

انتشارات ستاد تبلیغ حزب حکمتیست



یک دنیای بهتر

و مصاحبه رادیو آسترنا سوئیس با منصور حکمت

در رابطه با یک دنیای بهتر

مارس ۲۰۱۹

ع

یک دنیای بهتر

و مصاحبه رادیو اترناسیونال با منصور حکمت در رابطه با یک دنیای بهتر

انتشارات ستاد تبلیغ حزب حکمتیست

یک دنیای بهتر

بنیاد های اجتماعی و فکری کمونیسم کارگری

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی‌شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

آزادی، برابری، رفاه

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند. دقیقاً همین ایده آنها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

مبارزه طبقاتی:

پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است. برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آنها و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفتی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

کمونیسم کارگری

اما، نه فقط آزادی و برابری، بلکه حتی آرمان محو طبقات و استثمار، ویژه کمونیسم کارگری نیست. این آرمان ها پرچم جنبش های مختلف طبقات و اقشار محروم در جوامع پیشین هم بوده اند. آنچه کمونیسم کارگری را بعنوان یک جنبش و یک آرمان اجتماعی از تلاش های آزادیخواهانه و مساوات طلبانه پیشین متمایز میکند، اینست که چه از نظر عملی و اجتماعی و چه از نظر آرمانی و فکری در برابر سرمایه داری، یعنی متاخرترین و مدرن ترین نظام طبقاتی، قد علم میکند.

کمونیسم کارگری جنبش پرولتاریا است، طبقه ای که خود محصول عروج سرمایه داری و تولید مدرن صنعتی است. طبقه ای که از فروش نیروی کار خویش زندگی میکند و جز نیروی کار خویش وسیله ای برای تامین معاش خویش ندارد. پرولتاریا برده نیست، رعیت نیست، استادکار و صنعتگر نیست، نه تحت تملک و انقیاد کسی است و نه خود مالک وسائل کار خویش است. هم آزاد و هم ناگزیر است تا نیروی کار خویش را در بازار به سرمایه بفروشد. پرولتاریا، محصول سرمایه داری و صنعت مدرن و طبقه استثمار شونده اصلی در این نظام است.

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقا بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفا حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهائیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در اینست که اولاً، در مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را بر میافزاد و ثانیاً، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری لاجرم جنبش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که شرایط و ملزومات پیروزی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی را بدرستی میشناسد و میکوشد بخش های مختلف طبقه کارگر را به میدان بکشد.

یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل دوم

سرمایه داری

ترازنامه عملی

نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همه و همه محصولات گریزناپذیر این نظامند. سخنگویان بورژوازی در انکار این حقیقت، خاطر نشان میکنند که این مصائب را سرمایه داری ابداع نکرده است، که همه اینها مقدم بر سرمایه داری وجود داشته اند، که استثمار و تصاحب دسترنج تولید کنندگان، استبداد، تبعیض، ستمکشی زن، جهل و خرافه و مذهب و فحشاء کمابیش به قدمت خود جامعه بشری اند.

آنچه در این میان پرده پوشی میشود این واقعیت است که اولاً، همه این مصائب و محرومیت ها در این جامعه محتوا و معنای جدیدی متناسب با نیازهای جهان سرمایه داری یافته اند و هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند. منشاء فقر و گرسنگی، بیکاری و بی مسکنی و ناامنی اقتصادی در انتهای قرن بیستم، نظام اقتصادی انتهای قرن بیستم است. استبدادها و دیکتاتوری های خونین، جنگها، مردم کشی ها و سرکوب و اختناق که سهم صدها میلیون انسان امروز از زندگی است، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز میگیرد و به منافعی در همین جهان خدمت میکند. فرودستی زن امروز در کل پهنه جهان، محصول اقتصاد و اخلاقیات قرون وسطی نیست، محصول نظام اقتصادی و اجتماعی و ارزش های اخلاقی جامعه امروز است.

ثانیاً، این بورژوازی و نظام سرمایه داری است که دائماً به سرسختانه ترین وجه با تلاش هر روزه توده های وسیع مردم در چهارگوشه جهان برای فائق آمدن بر این مشقات و محرومیت ها و عقب ماندگی ها مقابله میکند. تلاش هر روزه کارگر برای بهبود اوضاع اقتصادی و رفاهی و حقوق مدنی توده وسیع مردم با مانعی جز بورژوازی و دولت ها و احزاب و مبلغینش روبرو نیست. خیزش های توده های وسیع مردم در مناطق عقب مانده و محروم برای دخالت در سرنوشت خویش، بعنوان اولین مانع با نیروی قهریه بورژواهای محلی و بین المللی روبرو میشود. دولت، نهاد مذهب، رسانه ها و دستگاه های تبلیغاتی عظیم بورژوازی، سنت ها و اخلاقیات و نظام تربیتی و آموزشی طبقه حاکمه سازنده ذهنیت های عقب مانده، متعصب و تبعیض گر در بین توده مردم و نسلهای پی در پی است. جای تردید نیست که این سرمایه داری و بورژوازی است که سد راه نقد و تغییر جهان امروز توسط میلیون ها انسانی است که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه کمابیش خطوطی را که یک جامعه شایسته انسان باید بر طبق آن سازمان یابد شناخته اند.

امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطیرترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیون ها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتخت های اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قحطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنال سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند "رونق بدون اشتغال"، عیناً همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیون ها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روز افزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیستند. این واقعیت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشروی کل مردم جهان گرفته است.

ارکان سرمایه داری

جامعه معاصر بدون شک جامعه پیچیده و مرکبی است. میلیاردها انسان در روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گسترده و متنوعی در فعل و انفعال دائمی با یکدیگر قرار گرفته اند. تکنولوژی و تولید ابعاد غول آسایی یافته اند، حیات فکری و فرهنگی بشر امروز، همچنانکه مسائل و مضامین او، وسیع و متنوع است. اما این پیچیدگی ها صرفاً حقایق ساده و قابل درکی را که مبنای اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری را تشکیل میدهد از نظر دور میدارند.

اساس نظام سرمایه داری نظیر هر نظام طبقاتی دیگر، استثمار تولید کنندگان مستقیم است، یعنی تملک و تصاحب بخشی از محصول کار و تولید آنها توسط طبقات حاکم. ویژگی هر نظام اجتماعی در ادوار مختلف در طول تاریخ در روش خاصی است که در هر یک از آنها این استثمار صورت میگیرد. در سیستم برده داری نه فقط محصول کار برده، بلکه کل وجود او به مالک وی تعلق داشت. برده برای مالک کار میکند و در مقابل توسط او زنده نگاهداشته میشود. در نظام فئودالی رعیت بخشی از محصول خود را به مالک و ارباب تحویل میدهد و یا ساعات و روزهایی را برای او بیگاری میکند. استثمار در نظام سرمایه داری بر اساس کاملاً متفاوتی استوار است.

اینجا تولید کنندگان اصلی، یعنی کارگران، آزادند. به کسی تعلق ندارند، زائده ملک و زمین و تحت انقیاد اربابی نیستند. مالک و صاحب اختیار جسم خود و نیروی کار خود هستند. اما کارگران در این نظام از یک لحاظ دیگر نیز "آزاد" اند. آنها مالک هیچ نوع وسائل کار و تولیدی نیستند. و لذا برای تامین زندگی خویش ناگزیرند در ازاء مزد نیروی کار خویش را برای مدت معین به طبقه سرمایه دار، یعنی اقلیت کوچکی که وسائل تولید را در تملک و انحصار خود دارد، بفروشند و سپس وسائل معیشت و زندگی خود را، که خود تولید کرده اند، در بازار از سرمایه دار بخرند. جوهر سرمایه داری و اساس استثمار در این نظام کالا بودن نیروی کار از یکسو و مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید از سوی دیگر است. وجود جامعه بشری، نفس بقاء انسان و تامین نیازهای او، تحت هر نظامی، بدون آنکه نیروی کار زنده انسانها وسایل و ابزار کار را به خدمت بگیرد و محصولات جدید بیافریند قابل تصور نیست. اما نیروی کار و وسائل تولید در نظام سرمایه داری با دیوار مالکیت خصوصی از هم جدا شده اند. کالاهایی هستند که مالکان آن باید در بازار با هم روبرو شوند. ظاهر امر اینست که صاحبان این کالاها در بازار وارد یک معامله برابر و آزاد میشوند. کارگر نیروی کارش را برای ساعات معینی به سرمایه دار، یعنی صاحب وسائل تولید، میفروشد و در ازاء آن مزد میگیرد. سرمایه دار، نیروی کار را به خدمت میگیرد، مصرف میکند، و محصولات جدید تولید میکند. این کالاها در بازار فروخته میشوند و پول حاصله بعنوان سرمایه دور تولید را از نو آغاز میکند.

اما، در پس معامله بظاهر برابر کار و سرمایه، یک نابرابری بنیادی نهفته است که سرنوشت کل بشر امروز را رقم میزند و رهایی و آزادی جامعه بدون خلاصی از آن امکان پذیر نیست. کارگر با مزد صرفاً آنچه فروخته است، یعنی توان کار کردن و حضور مجدد در بازار کار، را از نو بدست میآورد. طبقه کارگر با کار هر روزه تنها کارگر بودن خود، و بقاء خود بعنوان فروشنده هر روزه نیروی کار را تضمین میکند. اما سرمایه در این جریان انباشت میکند و افزایش می یابد. نیروی کار یک نیروی خلاق است. برای خریدارش ارزش جدید تولید میکند. ارزش محصولات و خدماتی که در هر نوبت توسط طبقه کارگر تولید میشود بیش از مجموع سهم خود وی و بخشی از تولید است که صرف بازسازی وسائل تولید مستهلک شده و مصرف شده میگردد. این ارزش اضافه، که خود را بصورت انبوهی از کالاها نشان میدهد، به اعتبار مالکیت طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید بطور اتوماتیک به او تعلق دارد و بر حجم سرمایه اش میافزاید. نیروی کار در مبادله با سرمایه تنها خود را بازتولید میکند. حال آنکه سرمایه در مبادله با نیروی کار رشد میکند. قدرت خلاقه نیروی کار و فعالیت آفریننده طبقه کارگر، خود را بصورت زایش سرمایه جدید برای طبقه سرمایه دار منعکس میکند. هرچه

طبقه کارگر بیشتر و بهتر کار کند، بر اقتدار سرمایه افزوده می‌گردد. قدرت غول آسای سرمایه در جهان امروز و سلطه روز افزون آن بر حیات اقتصادی و سیاسی و فکری میلیاردها ساکنین کره ارض، چیزی جز انعکاس وارونه قدرت خلاقه کار و بشریت کارگر نیست.

به این ترتیب استثمار در جامعه سرمایه داری، بدون طوق و زنجیر آهنین بر گردن و دست و پای تولید کنندگان، از مجرای بازار و مبادله آزاد و برابر کالاها صورت می‌گیرد. این ویژگی اساسی سرمایه داری است و ماهیتا آن را از همه نظام های پیشین متمایز می‌کند.

کل ارزش اضافه حاصل از استثمار طبقه کارگر اساساً از طریق بازار و نیز از مجرای سیاستهای مالی و پولی دولتها میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار تقسیم می‌شود. بهره و اجاره اشکال عمده سهم بری سرمایه های مختلف از ماحصل این استثمار طبقاتی است. رقابت سرمایه ها در بازار مقدار سهم هر شاخه و هر واحد و بنگاه سرمایه داری را تعیین می‌کند.

اما کار به اینجا ختم نمی‌شود. کل هزینه ماشین دولتی و ارتش و سیستم اداری بورژوازی، کل هزینه نهادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی جامعه بورژوازی و خرج خیل عظیم کسانی که از طریق این نهادها قدرت بورژوازی را حفظ و حراست می‌کنند، از همین منبع تامین می‌شود. طبقه کارگر با کار خود خرج طبقه حاکمه، خرج انباشت روزافزون سرمایه و هزینه سلطه سیاسی و فرهنگی و فکری بورژوازی بر خود و بر کل جامعه را می‌پردازد.

با انباشت سرمایه دائماً بر حجم انبوه کالاهایی که ثروت جامعه بورژوازی را می‌سازند افزوده می‌شود. رشد دائمی و پرشتاب تکنیک و افزایش حجم و قدرت ابزارها و وسائل تولیدی که طبقه کارگر در هر حلقه جدید تولید به حرکت در می‌آورد، نتیجه اجتناب ناپذیر روند انباشت سرمایه است. اما در قیاس با ابعاد گسترش ثروت و قدرت تولیدی جامعه، طبقه کارگر مداوماً بطور نسبی محروم تر می‌گردد. علیرغم افزایش تدریجی و محدود قدر مطلق سطح زندگی کارگران لاقدر در کشورهای صنعتی پیشرفته، حقیقت اینست که در جریان انباشت سرمایه نسبت سهم طبقه کارگر از کل ثروت جامعه، به سرعت سقوط می‌کند و شکاف میان سطح زندگی طبقه کارگر با استانداردهای مقدور آسایش و رفاه، که به تلاش خود او ممکن شده اند، عمیق تر می‌شود. هر قدر جامعه ثروتمند تر می‌شود، کارگر بخش محرومتری را در آن تشکیل می‌دهد.

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفاً کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار می‌شود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین می‌کند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساساً به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته می‌شود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید می‌کند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان می‌دهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

بحران های اقتصادی ادواری با عواقب وخیم و خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی، جزء اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری هستند. این بحران ها اساساً از یک تناقض بنیادی در بطن خود پروسه انباشت سرمایه مایه می‌گیرند: در حالی که کار منشأ سود و ارزش اضافه است، روند انباشت سرمایه و رشد ناگزیر تکنیک، دائماً از نسبت نیروی کار در قیاس با وسائل تولید میکاهد. ارزش اضافه تولید شده، حتی اگر از نظر قدر مطلق افزایش پیدا کند، بطور عادی نمیتواند متناسب با افزایش دائمی سرمایه پیش ریخته رشد کند. نرخ سود سرمایه، بنا به قوانین مادی خود روند انباشت، لاجرم گرایش به نزول دارد. تکاپوی دائمی برای خنثی کردن این گرایش و حفظ نرخ سود بخصوص از طریق تشدید استثمار و کاهش سهم طبقه کارگر از

ثروت جامعه، که به شکل مزد و خدمات اجتماعی و غیره پرداخت میشود، امر هر روزه طبقه سرمایه دار و دولت های رنگارنگش و نیز قشر وسیع متفکرین اقتصادی، مدیران و متخصصان بورژوا در سراسر جهان است.

علیرغم همه این تلاش ها، تضادهای درونی سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود هر بار بالاخره خود را دیکته میکنند و کل نظام اقتصادی به یک بحران عمیق فرو میرود. دوران رکود و بحران نه فقط نشانه و عارضه حدت یافتن تناقضات درونی سرمایه است، بلکه مکانیسم عملی تخفیف آن و بازسازی سرمایه نیز هست. رقابت میان اقشار سرمایه شدت مییابد و بسیاری به ورطه ورشکستگی کشیده میشوند. این در عین حال سرمایه های ضعیف تر را از دور خارج میکند و شرایط سودآوری را برای آنها که باقی میمانند مناسب تر میکند. از طرف دیگر طبقه سرمایه دار و دولت های آن در کشورهای مختلف هجوم وسیعی را در اشکال مختلف به سطح زندگی طبقه کارگر آغاز میکنند. بر تعداد بیکاران به شدت افزوده میشود و استثمار کل طبقه کارگر تشدید میشود.

سرمایه از دل هر بحران متمرکز تر بیرون میاید و لاجرم بحران بعدی با ابعاد گسترده تر و عمیق تری ظاهر میشود و رقابت و کشمکش حاد تری را در درون خود طبقه سرمایه دار باعث میشود. تخفیف هر بحران جدید بازسازی همه جانبه تری را برای سرمایه ضروری میکند. و به همین نسبت دورنمایی که بورژوازی هر بار در برابر جامعه قرار میدهد تاریک تر و هولناک تر میشود.

عواقب و عوارض تضادها و بحران های نظام سرمایه داری به قلمرو اقتصادی محدود نیست. جنگ های خانمان برانداز در ابعاد جهانی و منطقه ای، میلیتاریسم و تجاوزگری نظامی، برقراری حکومت های پلیسی و استبدادی، سلب حقوق مدنی و سیاسی مردم و بویژه طبقه کارگر، بالا گرفتن تروریسم دولتی و سازمان های راست افراطی، اوجگیری تبلیغات و فشارهای واپسگرایانه مذهبی، ناسیونالیستی، نژادپرستانه و ضد زن، اینها خصوصیات بارز سرمایه داری معاصر بویژه در دوره های بحران است.

دولت و روبنای سیاسی

سخنگویان جامعه بورژوازی چنین قلمداد میکنند که دولت یک نهاد ضروری است که برای اداره جامعه بر مبنای منافع عمومی و مشترک کل اعضای جامعه شکل گرفته است. نهادی که گویا اراده جمعی مردم را منعکس میکند و قدرت مشترک اعضای جامعه را به عمل در میآورد. گفته میشود که قوانین حاکم مجموعه ای از اصول بدیهی و طبیعی و مورد توافق آحاد جامعه اند و دولت ضامن و مجری این قوانین است. تصویر کردن دولت بعنوان یک نهاد مستقل و مافوق طبقاتی متضاد درون جامعه، یک رکن اساسی ایدئولوژی بورژوازی است. این تلقی از دولت بویژه در کشورهای پیشرفته غربی که نظام پارلمانی با ثبات تری داشته اند ریشه قوی تری در میان مردم دارد. اما در کشورهای عقب مانده تر هم، علیرغم حاکمیت دولت های استبدادی و پلیسی، و علیرغم بدبینی عامه به دولت هایی که بر سر کار هستند، نفس لزوم دولت مورد سوال نیست و تلقی مردم از دولت بعنوان نهادی که وظیفه مدیریت جامعه را برعهده دارد به همان درجه قوی و ریشه دار است. گسترش نقش اقتصادی دولت ها و بویژه دخالت آنها در قلمرو خدمات اجتماعی و مدیریت و کنترل اقتصادی در چند دهه اخیر بشدت بر دامنه این توهمات افزوده است.

واقعیت اینست که دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای تحت انقیاد نگاهداشتن توده های تحت استثمار است. تاریخا ظهور دولت حاصل بوجود آمدن استثمار، پیدایش طبقات و تقسیم جامعه به طبقات استثمارگر و تحت استثمار بوده است. علیرغم همه پیچیدگی ها در ساختمان دولت های امروز، دولت همچنان دستگاهی برای اعمال زور است و ارتش ها و دادگاه ها و زندان ها شالوده اساسی آن را تشکیل میدهند. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی است. هر دولتی، مستقل از هر فرم و ظاهری که بخود پذیرفته باشد، چه سلطنت و چه جمهوری، چه پارلمانی و چه استبدادی، ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است.

در هر نظامی، حتی در خشن‌ترین برده‌داری‌های اعصار گذشته که در آن تعلق طبقاتی دولت پنهان نمیشد، طبقه حاکم نیاز داشته است مبنایی برای مشروعیت دولت خود بدست بدهد. سلطنت و حکومت موروثی، حکومت اشرافیت، حکومت مذهبی و الهی، قالب‌هایی برای این کسب مشروعیت بودند. در جامعه سرمایه‌داری، جامعه مبتنی به بازار که در آن کارگر و سرمایه‌دار عناصری "آزاد" تصویر میشوند که علی‌الظاهر پا به مبادله‌ای داوطلبانه و برابر می‌گذارند، حق رای و پارلمان و نظام انتخاباتی قالب اصلی کسب مشروعیت برای حاکمیت طبقاتی بورژوازی است. ظاهر مساله اینست که دولت ابزار حکومت همه مردم است و با رای مستقیم خود مردم تشکیل میشود. حق رای، انتخابات و پارلمان قطعاً از نظر تاریخی دستاوردهای مهمی در تلاش مردم کارگر برای گسترش حقوق مدنی خویش محسوب میشوند. بدیهی است که زندگی در یک نظام لیبرالی بورژوازی به مراتب از زندگی در یک رژیم پلیسی و استبدادی قابل تحمل‌تر است. اما این قالب‌ها نمیتوانند ماهیت طبقاتی دولت معاصر را پنهان کنند. توده وسیع مردم کارگر حتی در پیشرفته‌ترین، با ثبات‌ترین و آزادترین نظام‌های پارلمانی، از کمترین قدرت تاثیرگذاری بر سیاست‌ها و اقدامات دولت برخوردارند. نظام پارلمانی توانسته است با اعمال خشونت کمتر و با دست‌بردن مقامات دولتی میان بخش‌های مختلف طبقه حاکم از مجرای انتخابات عمومی دوره‌ای، حاکمیت بی‌چون و چرای کل بورژوازی بر حیات سیاسی و اقتصادی جامعه را تضمین کند. دموکراسی پارلمانی نه مکانیسمی برای دخالت مردم در امر حاکمیت، بلکه ابزاری برای کسب مشروعیت برای حاکمیت و دیکتاتوری طبقه بورژوازی است.

فرهنگ، ایدئولوژی و اخلاق

استثمار و تبعیض و بی‌حقوقی در ابعاد اینچنین عظیم، و در اشکالی اینچنین عیان، بدون تسلیم و رضایت توده وسیع خود استثمار شونده‌گان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان خود قربانیانش سر پا باقی نمی‌ماند. توجیه کردن این وضعیت، ابدی و ازلی و طبیعی قلمداد کردن آن و ترساندن و برحذر داشتن فرودستان جامعه از شورش علیه این مناسبات، وظیفه روبنای فکری و فرهنگی و اخلاقی در این جامعه است. زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره‌کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده‌اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوازی نوسازی و بازسازی شده‌اند. ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه‌های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربریز نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده‌اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون‌داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوازی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

اما آنچه خود جامعه بورژوازی بر ابزارهای فکری و فرهنگی انقیاد افزوده است به مراتب عظیم‌تر و کارآمدتر است. منفعت پرستی فردی و رقابت، یعنی منطق حرکت بورژوا در قلمرو بازار، طبیعت انسان بطور کلی شمرده میشوند و بعنوان ارزش‌های والای بشری تقدیس می‌گردند. در این جامعه رابطه میان انسان‌ها، انعکاس و تابعی از رابطه میان کالاهاست. شان و ارزش انسان‌ها را جایگاهشان در رابطه با مالکیت تعیین میکنند. بورژوازی تمرکز و آرایش محلی و محدود جامعه کهنه را در هم شکست و کشورها را سازمان داد. ناسیونالیسم و میهن پرستی مدرن بورژوازی، بعنوان قوی‌ترین طوق ایدئولوژیکی طبقات حاکم بر گردن توده مردم در طول تاریخ، بجای قوم پرستی و عشیره‌گری و هویت محلی نشست.

افکار حاکم در هر جامعه، افکار طبقه حاکم است. اما حاکمیت و کنترل فکری و فرهنگی و اخلاقی بورژوازی بر حیات جامعه امروز از نظر دامنه و عمق بی‌سابقه است. انقلابات علمی و فنی و صنعتی عظیمی که در طول دویست سال گذشته صورت گرفته است و مکانیسم قدرتمند بازار که هر مرز ملی و قومی و سیاسی و فرهنگی را درمی‌نوردد، بورژوازی را در حفظ حاکمیت ایدئولوژیکی و اشاعه اصول و باورهای خرافی خویش در مقیاسی جهانی از امکانات وسیعی برخوردار ساخته است. در قلمرو تولید افکار و آراء نیز، درست نظیر قلمرو تولید محصولات، قدرت خلاقه انسان به حربه‌ای علیه خود وی بدل شده است. نوآوری‌ها و پیشرفت‌های بی‌شماری که در قرن بیستم در زمینه تحول قالب‌های ادبی و هنری، تحول ابزارهای ارتباط

جمعی سمعی و بصری و کامپیوتری و گسترش عرصه های مختلف فعالیت فرهنگی، صورت گرفته است، در درجه اول، به بمباران هر روزه توده میلیونی مردم با ایده های بورژوازی، در اشکالی موثرتر، پیچیده تر و متنوع تر میدان داده است. پیدایش وسائل ارتباطات جمعی، انفورماتیک و شبکه های رادیو تلویزیونی ماهواره ای در دو دهه اخیر، که گرد آوری و انتقال سریع اطلاعات را در سراسر جهان بشدت تسهیل کرده است، در دست بورژوازی به یک ماشین عظیم پخش سوء اطلاعات، تحمیل عقاید و تحریک مردم در یک مقیاس صدها میلیونی بدل شده است. رسانه های جمعی و صنعت نمایش، که خود از سودآورترین قلمروهای حرکت سرمایه اند، بخش زیادی از نقش سنتی نهاد خانواده، سلسله مراتب مذهبی و حتی ارگانهای سرکوب در جامعه را بر عهده گرفته اند و در حفظ موازنه ایدئولوژیکی موجود در جامعه، انتقال افکار و معنویات و اخلاقیات حاکم به توده مردم، کنترل فکری و مهندسی اذهان آنها، منفرد کردن و ارعاب آنها و خنثی کردن ایده ها و تمایلات انتقادی در جامعه نقش روزافزونی بازی میکنند. این نهادها و اشکال مدرن کنترل فکری و فرهنگی جامعه، یک رکن اساسی ثبات سیاسی جامعه بورژوازی بویژه در شرایط بحران، بی افقی و بالاگرفتن نارضایتی عمومی است.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات ارتجاعی حاکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه خطیر جنبش کمونیستی کارگری بوده است.

یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل سوم

انقلاب اجتماعی و کمونیسم

جامعه آزاد کمونیستی

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتا بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تاثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها مینشیند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان می‌رود. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

از میان رفتن طبقات و تضاد طبقاتی، دولت را به پدیده زائیدی تبدیل میکند. در جامعه کمونیستی دولت زوال پیدا میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون دولت. امور اداری جامعه از مجرای تعاون، همفکری، ارتباط و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضاء جامعه حل و فصل میشود.

جامعه کمونیستی به این ترتیب برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسان ها به معنی واقعی کلمه جامه عمل میپوشاند. آزادی، نه فقط از ستم و سرکوب سیاسی، بلکه از اجبار و انقیاد اقتصادی و از اسارت فکری. آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی و در شکوفایی خلاقیت ها و عواطف والای انسانی. برابری، نه فقط در برابر قانون، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. برابری شان و ارزش همه در پیشگاه جامعه.

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیک و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون یا به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

سرمایه داری خود آن نیروی عظیم اجتماعی را که میتواند این افق رهایی بخش را عملاً متحقق سازد شکل داده است. قدرت شگرف سرمایه که در مقیاس جهانی گسترده است، انعکاس قدرت یک طبقه کارگر جهانی است. جامعه کمونیستی محصول انقلاب کارگری برای خاتمه دادن به نظام بردگی مزدی است. به این اعتبار انقلاب کارگری انقلابی اجتماعی است که بناگزیر کل بنیاد مناسبات تولید را دگرگون میکند. طبقه کارگر، برخلاف کلیه طبقات فرودست در تاریخ پیشین جامعه بشری، نمیتواند آزاد شود بی آنکه کل بشریت را آزاد کند. جامعه کمونیستی اتویی نیست، بلکه محصول و هدف مبارزه یک طبقه عظیم اجتماعی علیه سرمایه داری است. مبارزه ای زنده و واقعی و جاری، که به قدمت خود جامعه بورژوازی است.

انقلاب پرولتری و حکومت کارگری

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوازی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عربان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساساً در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است.

تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملاً علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوازی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

آیا چنین نظامی میتواند بدون آنکه مردم کارگر و زحمتکش به زور متوسل شوند، از سر راه رهایی انسان و محو همیشگی خشونت کنار زده شود؟ در هیچ گوشه ای از تئوری کمونیسم، اعمال قهر بعنوان جزء لاینفک و ذاتی انقلاب کارگری ضروری دانسته نشده است. اما هر کس با اندک شناختی از جامعه موجود اذعان میکند که طبقه حاکم خود را با مسالمت از برابر اراده اکثریت عظیم جامعه برای تغییر نظام موجود کنار نخواهد کشید. اگر دفاع از منافع و مصالح روزمره بورژوازی وظیفه دولت و دستگاه سرکوب است. دفاع از نفس موجودیت سرمایه داری و مالکیت بورژوازی به طریق اولی فلسفه وجودی آن را تشکیل میدهد. اگر مطالبه اضافه دستمزد یا آزادی بیان در این جامعه پای دولت و پلیس و ارتش را به میان میکشد، میتوان تصور کرد که تلاش برای خلع ید اقتصادی و سیاسی از بورژوازی با چه عکس العمل و مقاومت قهرآمیزی روبرو خواهد شد. خشونت بورژوازی و دولت او علیه انقلاب کارگری، علیه اراده اکثریت عظیم مردم که زیر پرچم طبقه کارگر برای برقراری یک جامعه نوین به پا میخیزند، امری عملاً اجتناب ناپذیر است.

انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسائل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.

حزب و بین الملل کمونیستی طبقه کارگر

یک شرط حیاتی شکل گیری و پیروزی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، پیدایش احزاب کمونیستی کارگری است که چنین افقی را پیشروی طبقه کارگر بگذارند و نیروی طبقه را در این مبارزه بسیج و هدایت کنند. این احزاب که باید قبل از هر چیز تشکل متحد کننده آگاهترین و فعالترین رهبران مبارزات کارگری باشند، باید در کشورهای مختلف شکل بگیرند. سرمایه داری نظامی جهانی است، طبقه کارگر طبقه ای جهانی است، کشمکش طبقه کار با بورژوازی کشمکشی هر روزه در مقیاسی جهانی است، و سوسیالیسم آلترناتیوی است که طبقه کارگر در برابر کل بشریت قرار میدهد. جنبش کمونیسم کارگری نیز باید در مقیاسی جهانی سازمان یابد. ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی کارگری، بعنوان مرجع متحد کننده و رهبری کننده مبارزه جهانی طبقه کارگر برای سوسیالیسم یک وظیفه مبرم بخشهای مختلف جنبش کمونیستی طبقه کارگر و کلیه احزاب کمونیست کارگری در کشورهای مختلف است.

یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل چهارم

کمونیسم کارگری و کمونیسم بورژوازی

مارکسیسم و کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم از اعتباری عظیم در جنبش‌های مختلف اعتراضی و اصلاح طلبانه در جهان سرمایه داری برخوردار بوده‌اند. جامعیت و عمق اندیشه انتقادی مارکس و انسانیت و برابری طلبی عمیق مارکسیسم از یکسو و نفوذ عملی جنبش کمونیستی کارگری، بویژه با انقلاب کارگری ۱۹۱۷ در روسیه که کمونیسم را به نقطه امید صدها میلیون کارگر و زحمتکش در سراسر جهان بدل ساخت از سوی دیگر، باعث شد که بسیاری از جنبش‌های غیر کارگری و حتی غیر سوسیالیستی در طول قرن بیستم نام کمونیست و مارکسیست بر خود بگذارند. اغلب این جنبش‌ها وجه مشترک چندانی با آرمان‌های اساسی کمونیسم و مارکسیسم نداشتند و نهایتاً خواهان اصلاحات و جرح و تعدیل‌هایی در محدوده خود نظام سرمایه داری بودند.

کمونیسم عنوانی بود که جنبش سوسیالیستی کارگری در قرن نوزدهم برای متمایز کردن خویش از سوسیالیسم غیر انقلابی و بعضاً حتی ارتجاعی طبقات دیگر برخوردار نهاده بود. اما در قرن بیستم این خود عنوان کمونیسم بود که مورد دست اندازی جنبش‌ها و طبقات دیگر قرار گرفت و عملاً معنای متمایز کننده خود را از دست داد. تحت عنوان عمومی کمونیسم، جریان‌ها و گرایش‌های اجتماعی متنوعی قد علم کردند که نه در نگرش و برنامه و نه در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی خود، خویشاوندی‌ای با کمونیسم کارگری و مارکسیسم نداشتند. شاخه‌هایی از این کمونیسم غیر کارگری، و در پیشاپیش همه کمونیسم بورژوازی قطب شوروی، عملاً به بسترهای اصلی و رسمی کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم تبدیل شدند و کمونیسم کارگری را به حاشیه و انزوا راندند.

مهم‌ترین جریان کمونیسم بورژوازی در قرن بیستم با تغییر مسیر و سپس شکست انقلاب کارگری در روسیه شکل گرفت. جنبش کمونیستی کارگری به رهبری حزب بلشویک توانست در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قدرت دولتی طبقات حاکم را در هم بکوبد، حکومتی کارگری برپا کند و حتی تلاش‌های نظامی مستقیم ارتجاع شکست خورده برای اعاده قدرت خویش را خنثی کند. اما علیرغم این پیروزی سیاسی، طبقه کارگر روسیه نهایتاً از دگرگون کردن بنیاد مناسبات تولید در روسیه، یعنی لغو نظام مزدی و اشتراکی کردن وسایل تولید ناتوان ماند. در نیمه دوم دهه ۲۰، در متن فشار شدید اقتصادی پس از جنگ و انقلاب، و در فقدان یک افق روشن برای تحول سوسیالیستی مناسبات اقتصادی، نگرش ناسیونالیستی بر سیاست و خط مشی اقتصادی حزب و جنبش طبقه کارگر روسیه مسلط شد. آنچه در دوران استالین صورت گرفت نه ساختمان سوسیالیسم، بلکه بازسازی اقتصاد ملی سرمایه داری در روسیه بر مبنای یک مدل دولتی و مدیریت شده بود. بجای آرمان مالکیت جمعی و اشتراکی، مالکیت دولتی بر وسائل تولید برقرار شد. مزد و پول و نظام کار مزدی حفظ شدند. ناکامی طبقه کارگر روسیه در ایجاد یک انقلاب در مناسبات اقتصادی، به شکست انقلاب کارگری بطور کلی انجامید. طبقه کارگر قدرت سیاسی را از دست داد. بجای حکومت کارگری، یک دولت نوظهور بورژوازی، با یک بوروکراسی و ماشین نظامی عظیم، متکی بر یک اقتصاد سرمایه داری دولتی در روسیه ظهور کرد.

این مدل دولتی الگوی اقتصادی قطب به اصطلاح کمونیستی‌ای شد که با مسخ انقلاب کارگری اکتبر در سطح جهانی قد علم کرد. دولت‌گرایی اقتصادی و اقدام به جایگزینی مکانیسم بازار با برنامه و تصمیمات اداری، درجه‌ای از تعدیل ثروت و تامین حداقلی از خدمات رفاهی و بیمه‌های اجتماعی برای عموم، تمام محتوای به اصطلاح سوسیالیستی کمونیسم بورژوازی اتحاد شوروی و بلوک شرق را تشکیل میداد.

اما شوروی تنها منبع شکل‌گیری کمونیسم بورژوازی در این قرن نبود. در اروپای غربی شاخه‌هایی از کمونیسم غیر کارگری ظهور کردند که ضمن حفظ فصل مشترک‌های بنیادی با نگرش اقتصادی کمونیسم بلوک شرق، یعنی جایگزینی دولت‌گرایی اقتصادی بجای سوسیالیسم و حفظ نظام مزدی، از زوایای دموکراتیک، ناسیونالیستی، اومانیستی و مدرنیستی به نقد تجربه شوروی پرداختند و از این بلوک دور شدند. مارکسیسم غربی، اروپا کمونیسم، چپ‌نو و شاخه‌های مختلف تروتسکیسم از جریان‌های شاخص کمونیسم غیر کارگری در اروپای غربی بودند. در کشورهای عقب مانده و مستعمرات سابق ناسیونالیسم و تمایلات ضد استعماری بورژوازی و خرده بورژوازی و بعضاً جنبش‌های ارضی و دهقانی به مبنای نوع جدیدی از کمونیسم "جهان‌سومی" تبدیل شدند. استقلال اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه سریع اقتصاد ملی بر مبنای یک مدل دولتی و برنامه ریزی شده،

خروج از سلطه سیاسی علنی قدرتهای امپریالیستی و گاه حتی احیای سنت ها و میراث فرهنگی کهنه محلی در تقابل با مدرنیسم و فرهنگ غربی، محتوای این نوع کمونیسم را تشکیل میداد. نمونه برجسته کمونیسم جهان سومی مائوئیسم و کمونیسم چینی بود که تاثیر عمیقی بر نگرش و سیاست جریانات به اصطلاح کمونیستی در کشورهای عقب مانده داشت.

ماحصل پیدایش جریانات مختلف کمونیسم غیر کارگری در قرن بیستم انزوا و عقب نشینی چشمگیر کمونیسم کارگری و مارکسیسم بود. اولاً، آرمان های بنیادی سوسیالیسم کارگری و جوانب مختلف ثئوری مارکسیسم به تناسب محتوای غیر سوسیالیستی و غیر کارگری این جنبش ها مورد تجدید نظرها و سوء تفسیرهای اساسی قرار گرفت و این تحریفات وسیعاً در جهان بعنوان مارکسیسم و کمونیسم شناسانده شدند. ثانیاً، مرکز ثقل اجتماعی - طبقاتی کمونیسم قرن بیستم از طبقه کارگر به طبیف وسیعی از اقشار غیر کارگر منتقل شد. در اروپای غربی و کشورهای صنعتی پیشرفته روشنفکران، دانشجویان و دانشگاهیان و بخشهای اصلاح طلب خود طبقه بورژوا به محیط اصلی شکل گیری و ابراز وجود جریانات کمونیستی تبدیل شدند. در کشورهای عقب مانده، علاوه بر اینها، دهقانان فقیر، خرده بورژوازی ناراضی و بیش از همه بورژوازی ناسیونالیست، صنعت گرا و مشتاق توسعه اقتصاد ملی، پایگاه اجتماعی کمونیسم غیر کارگری را ساختند.

در غیاب یک سنت بانفوذ کمونیسم کارگری، طبقه کارگر عملاً برای دهها سال از ابراز وجود سیاسی مستقل و قدرتمند در چهارگوشه جهان باز ماند. در اروپای غربی و آمریکا و بعضاً در برخی کشورهای آمریکای لاتین کارگران برای دوره ای طولانی اساساً در دست جنبش اتحادیه ای و احزاب جناح چپ خود طبقه حاکمه، بویژه سوسیال دموکراسی، رها شدند تا جایی که این جریانات در انظار عموم و حتی در چشم بخش وسیعی از خود کارگران بعنوان ظرف و بستر طبیعی و بدیهی جنبش کارگری تلقی شدند. در شوروی و بلوک شرق، در ازاء آوانس هایی جزئی به کارگران در محیط کار، بی حقوقی سیاسی و انفراد وسیعی در مقیاس اجتماعی به طبقه کارگر تحمیل شد. در بخش اعظم کشورهای عقب مانده تر، حتی نفس ایجاد احزاب و نهادهای کارگری آرزوهای سرکوب شده ای باقی ماندند.

شاخه های اصلی کمونیسم بورژوازی در چند دهه اخیر یکی پس از دیگری به بن بست رسیدند. آخرین مرحله، فروپاشی خیره کننده شوروی و بلوک شرق در انتهای دهه هشتاد و اوائل دهه نود بود که سخنگویان بورژوازی پیروزمندانه به آن "پایان کمونیسم" لقب دادند.

علیرغم فضای ضد کمونیستی چند سال اول دهه نود و تبلیغات کر کننده بورژوازی در مورد عصر "سقوط کمونیسم" و علیرغم مشقات عظیمی که بدنبال سقوط بلوک شرق بر صدها میلیون از مردم در سراسر جهان نازل شد، روند کنونی اوضاع حاکی از باز شدن فضا برای ظهور مجدد کمونیسم کارگری در مرکز صحنه سیاسی بویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی است. یک شرط اساسی این امر، مقابله فکری و سیاسی جدی با شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی است که با پیشروی جنبش طبقه کارگر و افزایش نفوذ مارکسیسم و کمونیسم کارگری بار دیگر در اشکال گوناگون قد علم خواهند کرد.

یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل پنجم

انقلاب و اصلاحات

سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امر فوری جنبش کمونیسم کارگری است، انقلابی که کل مناسبات استثمارگر سرمایه داری را واژگون میکند و به مصائب و مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن. جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است. اما آن انقلاب عظیم کارگری ای که باید این جامعه آزاد را متحقق کند،

بمجرد اراده حزب کمونیست کارگری - حکمتیست رخ نمیدهد. این یک حرکت وسیع طبقاتی و اجتماعی است که باید در ابعاد و اشکال مختلف سازمان یابد. موانع گوناگونی باید از سر راه آن کنار زده شوند. این تلاش فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و مضمون فعالیت هر روزه آن را تشکیل میدهد. اما در همان حال که این مبارزه برای سازماندهی انقلاب کارگری جریان دارد، میلیاردها انسان همچنان در تکاپوی هر روزه برای تامین معاش و آسایش خود در متن یک جهان سرمایه داری اند. مبارزه انقلابی برای برپایی یک دنیای نو، از تلاش هر روزه برای بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی بشریت کارگر در همین دنیای موجود جدایی پذیر نیست.

از نظر سیاسی، کمونیسم کارگری نه فقط سازماندهی انقلاب علیه نظام موجود را با تلاش برای تحمیل اصلاحات هرچه وسیع تر به آن در تناقض نمیبیند، بلکه حضور در هر دو جبهه مبارزه را شرط حیاتی پیروزی نهایی طبقه کارگر میداند. انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.

آنچه که کمونیسم کارگری را در مبارزه برای اصلاحات از جریانات و جنبش های رفرمیست، اعم از کارگری و غیر کارگری، متمایز میکند قبل از هر چیز اینست که اولاً، کمونیسم کارگری همواره بر این حقیقت تاکید میکند که تحقق آزادی و برابری کامل از طریق اصلاحات میسر نیست. حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز بنا به تعریف بنیادهای نفرت آور نظام موجود، یعنی مالکیت خصوصی، تقسیم طبقاتی و نظام کار مزدی را دست نخورده باقی میگذارند. از این گذشته واقعیت این است که، به گواهی کل تاریخ جامعه سرمایه داری و تجربه جاری کشورهای مختلف، بورژوازی در اغلب موارد به قهرآمیزترین شیوه ها در برابر به کرسی نشستن ابتدایی ترین مطالبات مقاومت میکند. و پیشرویی های بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل بازپس گیری باقی میمانند. کمونیسم کارگری، در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی بعنوان تنها آلترناتیو واقعا کارساز و رهایی بخش کارگری تاکید میکند. ثانیاً، کمونیسم کارگری در عین دفاع از حتی کوچک ترین بهبودها در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم کارگر در جامعه، وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هرچه وسیعتر و هرچه پیشروتر میداند. جنبش ما در تعریف شعارها و خواست های خویش در مبارزه برای رفم خود را به مقدرات و امکانات و قابلیت انعطاف طبقه سرمایه دار، به حساب سود و زیان سرمایه و مصالح "اقتصاد کشور" و امثالهم مقید و محدود نمیکند. نقطه عزیمت ما حقوق غیر قابل انکار انسان عصر ماست. اگر تحقق این حقوق، حقوقی نظیر حق سلامتی، حق آموزش، ایمنی اقتصادی، برابری زن و مرد، آزادی اعتصاب، حق دخالت مستقیم و دائمی توده مردم در حیات سیاسی جامعه، خلع ید از مذهب و غیره با سودآوری سرمایه و مصالح نظام سرمایه داری در تناقض است، این تنها شاهی بر ضرورت واژگونی این نظام است. جنبش ما در مبارزه برای اصلاحات دائماً این حقیقت را جلوی جامعه و طبقه کارگر میگیرد. قصد ما در این مبارزه ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سرمایه داری "دلسوز" نیست. قصد ما تحمیل بخش هرچه بیشتری از حقوق حقه مردم کارگر به نظام حاکم است. حقوق و خواست هایی را که بورژوازی با بقاء خویش ناسازگار می یابد و سرکوب میکند، طبقه کارگر همین امروز آماده است فوراً به جامع ترین شکل متحقق کند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی و آزادیبخش طبقه کارگر مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست معتقد است که پیشرفت های اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و مدنی تاکنونی جامعه بشری شرایط و ملزومات مادی برای سازمان دادن یک جامعه آزاد بدون طبقه و بدون استثمار و ستم، یک جامعه جهانی سوسیالیستی، را هم اینک فراهم کرده است و طبقه کارگر موظف است به مجرد کسب قدرت سیاسی، اجرای برنامه کمونیستی خویش را آغاز کند.

در عین حال مادام و هر جا که نظام سرمایه داری برجاست، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همچنین برای گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکند که سطح زندگی و حقوق و آزادی های توده های وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات، و به میان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد.

این بخش برنامه رئوس اقدامات و مطالبات اصلاحی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را برمی شمارد که پرچم حزب در جنبش های مطالباتی کارگران و در مبارزه برای تحمیل اصلاحات به نظام موجود است. مطالبات و موازین زیر اگرچه حتی در قیاس با پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری در جهان امروز موازینی رادیکال و ایده آل جلوه گر میشوند، در واقعیت امر تنها گوشه کوچکی از حقوق و آزادی هایی را در برمیگیرند که در یک جامعه کمونیستی به کامل ترین شکل تحقق خواهد یافت.

قابل تردید نیست که امروز حتی کوچک ترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم ایران و کسب بدیهی ترین حقوق و آزادی های فردی و مدنی در گرو بیزر کشیدن رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی است. سرنگونی رژیم اسلامی یک وظیفه فوری انقلاب کارگری در ایران است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری مبارزه میکند. حکومت کارگری نه فقط تحقق فوری موازین مندرج در این بخش برنامه را، بعنوان ابتدایی ترین حقوق مردم ایران، تضمین میکند، بلکه با به اجرا گذاشتن کلیت برنامه کمونیستی خویش، شرایط آزادی و رهایی و برابری واقعی و کامل همه مردم را فراهم میکند.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل اول

اصول و چهارچوب عمومی

- ۱- برقراری یک ساختار سیاسی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت -
- ۲- برقراری حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی وسیع، بیقید و شرط و تضمین شده و برابر برای همه. رفع هر نوع تبعیض بر اساس جنسیت، تابعیت، تعلقات قومی و ملی و نژادی و مذهبی، سن، و غیره.
- ۳- به اجرا درآمدن موازین اقتصادی و رفاهی عمومی، و همچنین یک قانون کار پیشرو، که بالاترین سطح زندگی و رفاه و امنیت اقتصادی مردم را به نظام سرمایه داری حاکم تحمیل کند.

- ۴- تصویب قوانین و اقداماتی که به سریع ترین و ریشه ای ترین شکل افکار و راه و رسم ها و اخلاقیات ارتجاعی، تبعیض آمیز و حقارت آور را برچیند و برقراری فرهنگ و ارزش ها و روابط انسانی هرچه آزادتر و آزاد اندیشانه تر را ممکن کند.
- ۵- برقراری موازین و قوانینی که ایران را به یک کانون تقویت و حمایت از مبارزات آزادیخواهانه، معیارها و ارزش های انسانی پیشرو و مبارزات کارگری و سوسیالیستی در سراسر جهان بدل سازد.

اصول عمومی فوق باید بفوریت از طریق اقدامات زیر تحقق یابند:

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل دوم

ساختار و ارگان های قدرت سیاسی

حکومت شورایی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

انحلال ارتش

ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقیاد نگاهداشتن خود آنها و نیز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل دیگری سازماندهی شده اند. علیرغم اینکه طبقه حاکم میکوشد تحت عناوین مختلف ماهیت طبقاتی و مصرف واقعی ارتش خویش را بپوشاند و آن را ارگانی عمومی و عام المنفعه قلمداد نماید، رابطه تنگاتنگ ارتش ها با طبقات حاکمه و نقش آنها در حراست از منافع اربابان جامعه برای توده وسیع مردم، نه فقط در کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتینی که نقش سرکوبگر ارتش و پلیس در آنها برجسته تر و علنی تر بوده است، بلکه در اروپا و آمریکای شمالی هم که اسطوره ارتش غیر سیاسی رواج بیشتری داشته است، کاملاً قابل مشاهده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای است.

ارتش و سپاه پاسداران و سایر نیروهای مسلح حرفه ای و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی باید منحل گردند.

نیروی میلیس شوراهای مردم، مبتنی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در وظایف انتظامی و دفاعی، جایگزین ارتش حرفه ای و مافوق مردم میشود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعلاوه معتقد است که اصول زیر باید در هر حال و تحت هر شرایطی مادام که نیروهای مسلح وجود دارند به اجرا در آیند:

لغو اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروهای مسلح. هر فرد نظامی حق دارد از اجرای دستوراتی که به نظر او با قوانین کشور در تناقض باشد و یا با اصول انسانی و وجدانی وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

نیروهای انتظامی باید در حین ماموریت و انجام وظیفه انیفورم نظامی خود را بتن داشته باشند و اسلحه خود را به نحوی حمل کنند که دیده شود. تشکیل نیروی مسلح فاقد اونیفورم و یا انجام ماموریت بعنوان پلیس مسلح در لباس سیویل ممنوع است. این حق هر شهروند است که بتواند از حضور نیروهای انتظامی مسلح در محیط پیرامونی خود (محل کار، زیست، تردد و غیره) مطلع شود.

افراد عضو نیروهای نظامی حق دارند در فعالیت های سیاسی شرکت کنند و در احزاب سیاسی عضو شوند. فعالیت احزاب سیاسی، اتحادیه ها و سایر تشکل ها در درون نیروهای نظامی آزاد است.

لغو بوروکراسی مافوق مردم و شرکت مستقیم مردم در اداره امور

انتخابی شدن کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان آنها اراده کنند. افرادی که به مشاغل سیاسی و اداری کشوری انتخاب میگردند باید حداکثر حقوقی معادل مزد متوسط کارگر دریافت دارند. اعمال نظارت مستقیم مردم از طریق نهادهای شورایی بر فعالیت کلیه نهادها و مقامات اداری. ساده کردن سلسله مراتب، زبان و مقررات کار ادارات دولتی به نحوی که دخالت و اعمال کنترل شهروندان بر آن به سهولت عملی باشد.

ارتقاء استانداردهای اخلاق اداری و وجدان کار و احترام به شهروندان و مراجعان. سوء استفاده مقامات اداری از موقعیت شغلی، رشوه خواری، پارتنری بازی، اعمال تبعیض و عدول از ضوابط و مصوبات قانونی یا تعلل در اجرای آنها، باید بعنوان جرائم عمده در دادگاه های عادی مورد تعقیب قرار بگیرد. ممنوعیت اکید استفاده از امکانات و تسهیلات مربوط به منصب اداری برای مصارف شخصی.

حق بدون قید و شرط افراد به اقامه دعوا علیه هر مقام دولتی در دادگاه های عادی.

برقراری دادگستری مستقل و تامین عدالت قضایی برای همه

سیستم قضایی و مفهوم عدالت قضایی در هر نظامی انعکاسی از مناسبات اجتماعی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی در آن است. قلمرو قضا، اعم از پیکره قوانین و تلقی حاکم از حق و انصاف و عدالت تا نهادها و سیستم اداری و روش قوه قضائیه، بخشی از روبنای سیاسی در جامعه است که شالوده اقتصادی و طبقاتی موجود در جامعه را حراست میکند. به این اعتبار عدالت قضایی واقعی و برخورداری یکسان همه از آن، و قضاوت و حکمیت برآستی مستقل و منصفانه، منوط به دگرگونی بنیادی جامعه طبقاتی موجود است.

در این راستا، و بمنظور تضمین عادلانه ترین موازین قضایی ممکن در جامعه موجود، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان تحقق فوری اصول پایه زیر است.

استقلال حقوقی کامل قضا، دادگاه ها و سیستم قضایی از قوه مجریه.

انتخابی بودن قضا و سایر مقامات قضایی توسط مردم. قابل عزل بودن آنها هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند.

لغو دادگاه های ویژه و رسیدگی به کلیه جرائم در دادگاه های عادی.

علنی بودن کلیه محاکمات. تشکیل دادگاه با حضور هیات منصفه در کلیه جرائم عمده جنایی. حق متهم و وکلای او در رد و قبول قاضی و اعضای هیات منصفه.

در کلیه محاکمات اصل بر براءت متهم است و بار اثبات جرم بر عهده دادستان و یا طرف شاکی قرار دارد.

موازن قضایی کشور و حقوق فرد در قبال دستگاه قضایی در جزئیات بیشتری در بخش های دیگر این برنامه ذکر شده اند.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل سوم

حقوق و آزادی های فردی و مدنی

سخنگویان سرمایه داری احترام به حقوق فردی و مدنی را خصلت مشخصه و یک رکن اصلی نظام خویش اعلام میکنند. واقعیت اینست که از میان ۵ میلیارد انسانی که امروز زیر حاکمیت سرمایه زندگی میکنند، تنها درصد ناچیزی را، آنهم در کشورهای معدودی، میتوان سراغ کرد که از نوعی حقوق فردی و مدنی تعریف شده و نسبتاً با ثبات برخوردارند. سهم اکثریت عظیم مردم جهان سرمایه داری، بی حقوقی سیاسی کمابیش مطلق، دولت های فعال مایشاء و مستبد، و تروریسم و خشونت سازمانیافته دولتی است. بعلاوه، در خود کشورهای صنعتی اروپای غربی و آمریکا نیز حقوق فردی و مدنی مردم نه فقط در قیاس با آزادی مورد مطالبه انسان امروز انگشت شمار و ناچیز است، بلکه بر متن انقیاد اقتصادی توده مردم کارگر به سرمایه و رابطه مستقیم حق و آزادی با مالکیت، از هر معنی مادی و جدی تهی است. و بالاخره، تجربه زندگی مردم این کشورها در دوره های بحران و تنگنای اقتصادی به روشنی نشان میدهد که بقاء و دوام همین حقوق انگشت شمار و فرمال نیز ربط مستقیم به موقعیت اقتصادی طبقه سرمایه دار دارد و هر جا این حقوق برای سودآوری و انباشت سرمایه دست و پاگیر شده اند، بسادگی مورد تعرض دولت و طبقه حاکم قرار گرفته اند. آزادی فردی و مدنی واقعی تنها در جامعه ای میتواند متحقق شود که خود آزاد باشد. انقلاب کمونیستی کارگری، با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده ترین آزادی ها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در عین حال برای تحقق و تضمین وسیع ترین حقوق فردی و مدنی در جامعه موجود مبارزه میکند. اهم این حقوق و آزادی های انکار ناپذیر و غیر قابل نقض عبارتند از:

- حق حیات و مصونیت جسمی و روحی فرد از هر نوع تعرض.
- - حق معاش. حق برخورداری از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی.
- - حق فراغت و تفریح و آسایش.
- - حق آموزش. حق استفاده از کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه.
- - حق سلامتی. حق برخورداری از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن فرد از صدمات و بیماری ها، حق برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه.
- - حق استقلال فردی. ممنوعیت هر نوع انقیاد و بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیه.
- - حق معاشرت و زندگی اجتماعی. ممنوعیت هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران.

- - حق جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی. ممنوعیت سانسور، ممنوعیت کنترل دولت و یا مالکان و مدیران رسانه ها بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد.
- - حق برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن. آزادی ساکنین کشور و نمایندگان آنها در کنترل و حسابرسی تاثیرات فعالیت های دولت و بنگاه های مختلف بر محیط زیست.
- - آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل.
- - آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد. آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه. لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم. ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد.
- - آزادی مذهب و بی مذهبی.
- - حق رای همگانی و برابر برای کلیه افراد بالاتر از شانزده سال مستقل از جنسیت، تعلقات مذهبی، قومی، ملی، شغلی، تابعیت، مرام و عقیده سیاسی و آزادی هر فرد بالاتر از شانزده سال برای کاندید شدن در هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی.
- - ممنوعیت تفتیش عقاید. حق استنکاف شخص از ادای شهادت علیه خود که بتواند به اعلام جرم علیه وی منجر گردد. آزادی سکوت درباره نظرات و اعتقادات شخصی.
- - آزادی بی قید و شرط انتخاب محل سکونت، آزادی سفر و نقل مکان برای همه افراد بالای شانزده سال اعم از زن و مرد. ممنوعیت هر نوع کنترل دائمی عبور و مرور در داخل کشور توسط دولت و مقامات انتظامی. لغو هر نوع محدودیت بر خروج از کشور. صدور بی قید و شرط و فوری گذرنامه و جواز ورود و خروج.
- - ممنوعیت اعمال هر نوع محدودیت بر ورود و خروج اتباع سایر کشورها. اعطای تابعیت کشور به هر فرد متقاضی که تعهدات حقوقی شهروندی را میپذیرد. صدور بی قید و شرط اجازه اقامت و کار برای متقاضیان اقامت در ایران.
- - مصونیت زندگی خصوصی افراد- مصونیت محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی. ممنوعیت استراق سمع، تعقیب و مراقبت. ممنوعیت گردآوری اطلاعات در مورد زندگی افراد بدون کسب اجازه رسمی از خود آنها. حق هر فرد ساکن کشور به دریافت و مطالعه کلیه اطلاعاتی که مراجع دولتی از او در اختیار دارند.
- - آزادی انتخاب شغل.
- - آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.
- - آزادی حسابرسی و نظارت نمایندگان مردم بر فعالیت ها و اسناد و دفاتر نهادهای دولتی. ممنوعیت دیپلوماسی سری.

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان‌ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه‌داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع‌تر و جهانشمول‌تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان‌ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان‌ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان‌ها به طبقات امکان‌پذیر می‌شود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه‌ای برابر و آزاد باشد.

مبارزه ما برای برابری و رفع تبعیض در متن جوامع سرمایه‌داری موجود جزء لاینفک مبارزه وسیع‌تر و اساسی ما برای شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری جامعه برابر و آزاد کمونیستی است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به صف مقدم هر مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری در جهان امروز تعلق دارد و معتقد است که برابری حقوقی همه و شمول یکسان قوانین واحد بر همه، مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقیده، مرام، شغل، مقام و تابعیت و غیره باید بعنوان یک اصل تخطی‌ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام شود. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل برابری کامل حقوق فردی و مدنی افراد است باید بلافاصله لغو شوند، کلیه موارد اعمال تبعیض توسط هر شخص و مرجع و مقام و نهاد، اعم از دولتی و غیر دولتی، مورد پیگیری جدی قرار بگیرد و عاملین آن مطابق قانون محاکمه شوند.

برابری زن و مرد، ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی‌های محدود و محقوری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده‌تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق‌تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت‌ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته‌تر و مدرن‌تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش‌های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی‌الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه‌داری و سنت‌ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه‌داری نیست. اما سرمایه‌داری این میراث نفرت‌انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه‌داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه‌مینگرد. ایجاد انعطاف‌پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم‌تر در خود طبقه کارگر که پائین‌نگاهدان سطح زندگی کل طبقه را مقدور می‌سازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه‌داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.

اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند. رئوس قوانین و اقداماتی که باید هم اکنون بفوریت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا درآید عبارت است از:

- ۱- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
- ۲- تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف. حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح و احراز و تصدی هر پست و مقام، اعم از سیاسی، اداری، قضایی، و غیره. لغو هر قانون و مقرراتی که حق زنان در شرکت برابر در حیات سیاسی و اداری جامعه را محدود میکند.
- ۳- برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت دارایی ها و امور مالی خانواده، وراثت، انتخاب محل زندگی و سکونت، کارخانگی و اشتغال حرفه ای، طلاق، سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه. لغو کلیه تعهدات انقیادآور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.
- ۴- برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.
- تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی و غیر انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخطی کنند.
- ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

۵- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متاهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و

محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی، آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح، ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه‌های دولتی و خصوصی، ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان، ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی، ممنوعیت قید جنسیت در آگهی‌های شغلی، حذف کلیه اشارات تبعیض‌آمیز و تحقیرآمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجانیدن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه، ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

۶- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه، تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

برابری حقوقی کلیه ساکنین کشور مستقل از تابعیت

برابری کامل و بی قید و شرط کلیه ساکنین ایران، مستقل از تابعیت، در کلیه حقوق و وظایف قانونی، اعم از فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی.

شمول یکسان قوانین کار و رفاه اجتماعی بر همه کارگران مستقل از تابعیت.

صدور جواز ورود، اقامت، اجازه کار و کارت‌های بیمه و غیره برای همه متقاضیان اقامت در ایران.

ممنوعیت تبعیض نژادی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست قاطعانه علیه هر نوع تبعیض نژادی و نژادپرستی مبارزه میکند. نه فقط هر نوع تبعیض بر حسب نژاد باید صراحتاً در قوانین کشور ممنوع اعلام شود، بلکه، مخالفت قاطع با تبعیض نژادی در سطح جهان باید یک جزء دائمی سیاست خارجی کشور باشد.

رفع ستم ملی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض بر حسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان‌ها میداند و با هر نوع تقسیم‌بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت‌های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند.

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت‌های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب‌های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف‌های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت‌های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب‌های کشوری

موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت می‌شناسد.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت می‌شناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فراندوم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میدانند.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل پنجم

موازن اجتماعی و فرهنگی مدرن و پیشرو

موازن سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد. اساس این موازن پیشرو گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری در کشور از مذهب، اصالت قومیت و ملیت و نژاد و هر ایدئولوژی و نهادی است که نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی همه شهروندان و شمول یکسان قوانین بر همه و نیز محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه باشد. مذهب و ناسیونالیسم، جریانات فکری و اجتماعی فی نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر با آزادی و شکوفایی انسان هستند. مذهب، بطور مشخص، حتی بعنوان امر خصوصی افراد، سد راه رهایی و شکوفایی و اعتلای انسان است.

برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار بنابراین صرفا گام اول در سیر رهایی همه جانبه انسان ها از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی، ملی و قومی و نژادی و جنسی است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان اجرای فوری اصول زیر است:

مذهب، ملیت و قومیت

آزادی مذهب و بی مذهبی و جدایی کامل مذهب از دولت. حذف کلیه مضامین و ارجاعات مذهبی و متاثر از مذهب از قوانین کشور. تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد. لغو مقوله مذهب رسمی. لغو هر نوع ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها. ممنوعیت انتساب افراد، فردی یا جمعی، به هر نوع تعلق قومی و مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره

جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند فوراً لغو شوند.

ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادها و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی. موظف شدن دولت به مذهب زدایی از جوانب مختلف زندگی اجتماعی از طریق اقدامات آگاهگرانه و رشد سطح سواد و اطلاعات علمی عامه. حذف هر نوع اشاره به مناسبت ها و سالروزهای مذهبی از تقویم رسمی.

ممنوعیت مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی. ممنوعیت هر نوع فعالیت، مراسم و ابراز وجود مذهبی که با آزادی ها و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه مغایر باشد. ممنوعیت هر نوع ابراز وجود مذهبی که مخل آرامش و احساس امنیت مردم باشد. ممنوعیت هر نوع مراسم و رفتار مذهبی که با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات مغایر باشد.

مصونیت کودکان و افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی. ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی.

ضرورت ثبت رسمی ادیان و فرقه های مذهبی بعنوان بنگاه ها و نهادهای خصوصی و تابعیت نهادهای مذهبی از کلیه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت بنگاه ها. کنترل مراجع قانونی بر حساب ها و دفاتر و دریافتی ها و پرداختی های فرقه ها و نهادهای مذهبی. تابعیت این نهادها از قوانین مالیاتی ناظر بر بنگاه های مشابه.

ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب.

ممنوعیت راه و رسم های مذهبی، قومی، سنتی، محلی و غیره که با حقوق و برابری و آزادی مردم، اعم از جمعی و فرد، با برخورداری آنها از کلیه حقوق مدنی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی که قانون به رسمیت شناخته است و با ابراز وجود آزادانه آنها در زندگی اجتماعی مغایر باشد.

مصادره و باز پس گیری کلیه اموال و دارایی ها و اماکنی که نهادهای مذهبی در طول حکومت رژیم اسلامی به زور و یا از طریق دولت و نهادها و بنیادهای مختلف صاحب شده اند. قرار گرفتن این اموال و اماکن در اختیار نهادهای منتخب مردم برای استفاده های عام المنفعه.

ممنوعیت انتساب افراد و گروه ا به ملیت خاص در سطح عمومی، در رسانه ها، ادارات و غیره بدون اجازه رسمی خود آنها.

حذف هر نوع ارجاع به تعلق ملی فرد از اوراق هویتی، اسناد دولتی و فعل و انفعالات اداری.

ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی و جنسی. ممنوعیت ایجاد احزاب و گروه های سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسماً اعلام شده آنها باشند.

زندگی مشترک، خانواده، ازدواج و طلاق

حق هر زوج بالای ۱۶ سال به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک (ازدواج) و جدایی (طلاق).

برای رسمیت یافتن زندگی مشترک از نظر دولت و شمول قوانین مربوط به خانواده به آن در صورت تمایل طرفین، ثبت آن در دفاتر دولتی کافی است. زدودن هر نوع رنگ مذهبی از ازدواج در اسناد و مراجع رسمی دولتی. ممنوعیت ایراد هر نوع خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج. اجرا یا عدم اجرای مراسم خاص، اعم از شرعی و عرفی، برای ازدواج نقشی در رسمیت آن و مقام آن در برابر قانون ندارد. ممنوعیت هر نوع معامله گری در ازدواج نظیر تعیین شیربها، جهیزیه، مهریه و غیره بعنوان شروط ازدواج.

ممنوعیت تعدد زوجات و صیغه.

برابری کلیه حقوق زن و مرد در خانواده در امر انتخاب محل زندگی، امور مربوط به سرپرستی و تعلیم و تربیت فرزندان، تصمیم گیری در مورد دارایی ها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک. لغو موقعیت ویژه مرد بعنوان سرپرست خانواده در کلیه قوانین و مقررات و انتقال حقوق مربوط به سرپرستی امور خانواده به یکسان به زن و مرد.

حق بی قید و شرط جدایی (طلاق) برای زن و مرد. برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی.

برابری حقوق طرفین در هنگام جدایی نسبت به دارایی ها و امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده، و یا در طول زندگی مشترک مورد استفاده کل خانواده بوده است.

لغو انتقال اتوماتیک نام خانوادگی پدر به فرزندان و واگذاشتن تعیین نام خانوادگی نوزادان به توافق و انتخاب مشترک پدر و مادر. در صورت عدم توافق، کودک نام خانوادگی مادر را بر خود خواهد داشت. حذف ستون نام پدر و مادر از شناسنامه و اسناد هویت رسمی (نظیر گذرنامه، گواهینامه رانندگی و غیره).

حمایت مادی و معنوی دولت از خانواده های تک والدی و بویژه حمایت فعال از مادرانی که جدا شده اند و یا اصولاً بدون ازدواج صاحب فرزند شده اند، در برابر فشارهای مادی و اخلاقیات ارتجاعی.

لغو کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد میکنند.

حقوق کودکان

حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق.

تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند.

پرداخت کمک هزینه های لازم و ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی، برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی.

قرار گرفتن کلیه کودکان فاقد خانواده و امکانات خانوادگی، تحت تکفل دولت و زندگی و تربیت آنها در نهادهای مدرن و پیشرو و مجهز.

ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی. برابری حقوقی کامل کودکان، اعم از اینکه داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال.

ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان. سوء استفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنایی محسوب میشود.

تعقیب و مجازات قانونی کسانی که به هر طریق و به هر توجیه مانع برخورداری کودکان، اعم از دختر و پسر، از حقوق مدنی و اجتماعی خویش، نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیت های اجتماعی مخصوص کودکان گردند.

روابط جنسی

برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند.

سن قانونی بلوغ جنسی برای زن و مرد ۱۵ سال است. رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

کلیه افراد بزرگسال اعم از زن و مرد، در تصمیم گیری در مورد روابط جنسی خود با سایر افراد بزرگسال کاملاً آزادند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

همه مردم و بویژه جوانان و نوجوانان باید زیر پوشش آموزش جنسی، آموزش روش های کم خطر جلوگیری از حاملگی، و آموزش روش های تضمین ایمنی رابطه جنسی قرار داشته باشند. آموزش جنسی باید جزو اجباری دبیرستان ها قرار بگیرد. دولت موظف است با تبلیغات، ایجاد کلینیک ها و هیات های آموزشی سیار، کمپین ها و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ویژه، و هر روش موثر دیگر، آگاهی علمی مردم به جنبه های مختلف رابطه جنسی و حقوق قانونی فرد در روابط جنسی را به سرعت و به وسیع ترین شکل گسترش دهد.

وسائل جلوگیری از حاملگی و بیماری های مقاربتی باید به رایگان و به سهولت در دسترس همه افراد بزرگسال قرار داشته باشد.

سقط جنین

کمتز پدیده ای چون سقط جنین، یعنی از میان بردن عامدانه جنین انسانی به دلیل تنگناهای فرهنگی و اقتصادی، بی ارزشی وجود آدمی و تناقض مناسبات اجتماعی استثمارگر و طبقاتی حاکم با موجودیت و سعادت بشر را به نمایش میگذارد. سقط جنین، گواه از خود بیگانگی و عجز انسان در برابر مصائب و محرومیت هایی است که جامعه طبقاتی موجود به او تحمیل میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مخالف عمل سقط جنین است و برای برپایی جامعه ای مبارزه میکند که هیچ تنگنا و عاملی انسان ها را به انجام و یا تأیید این عمل سوق ندهد.

در عین حال مادام که شرایط نامناسب اجتماعی بهر حال عده زیادی از زنان را به انجام سقط جنین ولو به شکل زیر زمینی سوق میدهد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به منظور جلوگیری از سوء استفاده سوجدویان و برای تضمین سلامت زنان خواهان تحقق نکات زیر است :

قانونی شدن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی.

قانونی بودن سقط جنین پس از ۱۲ هفتگی (تا اولین مقطعی که عمل سزارین و حفظ نوزاد با توجه به آخرین امکانات پزشکی مقدور میشود) در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر. تشخیص در این موارد با مراجع پزشکی صلاحیتدار است.

در دسترس بودن وسیع و رایگان تسهیلات و لوازم تست حاملگی، و آموزش مردم در استفاده از آنها، به منظور تشخیص سریع حاملگی های ناخواسته.

انجام سقط جنین و پرستاری پس از آن بطور رایگان در کلینیک های مجاز توسط پزشکان متخصص.

حق تصمیم گیری در مورد انجام و یا عدم انجام سقط جنین با خود زن است. دولت موظف است قبل از رسیدن زن به تصمیم نهایی، وی را از استدلالات و پیشنهادات منصرف کننده مقامات علمی و مددکاران اجتماعی و نیز از تعهدات مادی و معنوی دولت در قبال وی و نوزادش، مطلع کند.

به منظور کاهش موارد سقط جنین، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همچنین خواهان انجام اقدامات فوری زیر برای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و از میان بردن فشارهای اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بر زنان است:

آموزش وسیع جنسی مردم در مورد روش های جلوگیری از بارداری و اهمیت مساله و در دسترس بودن مشاوران و مددکاران اجتماعی برای راهنمایی مردم.

در دسترس بودن وسیع و رایگان وسائل جلوگیری.

اختصاص بودجه و امکانات کافی برای کمک به زنانی که از سر فشار اقتصادی خود را ناگزیر به انجام سقط جنین میبینند. اعلام آمادگی دولت برای سرپرستی نوزادان در صورت انصراف مادر از سقط جنین.

مقابله فرهنگی قاطع با تعصبات و فشارهای اخلاقی که زنان را به سقط جنین وامیدارد. حمایت فعال دولت از زنان در برابر اینگونه فشارها، تعصبات و تهدیدات.

مبارزه با تلقیات خرافی، مذهبی و مردسالارانه و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصاً سد راه استفاده وسیع زنان و جوانان از وسائل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است.

مبارزه با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر

ممنوعیت اکید خرید و فروش مواد مخدر و پیگرد و مجازات شدید و قاطع عاملین تولید، قاچاق و فروش غیر قانونی مواد مخدر.

کمک به امر مبارزه با اعتیاد از طریق از میان بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی روی آوری افراد به مصرف مواد مخدر و حمایت از معتادین در برابر دلالان و شبکه های قاچاق و فروش مواد مخدر

غیر جنایی کردن زندگی معتادین و کمک به ترک اعتیاد آنها از طریق:

ایجاد کلینیک های دولتی که نیاز معتادان به مواد مخدر را در صورت اعلام آمادگی آنها برای شرکت در دوره های ترک اعتیاد برآورده میکنند.

رفع ممنوعیت در اختیار داشتن برخی مواد مخدر معین به اندازه مصرف شخصی. قرار گرفتن رایگان سرنگ و سوزن تزریق در اختیار کلیه متقاضیان توسط داروخانه‌ها و درمانگاه‌ها به منظور مصون داشتن معتادین از بیماری‌هایی نظیر ایدز، هپاتیت و غیره و کمک به کنترل ابعاد شیوع این بیماری‌ها.

ممنوعیت هر نوع تبعید، زندانی کردن، و جداسازی معتادان از جامعه به صرف اعتیاد آنها. نفس اعتیاد به مواد مخدر جرم نیست.

مبارزه با فحشاء

مبارزه فعال با فحشاء از طریق از میان بردن زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه‌ای سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطگان و باج‌خورها.

ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره‌کشی از افرادی که مبادرت به تن‌فروشی میکنند.

غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن‌فروشی میزنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه‌ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:

رفع ممنوعیت فروش سکس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه‌ها و باندهای گانگستری، باج‌خورها و اوباش.

صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن‌فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانیابی آنها در سازمان صنفی خویش.

ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماری‌ها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.

کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدت‌های عملی نهادهای مسئول دولتی به افراد تن‌فروش در کناره‌گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخش‌های دیگر جامعه.

موازی‌ن محاکمات

اصل در کلیه محاکمات بر براءت متهم است.

محاکمات باید بدور از تحریک و پیشداوری و در شرایط منصفانه برگزار شود. محل محاکمه، قاضی و هیات منصفه باید به نحوی تعیین شوند که این شرایط تامین گردد.

متهم و وکیل او حق دارند قبل از محاکمه از کلیه ادله و مدارک و شهود دادستان، و یا طرف شاکی، مطلع شوند و آنها را بازبینی کنند.

حکم هر دادگاهی حداقل یکبار قابل فرجام‌خواهی توسط متهم، دادستانی و یا هر دو سوی دعاوی حقوقی است.

ممنوعیت دامن زدن به پیشداوری عمومی نسبت به محاکمات و افراد درگیر در آن مادام که محاکمه خاتمه نیافته است.

ممنوعیت محاکمه افراد در شرایط و محیطی که فشار افکار عمومی امکان یک محاکمه بیطرفانه را سلب و یا خدشه دار کرده باشد.

شهادت پلیس در محاکمات ارزشی معادل شهادت سایر شهود دارد.

قاضی و دادگاه باید کاملاً از روند بازپرسی و تحقیق مستقل باشند. صحت قانونی پروسه تحقیق باید توسط قضات ویژه ای مورد نظارت و تأیید قرار بگیرد.

در قوانین جزایی تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسان ها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم "ناموسی" علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با اعمال خشونت و ارباب باید جرائم بسیار سنگین تری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب گردند. مجازات های انتقامی و باصطلاح عبرت آموزانه باید با مجازات های معطوف به اصلاح مجرم و مصون داشتن جامعه از وقوع مجدد جرم جایگزین شود.

حقوق متهمین و مجرمین

بدون اعلام جرم فقط ۲۴ ساعت اجازه بازداشت وجود دارد. این بازداشتگاه موقت نباید زندان باشد، بلکه بخشی از مقر نیروی انتظامی است که تسهیلات متعارف را دارد.

قبل از دستگیری باید حقوق فرد بازداشتی به اطلاع او برسد.

هرکس حق فراخواندن وکیل و یا شاهد برای دستگیری و بازجویی خود را دارد. هرکس حق دارد حداکثر تا یکساعت پس از بازداشت دو بار تلفنی با وکیل و نزدیکان خویش و یا هرکس که صلاح میدانند تماس بگیرد.

ماموران انتظامی قبل از اعلام جرم حق ندارند بدون اجازه فرد از او انگشت نگاری کنند، عکس بگیرند و یا آزمایش های پزشکی و تست های کروموزومی بعمل بیاورند.

به مجرد دستگیری باید بستگان درجه یک بازداشتی و یا هرکس که خود او تعیین کند از بازداشت وی مطلع شوند.

هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود.

کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

مقاومت غیر خشونت آمیز در برابر دستگیری، تلاش غیر خشونت آمیز برای فرار از زندان و یا اجتناب از دستگیری به خودی خود جرم نیست.

نیروهای انتظامی بدون کسب اجازه از خود فرد و یا از مرجع قضایی صاحب صلاحیت حق استنطاق و بازرسی شهروندان و یا ورود به اماکن خصوصی آنها را ندارند.

استقلال پزشکی قانونی و نهادهای تخصصی و لابراتوارهای فنی و علمی و پزشکی که وظیفه بررسی مدارک عینی جرم را برعهده میگیرند، از پلیس و مراجع انتظامی. این نهادها باید تابع دادگستری باشند.

مرجع دریافت و بررسی شکایت از پلیس باید مرجعی مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی باشد. نتایج تحقیقات این مرجع باید علناً به اطلاع عموم برسد.

کل پرونده ها و اطلاعات نیروهای انتظامی در مورد هر فرد باید به سهولت برای او قابل دسترسی و مطالعه باشد.

ناظر بودن قوانین کار و امور اجتماعی و رفاه و بهداشت عمومی بر شرایط زیست و فعالیت اقتصادی زندانیان.

اداره زندانها باید بر عهده نهادهای مستقل از پلیس و نیروهای انتظامی و تحت نظر مستقیم دادگستری قرار گیرد.

هیات های بازرسی منتخب مردم حق دارند به تشخیص و انتخاب خود ولو بدون اطلاع قبلی از زندان ها بازدید و بازرسی نمایند.

لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

حفظ حرمت و شخصیت مردم

ممنوعیت هر نوع درجه بندی رسمی و تلویحی در شان و شخصیت مردم بر حسب مقام، منصب، مذهب، ملیت، تابعیت، جنسیت، سطح درآمد، سر و وضع ظاهری، مشخصات جسمی، تحصیلات و غیره.

ممنوعیت افترا و هتک حرمت افراد.

ممنوعیت هر نوع آزمایش پزشکی و دارویی و محیط زیستی روی افراد بدون اطلاع و اعلام رضایت رسمی آنها، ممنوعیت هر نوع دخل و تصرف در تمامیت جسمی افراد (نظیر عقیم سازی، برداشتن یا پیوند اعضا، دستکاری های ژنتیکی، سقط جنین، ختنه، و غیره) بدون اطلاع و رضایت فرد.

ممنوعیت استفاده از القاب و تیتراهای علمی و دینی و کشوری و لشکری (نظیر تیمسار، آیت الله، دکتر، مهندس و غیره) در خارج محیط تخصصی. در مراودات رسمی و دولتی هر فرد باید صرفاً با نام و نام فامیل مورد اشاره قرار بگیرد. ممنوعیت استفاده از القاب و صفات تحقیر آمیز در توصیف بخش های مختلف جامعه توسط هر مرجع و مقام دولتی و غیر دولتی.

ممنوعیت ایجاد بخش های لوکس و عادی، درجه یک و درجه دو، و غیره در سرویس های حمل و نقل عمومی، قطارها، هواپیماها، مهمانسراهای دولتی و مراکز تفریحی و تعطیلاتی و غیره. این گونه خدمات باید به مناسب ترین شکل در استاندارد یکسانی در اختیار همگان قرار بگیرد.

رسانه های جمعی

دسترسی عمومی به نشریات کثیرالانتشار، شبکه های رادیویی و تلویزیونی. ایجاد شبکه های رادیو تلویزیونی توسط دولت و توزیع ساعات پخش میان شوراها، نهادها، کانون ها و انجمن ها و احزاب مختلف متشکل از اهالی کشور. لغو کامل سانسور، اعم از سیاسی و غیر سیاسی بر رسانه ها.

اعتبار زبان های رایج در کشور

ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد.

تغییر الفبای فارسی

به منظور کمک به پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفت ها و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر، الفبای رسمی زبان فارسی باید طی یک برنامه سنجیده به الفبای لاتین تغییر کند.

بعلاوه، در همین راستا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همچنین خواهان آنست که:

زبان انگلیسی، با هدف تبدیل گام به گام آن به یک زبان آموزشی و اداری متداول در کشور، از سنین پائین در مدارس آموزش داده شود.

در کنار تقویم محلی، تقویم میلادی، که امروز تقویم رسمی در سطح بین المللی است، رسمیت قانونی پیدا کند و در اسناد رسمی کشور ذکر شود.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل ششم

قوانین کار و رفاه اجتماعی

مادام که سرمایه بر حیات انسان ها حاکمیت دارد، مادام که فرد برای تامین مایحتاج خویش ناگزیر به فروش نیروی کار خود و انجام کار برای سرمایه و مالکان وسائل تولید است، مادام که نظام مزدبگیری و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، هیچ قانون کاری، هر قدر مواد و تبصره هایی به نفع کارگران در آن گنجانده شده باشد، قانون کاری به راستی آزاد و کارگری نیست. قانون کار واقعی کارگران، نفی نظام مزدی و ایجاد جامعه ای است که در آن هر کس داوطلبانه به اندازه توان و خلاقیتش در تولید وسائل زندگی و رفاه همگان شرکت میکند و به اندازه نیازش از محصولات این تلاش جمعی بهره میگیرد.

اما در عین حال، مادام و هر جا که نظام کار مزدی برقرار است، جنبش کمونیستی کارگری برای تحمیل آنچه شرایطی به قوانین و مناسبات کار در این نظام تلاش میکند که حداکثر آسایش و رفاه ممکن و مناسب ترین شرایط کار را برای کارگران تضمین کند و طبقه کارگر و کل شهروندان را از عواقب مخرب نظام کار مزدی هرچه بیشتر مصون دارد. کمونیسم کارگری در این مبارزه همچنین برای برقراری شرایط و موازین کاری تلاش میکند که ارتقاء خودآگاهی طبقاتی و تشکل و توان مبارزاتی طبقه کارگر را به بهترین شکل ممکن تسهیل نماید.

قوانین کار و رفاه اجتماعی نظیر کلیه حقوق و وظایف شهروندان کشور باید بدون هیچ تبعیضی شامل کارگران خارجی و خارجیان مقیم کشور گردد. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برابری کامل حقوقی همه کارگران در کشور، مستقل از تابعیت، ملیت، مذهب، جنسیت و غیره است. رؤس مطالبات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در زمینه قوانین کار و رفاه اجتماعی عبارتند از:

قانون کار

۱- آزادی کامل و بی قید و شرط تشکل کارگران.

۲- آزادی کامل و بی قید و شرط اعتصاب. اعتصاب کارگری نیازمند هیچ مجوزی از جانب دولت و مقامات دولتی نیست. پرداخت حقوق کامل در ایام اعتصاب. حق برابر برای اعتصابیون برای توضیح علل اقدام خویش و پاسخگویی به اظهارات دولت و کارفرمایان از رسانه های عمومی. ممنوعیت غیر قانونی کردن کردن موردی اعتصابات به هر بهانه، نظیر "منافع ملی و میهنی"، "شرایط اضطراری"، "شرایط جنگی" و غیره.

۳- ممنوعیت استخدام اعتصاب شکن و یا بکارگیری نیروهای نظامی و انتظامی بجای اعتصابیون در کلیه بنگاه ها، اعم از خصوصی و دولتی.

- ۴- حق دست از کار کشیدن برای کارگرانی که در اعتراض به برخورد و عملکرد کارفرما و عوامل او، مسائل ایمنی و یا بروز مشکلات پیش بینی نشده در محیط کار، موقتا کار را متوقف میکنند تا به اعتراض آنها رسیدگی شود.
- ۵- آزادی پیکت در برابر بنگاه‌ها. آزادی پیوستن به پیکت‌های کارگری برای همه مستقل از اشتغال و یا عدم اشتغالشان در بنگاه مربوطه.
- ۶- برقراری فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته)، ۲۵ ساعت در کارهای سخت و کاهش منظم آن در فواصل ۵ ساله. احتساب زمان صرف غذا، فرصت معینی برای رفت و آمد، زمان استحمام بعد از کار، کلاس‌های سوادآموزی و آموزش فنی و زمان تشکیل مجمع عمومی جزو ساعات کار.
- ۷- تعطیلی دو روز متوالی در هفته. انتقال روزهای تعطیل در هفته به شنبه و یکشنبه برای هماهنگی با اکثر کشورهای جهان و بویژه کشورهای پیشرفته صنعتی. حداقل ۳۰ روز مرخصی سالانه. مرخصی کوتاه اضطراری بدون کسر حقوق، علاوه بر مرخصی سالانه، برای رسیدگی به مشکلات پیش بینی نشده شخصی و خانوادگی. امکان استفاده کارگران زن، به تشخیص خودشان، از دو روز مرخصی برای دوره عادت ماهانه.
- ۸- ممنوعیت اضافه کاری. دستمزد عادی کارگران باید در حدی باشد که هیچ کارگری از سر نیاز اقتصادی ناگزیر به تن دادن به اضافه کاری نشود.
- ۹- تعطیل رسمی روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر.
- ۱۰- تعطیل رسمی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن.
- ۱۱- ممنوعیت هرگونه کار - مزدی، نظیر قطعه کاری و کار کنتراتی.
- ۱۲- تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران.
- ۱۳- بالارفتن اتوماتیک حداقل دستمزد به تناسب تورم.
- ۱۴- تعیین حداقل افزایش سالانه نرخ دستمزدها از طریق مذاکره جمعی نمایندگان تشکل‌های کارگری در مقیاس سراسری با نمایندگان سراسری کارفرمایان و دولت.
- ۱۵- مزد برابر برای زنان و مردن در ازاء کار مشابه.
- ۱۶- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی و غیر نقدی. ممنوعیت تاخیر در پرداخت دستمزد. ممنوعیت هر نوع کسر دستمزد و جریمه به بهانه‌های مختلف. پرداخت حقوق برای غیبت‌های موجه، دوران بیماری و نقاهت، ایام اعتصاب و یا هر نوع توقف تولید بدلائل مختلف و یا به بهانه‌های کارفرما.
- ۱۷- ممنوعیت مرتبط کردن دریافتی کارگران به شرایط و فاکتورهایی جز نفس انجام کار (نظیر افزایش تولید، بارآوری، انضباط، حد نصاب تولید و غیره) همه دریافتی کارگران باید بطور یکپارچه بصورت مزد پرداخت شود.
- ۱۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال.
- ۱۹- ممنوعیت سپردن کار سنگین به کارگران باردار و یا کارگرانی که بدلائل مشخصات فیزیکی خاص سلامتی شان در مخاطره قرار میگیرد. حق هر کارگر به امتناع از انجام کاری که از نظر جسمی و روحی برای خویش مضر ارزیابی میکند.

۲۰- ممنوعیت اخراج. پرداخت کامل آخرین حقوق دریافتی به کارگرانی که بنگاه آنها تعطیل میشود تا مقطع اشتغال به شغل جدید. موظف شدن دولت به پیدا کردن مشاغل مشابه برای کارگرانی که به دلیل تعطیلی بنگاه ها بیکار میشوند. آموزش حرفه ای جدید به هزینه دولت برای کارگرانی که حرفه و یا رشته آنها بدلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج میشود.

۲۱- بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال بر مبنای آخرین حقوق دریافتی. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که بععلل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۲۲- تقلیل سن بازنشستگی برای زنان و مردان به ۵۵ سال یا پس از ۲۵ سال سابقه کار (۱۸ سال در کارهای سخت). پرداخت حقوق بازنشستگی معادل بالاترین حقوق دریافتی در دوره اشتغال. ترمیم بیمه بازنشستگی همراه با افزایش سطح دستمزدها.

۲۳- تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات کار به حداقل ممکن، بدون هیچ صرفه جویی، با استفاده از پیشرفته ترین تسهیلات و امکانات مورد استفاده در سطح جهان. نظارت و معاینه پزشکی منظم در برابر مخاطرات و بیماری های حرفه ای و ناشی از کار، توسط مراجع پزشکی مستقل از کارفرما، به هزینه کارفرمایان و دولت.

۲۴- بیمه کامل کارگران در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار، اعم از اینکه در محیط کار و یا خارج آن رخ دهد و بدون اینکه کارگر نیازی به اثبات قصور کارفرما و یا مدیریت داشته باشد. پرداخت حقوق کامل بازنشستگی به کارگرانی که در نتیجه صدمات ناشی از کار توانایی کار کردن را از دست میدهند.

۲۵- تشکیل هیات های حکمیت و حل اختلاف متشکل از افراد منتخب کارگران.

۲۶- تنظیم و اعمال مقررات داخلی کارگاه ها و واحدهای اقتصادی و تولیدی توسط نمایندگان منتخب کارگران.

۲۷- تشکیل هیات های بازرسی کارگری برای نظارت بر اجرای صحیح قانون کار در سراسر کشور و کلیه واحدها و موسسات، از جمله در خدمات خانگی.

۲۸- التزام کارفرما به مشاوره با نمایندگان کارگران در مورد هر تصمیمی که بطور اساسی روش کار، ساعات کار، محیط کار و تعداد کارگران تحت اشتغال را دستخوش تغییر میکند.

۲۹- حق نمایندگان کارگران به بازرسی دفاتر بنگاهی که در آن کار میکنند. کارفرما موظف است کلیه اطلاعات مورد نیاز کارگران در این بازرسی را در اختیار آنها قرار دهد.

رفاه و بیمه های اجتماعی

۱- پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد رسمی به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال.

۲- پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد رسمی، به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند.

۳- قرار گرفتن کلیه کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال که فاقد تامین معیشتی و رفاهی از طریق خانواده میباشند تحت تکفل دولت.

۴- طب و خدمات بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب، و در دسترس برای همه. معاینه منظم و واکسیناسیون کامل کودکان. تضمین برخوردار بودن همه کودکان از یک رژیم غذایی کافی و مناسب مستقل از سطح درآمد خانواده، منطقه و محل اقامت و غیره. ریشه کن کردن بیماری های اپیدمیک و عفونی ناشی از عدم سلامت محیط زیست، معاینه منظم همه شهروندان در برابر بیماری های قلبی، سرطان های رایج و بیماری هایی

- که تشخیص به موقع آنها در درمان و تخفیف عوارض آنها حیاتی است. گسترش و بهبود جدی سطح بهداشت عمومی، اطلاعات پزشکی و بهداشتی عامه. گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی به نحوی که دسترسی فوری به طبیب و دارو و درمان برای کلیه ساکنین کشور آسان باشد.
- ۵- آموزش عمومی اجباری و رایگان تا سن ۱۶ سالگی. آموزش عالی (دانشگاهی، تخصصی) رایگان و در دسترس برای همه متقاضیان. پرداخت کمک هزینه کافی به دانشجویان. ریشه کن کردن بیسوادی و رشد دائمی سطح سواد و اطلاعات علمی و فنی اهالی کشور. آموزش حق همه است و دسترسی افراد به آموزش و دوره های آموزشی باید کاملاً از سطح درآمد خانواده مستقل باشد.
- ۶- تامین و تضمین مسکن مناسب، از نظر فضا، بهداشت و ایمنی و خدمات شهری (برق، آب گرم و سرد، آشپزخانه، حمام و دستشویی داخل ساختمان، وسایل تهویه و گرما، امکان اتصال به شبکه های تلفنی و تلویزیونی و دسترسی به خدمات عمومی محلی) برای همه. هزینه مسکن نباید از ۱۰ درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد و مابقی هزینه، در صورت لزوم باید توسط سوبسید دولتی تامین گردد. بی مسکنی و یا اجبار افراد به زندگی در مسکن پائین تر از استانداردهای مصوب، غیر قانونی است و مراجع دولتی موظف به فراهم کردن فوری مسکن مناسب برای کلیه شهروندان هستند.
- ۷- ایجاد موسسات خدماتی ویژه در سطح محلی و در مجتمع های مسکونی به منظور کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه مردم در فعالیت های اجتماعی، نظیر شیرخوارگاه، مهد کودک، غذاخوری ها و سلف سرویس های عمومی، رختشویخانه های مدرن و غیره.
- ۸- ایجاد تسهیلات ورزشی و هنری و فرهنگی رایگان (ورزشگاه، سالن ها و کارگاه های نمایش، کتابخانه، و غیره) و اختصاص مربیان و آموزگاران کافی در سطح محلی.
- ۹- ایجاد تسهیلات لازم برای شرکت فعال معلولین و افراد دارای نقص عضو در کلیه شئون زندگی اجتماعی. ایجاد تسهیلات و تجهیزات ویژه معلولین در اماکن عمومی، معابر، مجموعه های مسکونی و غیره. تامین و پرداخت هزینه وسائل و ابزارهای فنی و کمکی ضروری برای تسهیل زندگی روزمره افراد دارای نقص عضو.
- ۱۰- ایجاد تسهیلات و موسسات خدماتی برای رفع نیازهای ویژه سالمندان و بهبود کیفیت زندگی آنان. ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای ادامه شرکت فعال و خلاق سالمندان در زندگی اجتماعی.
- ۱۱- تامین شبکه اتوبوسرانی و متروی درون شهری رایگان.
- ۱۲- ایجاد کلیه تسهیلات شهری (برق، آب، تلفن، مراکز آموزشی و پزشکی و فرهنگی و غیره) در کلیه مناطق روستایی و از میان بردن تفاوت رفاهی شهر و روستا.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل هفتم

روابط بین المللی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست اصول زیر را به عنوان مبنای روش دولت در صحنه بین المللی مورد تاکید قرار میدهد:

- لغو دیپلوماسی سری. تابع کردن سیاست خارجی و اقدامات دیپلماتیک به قوانین و تصمیمات مصوب ارگان های مقننه منتخب مردم.

همبستگی مادی و معنوی با جنبش های کارگری و سوسیالیستی و همه جنبش های اجتماعی در کشورهای مختلف که برای تحقق حقوق و آزادی های مشابه مواد مندرج در این برنامه تلاش میکنند. اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک بر همه رژیم هایی که حقوق فردی و مدنی پایه ای را از شهروندان خود سلب میکنند.

تلاش برای شکل گیری و تقویت آن نهادها و مراجع بین المللی که اراده آزاد مردم کشورهای مختلف را نمایندگی میکنند و تحقق رفاه اجتماعی، گسترش آزادی های مدنی و تامین برابری مردم جهان در شئون مختلف را هدف خود قرار میدهند. تلاش برای لغو همه نهادها و پیمان ها و مراجع بین المللی امپریالیستی، میلیتاریستی و ناقض برابری و اعمال اراده آزاد مردم کشورهای مختلف جهان در صحنه بین المللی.

تخصیص دائمی بخشی از درآمد و منابع انسانی و تکنیکی و تخصصی در کشور به امر کمک به بهبود زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم در کشورها و مناطق محروم تر جهان.

ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه.

□ □ □

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و همه کسانی را که خود را در آرمانها و اهداف حزب شریک میدانند به پیوستن به صفوف خویش فرا میخواند.

یک دنیای بهتر



مصاحبه با رادیو انترناسیونال

متن پیاده شده از روی نوار

صابر: ما طی چند برنامه ضمن گفتگو با منصور حکمت به جوانب مختلف "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران میپردازیم. منصور حکمت دبیر کمیته مرکزی حزب و نویسنده این برنامه "یک دنیای بهتر" هستند. آقای حکمت با تشکر بسیار از اینکه به ما وقت دادید. قبل از اینکه سؤالاتم را طرح کنم به اطلاع شنوندگان برسانم که میتوانند متن برنامه حزب کمونیست کارگری "یک دنیای بهتر" را از سایتهای مختلف حزب، شاید سایت "هفتگی" از بقیه سایتها راحتتر باشد، دریافت کنند و در ضمن خوشحال میشویم که شما هم سؤالات خودتان را از طریق پیغامگیر رادیو یا ارسال پست الکترونیکی و یا فاکس در اختیار ما بگذارید.

پیش از اینکه منصور حکمت به سؤالات بخشهای مختلف برنامه بپردازد خودم دوست داشتم یک سری سؤالات عمومی در مورد خود برنامه مطرح بکنم. یکی اینکه وقتی خودم برای اولین بار برنامه حزب کمونیست کارگری را دیدم، اولین چیزی که توجهم را جلب کرد اسم برنامه "یک دنیای بهتر" بود که توی چپها و احزاب دیگر من چنین چیزی ندیده بودم یک اسمی با شور و احساس "یک دنیای بهتر" اسم برنامه حزب کمونیست کارگری ایران باشد. این اسم چطور برای شما مطرح شد؟

حکمت: راستش این پیشنهاد من نبود بعنوان اسم. اگر دقت کنید در پاراگراف اول برنامه میگوید که هدف همیشگی مردم در طول قرون و اعصار ایجاد یک دنیای بهتر بوده. وقتی در کنگره اول حزب کمونیست کارگری این سند را ارائه کردیم، الان یادم نیست چه کسی بود، یکی از نمایندگان حاضر گفت میشود همین "دنیای بهتر" بگذاریم. این پیشنهاد من نبود ولی پیشنهادی بود که آنجا مطرح شد و بنظر من هم خیلی خوب آمد و همان را انتخاب کردیم. وقتی که متن نهایی را پیشنهاد کردیم این اسم را بعنوان اسم برنامه پیشنهاد کردیم. به هر حال پیشنهاد آن دوستی بود که در آن کنگره بود. الان دقیقاً یادم نیست که کدام رفیق ما بود. اسم مناسبی بود. معمولاً چپها اسمهای رزمنده میگذارند روی اسنادشان و اسناد هویتی شان. ما دیدیم این گویاتر از هر چیزی هدف یک برنامه کمونیستی را منعکس میکند.

صابر: همانطور که شما گفتید این چقدر منعکس کننده این است که کلاً یک برنامه حزب یا یک برنامه سیاسی را میخواستید نزدیکتر کنید به مخاطبین خودش؟

حکمت: دقیقاً همینطور است. ببینید، اگر یک سند کمونیستی، یک سند توده‌گیر و عمومی نباشد خاصیتی ندارد. یک برنامه سیاسی - اجتماعی هست که میخواهد به مردم نوید بدهد که دنیای دیگری را میشود ساخت، جامعه سوسیالیستی را میشود ساخت و در نتیجه اسمش هم باید اسمی باشد که یک عابری که رد میشود و این تیتراژ را میبیند حدس بزند قاعداً تویش چه هست، حدس بزنند که اینها راجع به یک جامعه نوع متفاوتی حرف میزنند، از دنیای جدیدی حرف میزنند. اگر اسم تخصصی برنامه عمل حزب کمونیست کارگری را مثلاً بگذاریم رویش، خُب واضح است که این میشود یک سند تخصصی که میگویند جزو اسناد درون گروهی چپها است، خُب حالا بعداً میخوانیم. ولی "دنیای بهتر" میبردش دم دست مردم و میشود برد توی خانه مردم، اسم خیلی مناسبتری است برای این نوع سندها سیاسی.

صابر: فرض کنیم برای مثال چند دقیقه فرصت داشته باشید، خود شما رئوس این برنامه را چطور توضیح میدهید؟

حکمت: این برنامه در کل دو تا بخش اصلی دارد. یک بخش که اصول و مبانی کمونیسم ما را توضیح میدهد و چهارچوبی از آن جامعه ای که میخواهیم باشد، اعتراضی که به جامعه‌ای که هست داریم، تبیینی که به جامعه‌ای که هست داریم، چرا اینطوری است، چرا استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری و ظلم در آن است، چرا فقر در آن است، چرا فساد در آن است و غیره. و یک تصویری میدهد از جامعه‌ای که ما میخواهیم داشته باشیم و اینکه مبانی این جامعه دیگر، جامعه کمونیستی چه هست.

بخش دومش میپردازد به اقدامات مشخص و فوری که یک حکومت کارگری، یک حکومت کمونیستی کارگری، فوراً به اجرا در میآورد که این اقدامات در عین اینکه مطلقاً همان چیزی نیست کاملاً و صد در صد که در یک جامعه ایده‌آل ما از آن صحبت میکنیم، اقداماتی است که شرط ضروری پیگیری آن اهداف دراز مدت تر یا اصولیتر هست. برای مثال جامعه‌ای که ما میخواهیم جامعه‌ای نیست که در آن یکی نیروی کارش را به کسی دیگر بفروشد و مزد بگیرد. شکل مزد از بین می‌رود. هر کسی شهروند جامعه است و به همان اندازه‌ای که استعدادش را دارد، توانش را دارد و علاقه دارد می‌رود در روند تولیدی شرکت میکند و بعد هم بعنوان شهروند جامعه حق دارد از هر محصول به وجود آمده استفاده کند. سیستم مزدگیری از بین می‌رود. ولی بعنوان یک حکومتی که در یک جامعه سرمایه‌داری فعلاً می‌آید سر کار و اولین واقعیتی که با آن روبروست یک سرمایه‌داری است، مبتنی بر مزد است، باید تکلیف حداقل دستمزد را روشن کند، باید تکلیف اضافه دستمزد را روشن کند، اضافه کاری را روشن کند، تکلیف مدارس را روشن کند، طب را روشن کند. یک سلسله از این فوریترین اقداماتی که حکومت کارگری باید در همان روز اولی که می‌آید سر کار به آن دست بزند را در بخش دوم آوردیم که اینها مکمل همدیگر هستند. و هر کدام اینها تیتراژی دارد. در بخش اول ما به بنیادهای سوسیالیسم می‌پردازیم و نقدمان از سرمایه‌داری و تعریف کمونیسم، به دولت در جامعه سرمایه‌داری، اقتصاد سرمایه‌داری و بین‌الملل کمونیستی طبقه کارگر، کمونیسم کارگری و کمونیسم بورژوازی، انقلاب و رابطه انقلاب و اصلاحات. چطور یک جنبش انقلابی در عین حال اصلاحات را میخواهد و چطور در مبارزه‌اش برای اصلاحات همچنان تحول انقلابی جامعه را مد نظر دارد و غیره.

در بخش دوم نکات زیادی هست. مبانی حکومتی است که فوراً میتواند تشکیل شود، ساختارهای قدرت، شوراها، انحلال ارتش حرفه ای برای مثال، لغو بوروکراسی، دادگستری مستقل و مبانی حقوق قضایی در مملکت، آزادیهای فردی و مدنی که لیست طولی از آزادیها است از جمله آزادی احزاب، تشکل، آزادی بیان، برابری، رفع تبعیض که بخش زیادی از آن را برابری زن و مرد اختصاص پیدا کرده. مسأله مذهب زدایی و جدایی مذهب از دولت در جامعه، مسأله ملی و رفع ستم ملی، موازین فرهنگی که در جامعه است مثل موازین مبارزه با اخلاق و سنتهای دست

و پاگیر، حقوق کودکان. مسأله‌ای مثل سقط جنین، فحشاء، اعتیاد. مسأله محاکمات، حقوق مجرمین. همینطور قانون کار، اصول عمومی یک قانون کاری که فوراً میشود برقرار کرد که حق مردم را تأمین کند. نکات متفرقه دیگر هم در آن هست. باید خوانندگان ببینند تا متوجه شوند داریم اینجا راجع به چی صحبت میکنیم.

صابر: این نکات متعددی که شما گفتید همه هست و من امیدوارم که فرصت باشد در برنامه‌های بعد و نه الزاماً امشب به همه اینها بپردازیم و وارد جزئیات شویم. ولی من هنوز میخواهم بمانم روی یک سری سؤالات عمومی‌تر. خُب با این توصیف کلی که شما از برنامه "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری دادید، یک سؤال که مطرح است این است که برنامه در فعالیت احزاب مدرن چه جا و مکانی دارد؟ آیا بعنوان قوی است که احزاب به جامعه میدهند، چقدر مبنای اعلام هویت و یا ایجاد وحدت و انسجام در صفوف خود حزب یا جمع‌آوری نیرو میدانید؟ کلاً مکان برنامه را چه میدانید و سؤال بعدی این است که برای حزب کمونیست کارگری ایران این برنامه چه موقعیت و نقشی ایفاء کرده؟

حکمت: من فکر میکنم در مجموع در رابطه با مقوله برنامه، داخل حزب و بیرون حزب نداریم. یعنی برنامه سندی است هم خطاب به حزب و اعضا و فعالینش هم خطاب به جامعه بطور کلی. یک نوع معرفی حزب است به بیرون خودش، معرفی حزب است به صفوف خودش و اینکه این حزب میخواهد چکار بکند. حزب کمونیستی بر خلاف احزاب پارلمانی انتخاباتی در جوامع غربی و یا کشورهایی که به هر حال هر چهار سال یکبار انتخاباتی میشود و مجلسی هست و این دولت میرود و دولت بعدی می‌آید، حزب کمونیستی دارد برای تغییر و زیر و رو کردن جامعه حرف میزند. در نتیجه بحث وعده دادن و قول دادن و تعهد دادن نیست، بحث معرفی کردن خود است. ما احتیاجی نداریم به کسی وعده بدهیم. وقتی میگوییم برابری زن و مرد، این خودمان هستیم، ماییم که برابری زن و مرد را میخواهیم، ماییم که به کسی قول نمیدهیم که برابری زن و مرد را میآوریم، داریم میگوییم که ما جز این نمیتوانیم باشیم. همانطور که برای مثال یک حزب بورژوایی هر قوی بدهد وقتی بیاید سر کار شما میدانید میخواهد مبنای حاکمیت سرمایه را تحکیم کند، سودآوری را زیاد کند، احتمالاً در کش و قوس با کارگر به نفع کارفرما امتیازاتی بگیرد و غیره، یک حزبی مثل حزب کمونیست کارگری هم بنا به تعریف وقتی میخواهد بیاید سر کار میخواهد برابری ایجاد کند در نتیجه این وعده نیست. برنامه "دنیای بهتر" بخصوص بخش دومش که اقدامات مشخصی را تعریف میکند وعده‌های ما به جامعه نیست چون انتخاباتی در کار نیست، قرار نیست ما دل کسی را ببریم که کسی از این اسناد خوشش بیاید و بیاید به ما رأی بدهد. ما میگوییم این جنبش این اهدافش است و میخواهیم هر کسی میخواهد بیاید در آن شرکت بکند. در نتیجه برنامه بیش از هر چیز یک پرچم هویتی است. اینکه ما این هستیم، ما این را میخواهیم، ما این را میگوییم، ما این کار را میکنیم و در نتیجه جامعه بشناسد و طبقه کارگر که بخصوص این پرچم پرچمش است بتواند تحت آن متحد شود. به یک معنی معرفی خودمان است به خودمان و به جامعه و واضح است برنامه عمل است. یعنی اینکه حزب کمونیست کارگری به هر درجه‌ای به قدرت نزدیک شود، هر جا سر کار بیاید، این برنامه را پیاده میکند. این نقشه‌ای است که ما داریم برای آینده، این نقشه‌ای است که ما داریم برای جامعه و هر کسی میتواند از بیرون بداند که اینها بیایند سر کار چه میشود. ممکن است در عمل بخاطر تناسب قوا، بخاطر زور دشمن آدم مجبور شود این بند یا آن بند را بایگانی کند یا نتواند پیاده کند، برای اینکه دشمن در مقابلش مقاومت میکند. ولی این برنامه دارد میگوید حزب کمونیست کارگری اگر دستش به اهرمهای تغییر جامعه برسد در این جهت تغییرش میدهد و این کار را با آن میکند. خُب واضح است این هم به صفوف خود حزب انسجام میدهد و هم تکلیف مردم را با حزب روشن میکند. این هدف خودتان را هر چه بهتر و دقیقتر معرفی کنید یک جنبش منسجمتر و سر خطتری دارید، بعلاوه اینکه مردم هم بیشتر تکلیفشان را با شما میدانند دیگر.

صابر: سؤال بعدی که برای من مطرح است این است که شما اشاره کردید اینکه چطور برنامه حزب کمونیست کارگری، "یک دنیای بهتر"، دارد یک جنبشی را نمایندگی میکند. من دوست داشتم بیشتر در مورد سابقه و تاریخچه و جنبشی که پشت سر این برنامه هست صحبت بکنید.

حکمت: در چند سطر میشود راجع به این صحبت کرد. یکی در یک مقیاس بین‌المللی جنبشی که پشت سر این برنامه هست جنبشی است که ریشه‌هایش برمیگردد به قرون قبل، با پیدا شدن کارگر صنعتی، پیدا شدن نوع جدیدی از آدمیزاد در جامعه که حالا بردگان دوره جدید هستند، کسانی هستند که کار ساختن دنیا روی دوششان است ولی نه برده‌های قدیم اند، نه رعیت اند، بلکه نوع جدیدی از انسان کارکن به وجود آمده با صنعتی شدن و پیدایش جامعه سرمایه‌داری که کارگر مزدبگیر است، مزدش را میگیرد میرود خانه‌اش. برده کسی نیست، رعیت کسی نیست. به زمین میخکوب نیست. ارباب و فئودالی ندارد. آدمی است صاحب خودش است ولی در عین حال مجبور است برود هر روز صبح نیروی کار خودش را به یک کسی که وسایل تولید دارد بفروشد برای اینکه بتواند برود به یک معنی چیزهایی که خودش تولید کرده را از آن طرف بخرد و مصرف بکند و زنده بماند و بتواند دوباره نیروی کار خودش را بفروشد. پیدا شدن کارگر مزدبگیر و جامعه صنعتی شروع جنبشی است برای تغییر دنیا. برای اینکه حالا این هم اصول و موازین...

صابر: این را بیشتر توضیح بدهید - راجع به تغییر دنیا.

حکمت: البته تغییر دنیا در جهت خاصی. واضح است جامعه انسانی مدام در حال تغییر است. ولی پیدایش کارگر صنعتی یک نگاه جدید می‌آورد به یک دنیایی که خود آن دنیا هم جدید است. این دنیا دیگر بر مبنای مزدبگیری است، بر مبنای تولید صنعتی است، بر مبنای شهرنشینی است، بر مبنای تفکیک آدمها به صاحبان وسایل تولید یا آدمهای فاقد وسایل تولیدی که باید نیروی کارشان را بفروشند. حالا این دنیای جدید یک منتقد جدید هم دارد و آن آدمی است که دارد نیروی کارش را میفروشد و در فقر دست و پا میزند، بی امکانات است و علتش را جستجو میکند، چرا اینطوری است؟ و فقط هم فقر نیست. تبعیض را میبیند، فقدان یک زندگی غنی فرهنگی را جامعه برای خودش می‌آورد میبیند، جنایت را میبیند، ظلم را میبیند، استثمار را میبیند، بیحقوقی آدمها را میبیند. و این نگاه جدید از موضع کارگری است که جز نیروی کارش چیزی ندارد بفروشد، صاحب سرمایه‌ای نیست که بخواهد چهار چنگولی حفظش کند، این نگاه جدید یک انتقاد جدید است. ممکن است برده وقتی به جامعه برده‌داری انتقاد میکند فکر کند اگر زنجیرش را از او بگیرند و دیگر برده نباشد وضع مناسب شده، اوضاع دیگر خوب شده یا برای مثال رعیت اگر فکر کند زمین را تقسیم کنند و زمین خودش را داشته باشد تفسیرش از دنیای بهتر آن است. ولی این کارگر مزدبگیر وقتی تصویرش از دنیای بهتر ترسیم میکند میرسد به انتقاد از مقوله سرمایه. اینکه اصلاً چرا باید وسائل تولید در انحصار عده قلیلی در دنیا باشد و بعد بقیه‌مان برویم هر روز نیروی جسمی و بنیه کار کردن مان را به آنها بفروشیم که آنها یک چیزی به اسم پول بدهند، به اسم مزد بدهند و ما برویم توی بازار آن چیزی که دیروز از دست آدمهای مثل ما خارج شده بعنوان محصول کار را بیاییم تازه یک بخش کوچکش را بخریم، بخش اعظمش انباشت بشود در دست طبقه سرمایه دار. چرا باید اینطور باشد؟ وقتی نگاه میکنیم میبینیم این یک انتقاد جدید است به یک وضعیت جدید و در نتیجه نسخه‌ای که این طبقه برای جامعه میپيچد هم متفاوت است.

باید سرمایه‌ها و وسائل تولید دست جامعه باشد. چرا باید دست افراد و دست طبقاتی باشد که اقلیتی را تشکیل میدهد؟ قدرت خلاقه کار باید در خدمت جامعه باشد، محصولاتش هم باید مال جامعه باشد، وسائل تولید هم مال جامعه باشد، انسانها هم بعنوان اعضاء جامعه بتوانند بتساوی و با حقوق برابر در استفاده از اینها شرکت کنند. این یک نقد جدید است، این دیگر سوسیالیسم است. در نتیجه ریشه دنیایی یا ریشه جهانی این برنامه‌ای که ما داریم انتقاد قدیمی مارکسیستی و انتقاد سوسیالیستی به جامعه سرمایه‌داری است که یک انقلاب کارگری را میخواهد برای از بین بردن مبنای استثمار، مبنای ستم، مبنای بیحقوقی، از طریق از بین بردن پدیده‌ای به اسم مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید و مقوله سرمایه. یک انقلاب برای آزاد کردن آدمها و همینطور وسائل تولید از چنگال اقلیتی است که فقط برای سود به کارش میگیرد. این یک دیدگاه جدید است دیگر.

صابر: شما توضیح دادید که چطور منشأ این برمیگردد به یک اعتراض جدید، انتقاد جدید، که با حضور طبقه کارگر و با وجود یک سرمایه داری و اعتراض کارگرا در جامعه به وجود آمده. منتها شما گفتید که ریشه و منشأ این برنامه را بخواهیم پیدا کنیم در سطوح مختلفی میشود به آن پرداخت. مایلید که سطوح دیگرش را هم اشاره بکنید؟

حکمت: بله، من گفتم در سطح جهانی و تاریخی، ریشه‌اش در انقلاب صنعتی و پیدایش جامعه سرمایه‌داری در اروپای غربی است و پیدایش کارگر مزدبگیر صنعتی و انتقادی که این طبقه کارگر به نظام جدید میکند و نقد به نفس مالکیت بورژوازی و نفس وجود سرمایه و نفس تملک انحصاری و مسائل تولید در جامعه توسط اقلیتی و ناگزیری بقیه مردم که بروند برای آنها کار کنند و مزد بگیرند و در نتیجه همه بدبختیهای بعدی بشر هم اینجا ناشی از همین رابطه نابرابر و همین استثمار است که در ذات و در مغز استخوان این نظام است.

این تعریف کمونیسم است هر چند که در طول قرن بیستم، از دهه ۱۹۲۰ به بعد، ما شاهد از معنی خالی شدن کمونیسم هستیم به طرق مختلف. و این انتقادی که من الان گفتم، بعنوان انتقاد کمونیستی از سرمایه‌داری، دیگر یواش یواش پشت صحنه رانده میشود. کمونیسم عملاً موجودی که برای مثال در شوروی و چین پا گرفت و در خیلی از شاخه‌هایی که از اینها منشعب شدند دیگر به این انتقاد آنقدر وفادار نیست. منافع ملی در آن است، حتی دیگر انتقاد کارگری نیست، عملاً این ایدئولوژی یک جاهایی تبدیل میشود به ایدئولوژی ملی بورژوازی این کشورها و بحث جداگانه‌ای است که در خود برنامه به این پرداخته‌ایم. میخواهم بگویم که به یک معنی این انتقاد قدیمی زیر یک خروار خس و خاشاک قرن بیست دهن است.

در ایران این برنامه ریشه‌اش با یک مبارزه برای بازیابی این ریشه‌های بین‌المللی کمونیسم شروع میشود. در جریان انقلاب ۵۷ و تلاشی که توسط محافل کوچک مارکسیستی شد، اوایل محافل کوچک مارکسیستی که شروع کردند نقد مارکسیستی را احیاء کردن در مقابل سوسیالیسم خلقی، سوسیالیسمهای مختلف بورژوازی، کمونیسمهای چینی و روسی و آلبانیایی و غیره، مجدداً از موضع یک کمونیسم کارگری سخن گفتن، از موضع یک کمونیسم مارکسیستی سخن گفتن. در نتیجه این برنامه از یک طرف دیگر محصول بیست و چند سال زندگی آدمهای معینی در یک کشور معینی به اسم ایران است و عجب شدنش با انقلاب ۵۷ که کارگر را به میدان مبارزه سیاسی کشاند، مارکسیسم را دوباره مطرح کرد. اجازه داد که بر سر مارکس واقعاً چه گفت و مارکسیسم واقعاً چیست و کمونیسم چیست یک بحث داغی در ایران صورت بگیرد و محصول فکری آن مباحثات که خود ماها در آن وسیعاً شرکت داشتیم پیدایش خط کمونیسم کارگری در چپ ایران بود که به یک معنی خودش را در مقابل چپ ایران، در تمایز با چپ ایران قرار میدهد. آن چپ تاکنونی، آن لحظه از کمونیسم، به معنی کلاسیک کلمه، به معنی مارکسی کلمه ارزیابی نمیکند. کمونیسمی را تعریف میکند که امروز ما سعی کردیم در این برنامه نشان بدهیم. به این معنی ریشه دیگر این برنامه، تا آنجا که به ما مربوط میشود، بازیابی پایه‌های اساسی اصول کمونیسم توسط چپ مارکسیست ایران، توسط جنبش کمونیستی کارگری در ایران است که این بیست و چند سال هم راستش طول کشید. یعنی لااقل ده- پانزده سال طول کشید تا ما به این برنامه‌ها و این بحثها رسیدیم و توانستیم یک صفی را متمایز کنیم که این خطش است و فرق خودش را با بقیه میداند. به یک معنی انقلاب ایران و مبارزات مارکسیستی و حضور جنبش طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷، اینها هم نقش داشت در پیدایش خطی که امروز به آن میگوییم خط کمونیسم کارگری. و این برنامه سند این جریان است.

صابر: قبلاً هم شما یک برنامه دیگری نوشتید تا آنجا که میدانم شما بخش عمده برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را نوشتید، همینطور برنامه حزب کمونیست ایران و شما صحبت از این بیست سال تغییر و تحول کردید. میتوانید این مراحل را خیلی خلاصه تا آنجا که به بحث برنامه برمیگردد بشمارید که چه تغییرات اساسی صورت گرفته؟ یعنی از آن ابتدای کار که وجود شوراها کارگری، جنبش کارگری ایران در انقلاب ۵۷، همانطور که

توضیح دادید و بعد آمدن چپهای جدید یا مارکسیستهایی که شما خودتان در محور این حرکت قرار داشتید، این از آنجا تا اینجا چه مراحل را گذرانده؟

حکمت: از نظر درکهای برنامه‌ای منظورتان است؟ چون داریم راجع به این سند صحبت میکنیم، چون اتفاقات زیادی افتاده، ولی تا آنجا که به دیدگاهها برمیگردد فکر میکنم منظور شما است.

صابر: بله دقیقاً همینطور است.

حکمت: بیست و چند سال پیش وقتی که در اوایل انقلاب ۵۷ ما جریان مارکسیسم انقلابی را بوجود آوردیم و گروه اتحاد مبارزان کمونیست را درست کردیم که با بحثهای خیلی تعرض فکری جدی را به چپ خلقی آن موقع شروع کرد و نهایتاً هم به نظر من در آن مباحثات پیروز شد، چون توانست چپ را حول پرچم متفاوتی در حزب کمونیست ایران متحد کند. آن موقع بحث علیه برداشتهایی از مارکسیسم بود که ما به آن میگفتیم سوسیالیسم خلقی، خلق‌گرایی، پوپولیسم. و این چپی بود که از مقوله خلق حرکت میکرد و نه از مقوله شکاف طبقاتی و تضاد طبقاتی، به یک معنی یک نوع چپ ملی بود. بخشهای معترض جوانان چپ‌گرای یک کشور تحت سلطه بودند که بیشتر از اینکه به سرمایه‌داری اعتراض داشته باشند و بنیادهایی که قبلاً گفتیم "رابطه کار مزدی"، اعتقادشان اساساً به عقب ماندگی این سرمایه‌داری تحت تأثیر امپریالیسم بود. انتقاد اساساً به امپریالیسم بود بیشتر از اینکه به سرمایه‌داری باشد. و در مقابل آن امپریالیسم یک خلق ضد امپریالیستی قرار داشت که بخشهای مختلف جامعه را در بر میگرفت و قرار بود این خلق یک سرمایه‌داری مستقل یا برای بعضیها یک نظام غیر سرمایه‌داری - غیر سوسیالیستی خلقی بیاورد. این ادراکات آن موقع وجود داشت باضافه نتایج سیاسی که میگرفتند. برای مثال در شیوه برخورد با جمهوری اسلامی، به جناحهای مختلفش. ما آن چپ خلقی را نقد میکردیم و تا آنجایی که نقد آن چپ خلقی ایجاب میکرد، به یک معنی، ما این اصول مارکسیستی را بیرون میکشیدیم و سعی میکردیم مبنای مباحثه قرار بدهیم. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست رنگ این جدال علیه سوسیالیسم خلقی را در خودش دارد و اساساً نشان‌دهنده یک سندی است که دارد یک مبارزه فکری علیه چپ خلقی را جمع‌بندی میکند، اگر بخواهیم الآن به آن نگاه کنیم. درست است که راجع به مطالبات سیاسی و اقتصادی و آزادی بی قید و شرط و قانون کار حرف میزند، ولی این را دارد در چهارچوب یک جدال فکری با خلق‌گرایان چپ انجام میدهد و آنقدر مسأله‌اش نیست که این سند چقدر در مبارزه جاری بین طبقه کارگر و بورژوا یا بطور کلی در رابطه با جایگاه کمونیسم در کل جامعه چند ده میلیونی آن موقع چه جایی پیدا میکند. این سند یک سندی است نسبتاً تخصصی در جدال با سوسیالیسم خلقی و بیشتر از هر چیز دارد کمونیستهای نوع خودش را فرموله میکند. ما از آن ایستگاه عبور کردیم. برنامه حزب کمونیست ایران چیزی بیشتر از یک نسخه دوم همان برنامه اتحاد مبارزان کمونیست نیست. اگر ورقهایش را بیاورید تقریباً نود در صدش یکی است. در نتیجه حزب کمونیست ایران هم روی همان برنامه بنا شد، روی خط مشی سیاسی - فکری مارکسیسم انقلابی ایران در جدال با سوسیالیسم خلقی باضافه یک سلسله مطالبات اساسی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی.

کمونیسم کارگری به یک معنی بحث متفاوتی است. بحث کمونیسم کارگری که در دل خود حزب کمونیست ایران شروع شد و ما مطرح کردیم و بعضاً هم بر مبنای آن تصمیم گرفتیم یک حزب متفاوتی را از نو ایجاد کنیم، نگاه دیگری به مسأله داشت. بیشتر از قبل ما مسأله تغییر عینی جامعه و اینکه نقش کمونیسم باید تکان دادن جامعه باشد نه اظهار نظر راجع به آن. و برای تکان دادن جامعه مسأله بسیج کردن طبقه، بیدار کردن طبقه و بالأخره نیرو شدن در جامعه مطرح است و اینکه این حرکت یک حرکت اجتماعی است، یک حرکت بیرون از چپ است. جامعه را باید تکان داد و برای اینکه جامعه تکان بخورد باید جنبشهای اجتماعی را در قامت خودشان دید و با جنبشهای اجتماعی طرف شد و نه با مکاتب فکری یا برداشتهایی از مارکسیسم. ما بطور کلی با سوء برداشت فکری روبرو نیستیم، بلکه با جنبشهایی روبرویم که بخاطر

نیازهایشان یک اندیشه کمونیستی را بر میدارند تعدیل میکنند به قامت خودشان و مورد استفاده قرار میدهند. در نتیجه چیزی که دوره قبل برای ما بدفهمی از مارکسیسم یا برداشت خلقی از مارکسیسم یا تجدید نظر در مارکسیسم از یک موضع خلقی بود این دفعه دیدیم که این پرچم جنبش اجتماعی متفاوتی بوده، نه اینکه یک عده از فرط کمی مطالعه یا برای مثال از خلقگرایی شخصی‌شان مارکس را اینطوری فهمیده‌اند. نه، برعکس جنبش "خلقگرایی"، جنبش "چپ ملی" یک جنبش اجتماعی دیگر است، یک قطب دیگری است در جامعه و فرق دارد با جنبش کارگری کمونیستی و در نتیجه اجتماعی دیدن مسأله تفاوت اصلی است بین ما در بیست سال پیش و ما در ده سال پیش که این بحثها قوام گرفت و حزب کمونیست کارگری تشکیل شد.

در آن ده دوازده سال این سیکل طی شد که ما فهمیدیم که مبارزه فکری ما اساساً رویه‌ای است در یک مبارزه عمیقتر اجتماعی و باید رفت پایه اجتماعی‌اش را دید و به جنبشها فکر کرد و آنجا است که برنامه‌ای که در نتیجه سند یک حزبی میشود که اساساً خودش را بعنوان نوک تیز یک جنبش اجتماعی میبیند که به میدان بیاید و فرقی را با جنبشهای دیگر بدانند، زمین تا آسمان این برنامه با برنامه قبلی که خودش را نوک یک جنبش فکری میدید که باید افکار را نقد کند و چپ را سر عقل بیاورد فرق میکند. این یکی پرچم یک جنبش عینی است، طرف مقابلش را هم بعنوان یک جنبش اجتماعی به رسمیت میشناسد و دارد سعی میکند یک حرفی بزند که این کمک کند طبقه اجتماعی در میدان حضور پیدا کند و به یک معنی بحث نیرو، بحث قدرت برای تغییر جامعه را مطرح میکند. اینجا است که دیگر برنامه "دنیای بهتر" از حد اختصاری که در یک جنبش فکری تخصصی که اگر بگویید "ف" همه میفهند منظورتان "فرحزاد" است، فراتر میرود. دارد سعی میکند مبانی‌اش را توضیح بدهد آن طوری که مردمان زیادی بفهمند. دارد سعی میکند یک بار دیگر تاریخ کمونیسم را از زاویه جنبشهای اجتماعی که پرچمشان را این کمونیسم قرار دادند نگاه کند. دارد سعی میکند به تجدید نظر طلبی در مارکسیسم از دید اجتماعی و نه فکری - مذهبی نگاه کند. چون قبل از این بحثها رویونیست و تجدید نظر طلب به کسی میگفتند که در افکار مارکس تجدید نظر کرده بود. انگار که کسی از دینی بُرد و خارج شود و بخواید تفسیر جدیدی روی اصول دینی بگذارد. رویونیسم میگفتند و مرتد هم به آنها میگفتند، حتی در چهارچوب فکری قدیم.

ما دیدیم که رویونیسم برای مثال کمونیسم روسی، کمونیسم چینی اینها پرچم جنبشهای عینی و اجتماعی بورژوایی هستند که منافعشان را میشود نشان داد، اقتصاد پشتش را نشان داد، مصالح سیاسی‌اش را نشان داد. این تجدید نظر در عقاید ما نیست. این یک جنبش مقابل ما است با همه منفعتهای مادی که ایجاد میکرده برود در افکار این تجدید نظرها را بکنند. و در نتیجه دیدن تقابل فکری بعنوان بُعدی از یک تقابل اجتماعی فرق اصلی بود. این در این برنامه منعکس است. یعنی این دفعه وقتی شما برنامه "یک دنیای بهتر" را بخوانید میبینید که این برنامه‌ای است که یکی از این جنبشها، جنبش کمونیستی کارگری دارد نظرش را راجع به دنیا میگوید. صحبت از یک تقابل فکری نیست. صحبت از یک نقد نظری نیست. صحبت از ارائه یک سلسله باورهای متفاوت نیست. صحبت از معرفی کردن یک جنبش اجتماعی متفاوت است.

این حالا خودش را در چه جزئیاتی نشان میدهد میشود رفت بحث کرد. ولی هم در سبک نوشتن برنامه، هم روی مسائلی که میپوشاند و هم در نحوه‌ای که مطالب در آن دسته‌بندی شده، این مد نظر است که این یک جنبش اجتماعی کارگری - کمونیستی است در مقابل جنبشهای بورژوایی دیگر، اعم از بورژوازی که تحت نام خودش حرف میزند تا بورژوایی که تحت نام سوسیالیست حرف میزند و این جدال اجتماعی را میخواهد جلو ببرد. جالب است که این برنامه شروع یک روندی بود برای ما که بنظر من برای اولین بار، در خیلی کشورهای دنیا، یک کمونیسم دخالتگر اجتماعی دارد بوجود میآید که به قدرت کار دارد و میخواهد به مسأله قدرت بپردازد. نمیخواهد فقط ناراضی منتقد جامعه باشد، یک گروه فشاری باشد که از بیرون حرفش را میزند. این برنامه سند یک کمونیست دخالتگر است به این معنی و حزب کمونیست کارگری هم لنگان لنگان در جهت منطق این سیر کرده و عملاً دارد تبدیل میشود به یک سازمان دخالتگر جدی.

صابر: نکته خیلی جالبی را مطرح کردید و به سؤالی که بعداً میخواستم مطرح کنم کاملاً برمیگردد و آن هم صحبت کردن راجع به کمونیسم در اوضاع حاضر، دهه اخیر و اینکه وقتی کسی این برنامه را میخواند اولین سؤالی که مطرح میکند و معمولاً بیشتر این سؤال مطرح میشود که شوروی چی؟ از کجا معلوم است که کمونیسم کارگری هم به همان دچار نشود؟ منتها قبل از اینکه شما جواب دهید باید معذرت خواهی کنم و این سؤال را میگذاریم بعنوان اولین سؤال دفعه بعد رادیو انترناسیونال...

قسمت سوم ۲۳:۳۶ دقیقه

صابر: قبل از اینکه سؤالات را طرح کنم باز به اطلاع شنوندگان برسانم که شما میتوانید متن برنامه حزب کمونیست کارگری را از سایتهای مختلف، شاید سایت "هفتگی" از بقیه سایتها راحتتر باشد، دریافت کنید. خوب است که برنامه را مطالعه کرده باشید و از اظهار نظرهای شما و از سؤالاتی که داشته باشید استقبال میکنیم.

حکمت: من میتوانم یک نکته به صحبت شما اضافه کنم؟

صابر: بفرمایید.

حکمت: این صحبت سایتی که میکنید نمیدانم چند درصد از این دهها میلیون نفری که سیاست مسألهشان است واقعاً به اینترنت میتوانند دسترسی داشته باشند. در نتیجه اولین خواهم این است که کسانی که دسترسی دارند به اینترنت و میتوانند بروند روی این سایتها این برنامه را پیاده کنند و تکثیر کنند از اینترنت و به هر کسی میتوانند بدهند. نکته دوم این که این برنامه فقط روی اینترنت نیست، این برنامه بطور زمینی و کتبی در محافل زیادی در ایران گیر میآید و بخصوص اگر تماس داشته باشید با محافل فعال کارگری یا محافل فعال روشنفکری که سرشان بوی قورمه سبزی میدهد حتماً این برنامه را پیدا میکنند. و اگر کسی میخواهد بطور ویژه کتبی آن را دریافت کنند راههای مختلفی وجود دارد. میتوانند برای ما بنویسند پیغام دهند تا ما ترتیبی بدهیم این برنامه بدستشان برسد.

صابر: خیلی متشکر از توضیحاتان.

حکمت: خواهش میکنم.

صابر: صحبت ما به اینجا رسیده بود که شما گفتید چطور "دنیای بهتر" در عین حال سند یک جنبش کمونیستی دخالتگر است. در تجارب خودم دیده‌ام که خیلیها این سؤال را میکنند که این "دنیای بهتر" حرفهای خوبی میزند، خیلی آرمانهای خوبی را مطرح میکند، خیلی خوب است که دنیا اینطور شود که این برنامه میگوید ولی شکست شوروی و تجربه شوروی را مطرح میکنند و میگویند خُب از کجا معلوم است که این شدنی باشد و بشود عملی کرد. شما در مقابل این سؤال کلی چه میگویید؟

حکمت: در مقابل اینکه از کجا معلوم شود که این حرفها را پیاده کرد؟

صابر: بله.

حکمت: بنظر من این سؤال درستی نیست برای اینکه اولاً هیچوقت دنیا طبق پیشبینی کسی جلو نرفته. اگر در سال ۱۳۵۰ از یکی میپرسیدند آخوندها یک روزی میآیند سر کار، شما میگفتید غیر ممکن است چطور ممکن است این آخوندها بیایند سر کار؟ اینها که میروند سر قبر روضه

میخوانند و بعداً یک پولی میگذارند کف دستشان و قشر مطرود و مایه مضحکه هستند پیش مردم، چطور ممکن است امروز بیایند سر کار؟ بعد دیدیم که وقتی آخوندها به درد آمریکا خوردند آمدند سر کار برای مثال. کی فکر میکرد که مردم پابرهنه ویتنام بتوانند آمریکا را از کشورشان بیرون کنند؟ کردند. کی فکر میکرد که ما الآن بتوانیم در اقصی نقاط جهان بنشینیم و برویم پشت یک کامپیوتر و همان لحظه در چهار جمله با تمام دنیا بتوانیم تماس بگیریم یا هر کدام ما بتنهایی بتوانیم شبکه تلویزیونی یا رادیویی بگذاریم روی شبکه بین‌المللی اینترنت و همدیگر را خبر کنیم؟ کی فکر میکرد جنبش اعتراض به سرمایه‌داری میتواند از طریق اینترنت همزمان در آمریکا و اروپا خودش را سازمان بدهد، که همین چند هفته پیش یک نمونه دیگرش بود. به هر حال دنیا بشدت مخالف انتظارات حرکت میکند و خیلی چیزهایی که بنظر ما غیرممکن می‌آید کاملاً ممکن میشود بعد از هفت هشت سال. در نتیجه زیاد به آن جنبه‌ای که تا حالا نشده یا تجربه‌های منفی در گذشته بوده، بنظر من روی این نباید حساب کرد. من فکر میکنم یک آدم منصف و عاقل باید بنشیند و به این فکر کند آیا یک چنین چیزی، یک چنین افقی، نیروی مادی برای تحقق و جنگیدن برایش هست، آیا شانس پیروز شدن دارد؟ آیا کاملاً پا در هوا است یا نه یکی از احتمالاتی است که جامعه میتواند به سمتش بچرخد؟

بنظر من اگر کسی به این نتیجه رسیده باشد که این کاملاً پا در هوا است یعنی این بحثها کاملاً نشدنی است، نیروهایی که ما میگوییم در صحنه نیست، عینیت ندارد خُب طبعاً نمیتواند با این خط همسویی داشته باشد. ولی بنظر من بخش اعظم کسانی که بخصوص خودشان مزدبگیرند و دارند از صبح تا شب میروند و مشتری پیدا میکنند برای بنیه کاریشان و فکر میکنند آخر دنیا که نمیتواند بیشتر از این اینطوری بماند نمیتواند قبول کنند این نیروی عظیم طبقه کارگر و این نیروی عظیم آزادخواهی که خلیه‌هایشان کارگر نیستند، نیروی عظیم برابری طلبی که فکر کنم پنجاه در صد جمعیت جهان در آن است بخاطر اینکه زن هستند و تحت تبعیض هستند، آیا اینها با هم میتوانند دنیایی را بسازند که مبنایش بر این نباشد که یک اقلیتی چطور سود میبرد، بلکه مبنایش بر این باشد که هر کسی بتواند یک نوعی به جامعه بگوید چه کمبودهایی دارد، چه نیازهایی دارد و جامعه بنشیند برنامه بریزد که چطور می‌شود اینها را برطرف کرد و به این نیازها پاسخ گفت و تولید را آن طوری سازمان دهد، آیا این عملی است؟ اگر شصت سال پیش میگفتند عملی نیست الآن دیگر قاعدتاً باید عملی باشد. الآن من و شما میتوانیم بنشینیم، و هر مرجع برنامه‌ریزی بدانند حتی ما شخصاً چه می‌خواهیم، نمره پای ما چند است، اندازه کت و شلوارمان چند است، چه کتابی میتوانیم بخوانیم، چه چیزی سرگرممان میکند، چقدر میتوانیم کار کنیم، چه روزهایی میتوانیم بیاییم سر کار. همه ما بسادگی میتوانیم این را با شبکه‌های فعلی به اطلاع برسانیم و بسادگی با آسانترین مدل‌های ریاضی و برنامه ریزی میشود فهمید که هر کسی باید از صبح تا شب چکار بکند تا این سیستم کار بکند.

در نتیجه سوسیالیسم هیچوقت به اندازه الآن از نظر عقلی و از نظر فنی عملی نبوده. هیچوقت به اندازه الآن ساده نیست که آدم بتواند در ظرف شش ماه به همه بچه‌های آفریقا واکسن بزند. هیچوقت به اندازه الآن عملی نبوده که آدم مسأله مسکن را حل کند. الآن میشود اتفاقاً حل کرد. یک قرن پیش، هشتاد سال پیش، وقتی که انقلاب بلشویکی شد ممکن بود بگویند آقا دوره چراغ موشی است و خیلی جاها هنوز برق نکشیده اند. ولی الآن کسی فکر کند دنیا نمیتواند یک سیستم عقلایی بگذارد سر کار که بگوید آقا بجای اینکه به سود ماکروسافت و آی.بی.ام و به شرکت اسلحه سازی فکر بکنید، بجای اینکه به سود سیستم بانکی فکر کنید بیایید به این آدمها فکر بکنید که دارند زندگی میکنند و بیسیم که چه میخواهد، چه کم دارد، چه نیازی دارد، کجا دکتر کم است، کجا دکتر زیاد است، کی را باید آموزش داد، در چه جهتی که جامعه بتواند به نیازهای همه رسیدگی کند. امکانات مالی آن هست، امکانات مادی آن هست. یک فقره بمباران یوگسلاوی به اندازه تمام بهداشت آفریقا بمب "هدر داد". یعنی پولی که خرج بمباران یوگسلاوی کردند باعث میشد آفریقا را از بیماری ایدز نجات داد، با آن پول. در نتیجه امکانش هست. همین الآن انتخابات آمریکا یک بحث اصلیش این است که این پول چند صد میلیاردی عظیمی که بخاطر ده سال رونق اقتصادی و چلانیدن مردم، بعنوان سورپلاس مازاد بودجه‌شان دارند را چه جوری خرج کنند، خرج کی بکنند، بدهند به پولدارها یا برای مثال نگهدارند یا بدهند خرج یک کار دیگر بکنند.

منبع مالیش هست، امکانش هست، تکنولوژی آن هست، عقلش هست، نیازش هست، اطلاعاتش هست برای اینکه سوسیالیسم عملی شود. سؤال این است که آیا اراده سیاسیش هم هست؟ آیا نیرویی هست که بتواند مقاومت دقیقاً این بورژوازی غول‌آسا و این طبقه سرمایه‌داری که الآن دیگر تا دندان مسلح است و کنترلش را روی همه جای جهان گسترده است بشکند؟ کمونیسم راجع به این است، راجع به این است که بله، این قدرت هست. این قدرت قدرت جهانی طبقه کارگر است. نیروی سرمایه، قدرت سرمایه، عظمت سرمایه در یک حلقه قبلی این سیکل عظمت و قدرت و نیروی این طبقه است. آدمهایی که میروند کار میکنند. وقتی که میگویم طبقه کارگر منظورم فقط کسانی نیست که با آچار کار میکنند. کسانی که میروند در روند تولید کار میکنند و کارشان را میفروشند، بخشی از تقسیم کار جهان هستند برای ساختن چیزها، برای ایجاد خدمات، برای ایجاد امکانات. و از قدرت عظیم این آدمها است که ضربدر منهای یک میشود و بصورت قدرت عظیم سرمایه خودش را نشان میدهد، قدرت این ارتشها قدرت کارگراست، قدرت این دولتها قدرت این کارگراست که به این شیوه در سیستم سرمایه‌داری خودش را در دست آن اقلیت نشان میدهد. این را میشود از آنها پس گرفت. عملی است.

به یک معنی خیلی چیزهای دیگری عملی نیست. شما اگر بگویید میشود در ایران برای مثال، یک جامعه‌ای ساخت که در آن همه این بازجوها، همه شکنجه‌گراها، همه این لُمپنهایی که سر کار هستند دمکرات میشوند و می‌آیند به رأی همدیگر احترام میگذارند و رأی میدهند و رأی میگیرند و آزادی بیان همدیگر را رعایت میکنند، من میگویم این تخیلی است. این خیلی تخیلی است که شما یک سرمایه‌داری در ایران داشته باشید که به مردم احترام بگذارد. برای اینکه اگر سود نبرد احترام نمیگذارد، فرهنگش هم هست، مذهبش هم هست که سر مردم را ببرد. ولی کاملاً عملی است که طبقه کارگر ایران بلند شود بیاید به میدان و قدرت را بگیرد و یک جامعه متمدن درست کند. این که خیلی عملیتر است. انتظار این که بورژوازی دمکرات در ایران داشته باشیم و یک جامعه شبیه فرانسه توسط بورژوازی بدبخت زورگوی ایران، این پا در هوا و خیالی است. انتظار این که طبقه کارگر که منفعتی در هیچ ظلم و ستمی ندارد بیاید قدرت را بگیرد و یک جامعه متمدن درست کند کاملاً عملی است.

میخواهم بگویم سوسیالیسم باید بر این مبنا قضاوت شود. آیا نیرویی که میگویم میتواند باشد بالقوه وجود دارد؟ آیا این سیستم عقلایی است؟ آیا این نیازها وجود دارد که اینها میگویند؟ آیا این تضادها وجود دارد و آیا این راه حل عینی است یا نه؟ اگر عینی باشد آنوقت دیگر برمیگردد به سؤال کننده، که آیا شما شرکت میکنید یا نه؟ چون واضح است دقیقاً باید گفت اگر شما شرکت کنید میشود. شعار ما است این دیگر "اگر شما بیایید میشود". اگر هر کسی بنشیند کنار گود خُب معلوم است که نمیشود. ولی اگر قبول کنیم که نجات بشریت از این طریق است، آنوقت دیگر باید به آن پیوست و اگر بپیوندند قطعاً میشود. قانع کردن مردم، بخصوص مردم زحمتکش، مردم شریف، مردمی که از طریق چلانیدن دیگران زندگی نمیکنند، به اینکه سوسیالیسم یک راه نجات است و اینکه میشود به آن پیوست و کارساز است سخت نیست. رسانه‌ها و سخنگوهای طبقه حاکم و اساتید دانشگاههایشان و کسانی که پول خرجشان شده که این را رد کنند هستند که بیشتر این استدلالها را پرت میکنند. وگرنه ما هیچ مشکلی در قانع کردن یک آدم شریف متعارف به اینکه باید به این جنبش کمونیستی پیوست و این کارها را برایش تلاش کرد نداشته‌ایم. مشکل همیشه وقتی میشود که فلان استاد دانشگاه تشریف می‌آورد و میگوید که این کارها تخیلی است و یا فلان روزنامه نگاری که دوره دیده در جنگ سرد می‌آید میگوید نمیشود. یا کسی که بالأخره منفعتش ایجاب میکند که اینطوری نشود، منفعتش ایجاب میکند کمونیسم رشد نکند، خُب می‌آید میگوید بله، نمیشود، عملی نیست! بنظر ما کاملاً عملی است. سخت است ولی عملی است.

صابر: یک سؤال دیگر که لااقل خودم دارم، حالا شاید برگردد به جنبه‌های تخصصی‌تر از خود شما، شما چقدر کار کردید برای نوشتن این برنامه؟ چون بعضی تکه‌هایش در جزئیات خیلی دقیق است؛ رفته‌اید توی برای مثال مطالبات در مورد بهداشت عمومی یا خیلی جاهای دیگر. میخواستم ببینم خود شما چه مدت طول کشید تا برنامه را نوشتید؟

حکمت: آخ، آخ، آخ. از روزی که این برنامه قرار شد نوشته شود تا روزی که نوشته شد فکر میکنم دو سالی طول کشید، اگر بیشتر نبود. ولی معنیش این نیست که در این دو سال مدام پشت میز مشغول نوشتن بودم. گاهی کار ول میشد و در دوره‌های کوتاهی با فواصل زیاد این برنامه نوشته شد. اتفاقاً تکه سختش این چیزهایی که شما میگویید نبود. چون آدم وقتی به یک سنی میرسد و یک ده پانزده سال مشغول مطالبه داشتن بود و نگاه کرد دور و بر نوشتن برای مثال حقوق مجرمین، متهمین یا موازین دادگاههای منصف، چه باید بشود کار سختی نیست یا حقوق کودک. بنظر من برای کسی که شش ماه به این مسأله یک درجه از نزدیک نگاه کرده باشد یا علاقمند بوده باشد به وضع کودکان در جامعه نوشتن یک سندی، یک سلسله مطالباتی که بیانگر اصول خواسته‌های ما راجع به حقوق کودک در این جامعه باشد سخت نیست. بخش دوم برنامه نوشتنش سخت نبود. بیشتر شاید به این معنی وقتگیر است که آدم باید مطمئن شود که آیا خواست جدی‌ای است که آدم جا نینداخته باشد. خُب واضح است این برنامه چند بار رفته و آمده و عده‌ای در مورد آن اظهار نظر کردند و تذکر دادند که اینها هم خودش کمک کرده.

سختی آن بخش اول بود، یعنی آن بخش اصولی و بخش ارائه نقد و ارائه تبیین‌مان از جامعه سرمایه‌داری و اصول نقد سوسیالیستی. به این معنی که زبان درستی را انتخاب کنیم، اسلوب نگارشی مناسبی را برای چنین کاری انتخاب کنیم، متوجه بشویم که چه فصل‌بندی‌هایی باید داشته باشد، انتخاب کنیم که مثلاً شش بند دارد یا هشت بند دارد و سر تیتراهای اینها چه است. و اینکه کدام جمله زیادی است در این بحث، کدام جمله زیادی نیست، کدام نکته از قلم افتاد. سختی کار بنظر من در بخش اول بود. بخش دوم آدم خیلی زود میفهمد که بله، ما یادمان رفت راجع به اضافه کاری حرف بزیم و حتماً قانون اضافه کاری را اضافه کنیم. ولی وقتی که شما یک فرصت یک صفحه‌ای، یک صفحه و نیمی دارید که انتقاداتان را از سرمایه‌داری بطور موجز بیان کنید، این وقت میگیرد بخاطر کم بودن حجمی که دارید برای کارتان. در نتیجه بخش اولش بیشتر طول کشید. منتها شاید آن مقدار کار معینی که شده، چون کار نوشتن هم اینطور نیست که آن وقتی که شما پشت میز مینشینید وقتی نیست که صرفش کرده اید. آن تمام لحظات با شما است تا وقتی که بالأخره نوشته شود. در نتیجه نمیتوانم به شما بگویم چقدر طول کشید. ولی کل روند، تصویب اینکه ما یک برنامه بنویسیم تا اینکه نوشته شد و به کنگره داده شد و کنگره تصویب کرد فکر کنم حدود دو سال طول کشید. الآن دقیقاً یادم نیست.

صابر: فکر نمیکنید این مدتی که طول کشید بخاطر این بود که شما باید با یک چیزهایی هم از نظر فکری و تحلیلی تسویه حساب میکردید؟ یا یک نوع دیگری این سؤال را مطرح کنم؛ آیا خود نوشتن برنامه برای شما نقطه عطفی بود از لحاظ سیاسی؟

حکمت: برای من از نظر مفهومی نقطه عطف نبود نه. به این معنی که بگویم من در روند نوشتن این برنامه یا با نوشتن این برنامه تعیین تکلیف کردم با یک مقولاتی که قبلاً تعیین تکلیف نکرده بودم. شاید چیزی که مدنظر شما است مثلاً بحث مسأله ملی، شیوه برخورد به مسأله ملی یا مسأله دمکراسی یا مذهب حتی به یک معنی، اینها نکاتی است که در عین اینکه این برنامه را مینوشتیم در نشریات حزب راجع به آن مقاله مینوشتیم. این حرف درست است. ولی تا آنجا که به برداشت داخلی خودم نسبت به مسأله مربوط میشد، من ابهامی نداشتم راجع به اینکه باید راجع به مسأله ملی چه گفت. در مقطعی که این برنامه را دست گرفتم میدانستم خواست ما راجع به مسأله باید این باشد و آن کلیشه همیشگی نباشد. یا مثلاً دمکراسی را باید به چه عنوان اینجا مطرح کرد یا بحث اصلاحات و انقلاب را باید چطور مطرح کرد، یا بحث اصلاحات و انقلاب را باید چطور مطرح کرد. خیلی از تمهای این برنامه در یک دوره سه چهار ساله در مبارزه فکری در داخل حزب کمونیست ایران و در چهارچوب حزب کمونیست ایران مطرح شده بود. چون خط حزب کمونیسم کارگری در نقد - حتی برداشتهای مارکسیسم انقلابی - برداشتهایی که خودمان قبل از آن در حزب کمونیست ایران داشتیم به یک درجه‌ای فرموله شده بود و این سایه روشن‌ها بیان شده بود. به این ترتیب خود مفهوم سخت نبود. کار نو بود. یعنی نوشتن اینها بصورت یک سند موجز چند ده صفحه‌ای. خیلی آسانتر است نوشتن یک مقاله چهل صفحه‌ای راجع به یک مسأله تا یک نوشته پنج صفحه‌ای که میخواهد همان حرف را بزند و مؤثر هم بزند. در نتیجه سختی کار انتخاب این بود که از بین تمام حالت‌هایی که شما میتوانید این بحث را ارائه بکنید

کدامش مناسب است، کدام سلسله جملات بالاخره حرف شما را خواهد زد. این جنبه‌اش برای من سخت بود. یعنی خیلی به آن فکر کردم تا بالاخره تصمیم گرفتم به این فرمت و شکل معین. ولی نفس تزی که باید مطرح میشد، نفس تبیینی که باید میشد فکر کنم در مقطعی که شروع کردیم به نوشتن داشتیم اینها را. اینطور فکر میکنم.

صابر: شما فکر میکنید که این برنامه تا همینجا بطور عینی چه نقشی ایفاء کرده است؟

حکمت: من فکر میکنم بطور برگشت ناپذیری هویت حزب کمونیست کارگری و خط ما را تعریف کرده. یعنی این برنامه شخصاً خودم فکر میکنم اگر همه نوشته‌هایی که در این بیست سال و خرده‌ای سال که کم نیست بگذارند کنار هم، این یکی از همه برجسته‌تر می‌آید بیرون. بخاطر جامعیتی که این دارد، بخاطر ایجازی که دارد و اینکه مسائل را پوشانده، به یک معنی تمام حرف یک دیدگاه را زده است. میشود سر نخ هر تبیینی را در خود این برنامه پیدا کرد. بخش اعظمش را. حالا بگذریم از نکات نویی که بعدش برایمان مطرح شده. اهمیتش بنظر من این است که هویت مارکسیسم انقلابی را بطور برگشت ناپذیر و به یک معنی تفسیر ناپذیری مسجل کرد و یک جا قرار داد. الآن این هفت هشت سالی که از چاپ این برنامه میگذرد و از مطرح شدن این نظریاتی که در برنامه هست و فرموله شدنش، دیگر روی این مسائل هیچ مشکلی نداریم، نوسانی نکرده ایم. و کاملاً نشان میدهد که این چپی که این حرفهایش است از خاندان تاکنونی چپ سنتی نیست. چه در ایران و چه در اروپای غربی. نشان میدهد که اینها مائویست نیستند، استالینیست نیستند، اینها تروتسکیست نیستند، اینها خط خلقگرا نیستند، اینها چپ ضد امپریالیست آمریکای لاتین نیستند، اینها یک نوع معینی از کمونیسم اند.

در نتیجه این معرفی که اول بحث، در همان اول صحبت‌مان به آن اشاره کردم انجام شد. این هویت تعریف شد. این که چقدر توانسته دور خودش نیرو جمع کند، الآن تازه شاهد رشد تصاعدی کسانی هستیم که حتی میپایوندند به این برنامه، به این خط. یک سیر صعودی شتاب گیرنده ای داشته پیوستن و یا نزدیک شدن به حزب کمونیست کارگری. بخصوص در یک دو سال گذشته در خود ایران. در نتیجه به یک معنی این برنامه دارد آن نقشش را تازه شروع میکند بازی کند، که پرچی بشود برای اتحاد یک عده بسیار زیادی از آدمهایی که میخواهند برای یک خطی مبارزه کنند. ولی بنظر من این لولای حزب کمونیست کارگری ایران است. لولای خط کمونیست کارگری در ایران است. چیزی که همه ما را نگهداشته دور یک پرچم. واقعاً یک پرچم است برخلاف خیلی از اسنادی که می‌آیند و میروند این یک پرچم شده و مانده. جالب است که هیچکس هم نمیگوید بیا بییم حالا تصحیحاتی در آن بکنیم یا یک بندی به آن اضافه کنیم. کسی حتی نیاز مبرمی حس نمیکند که این برنامه را بنشیند یک خرده دقیقتر کند. اینقدر جای خودش را بنظر من قرص کرده است.

صابر: بعنوان آخرین سؤال این بخش از صحبت ما که دو سه دقیقه وقت داریم، الآن بعد از شش سال خود شما فکر نمیکنید که نیازی به تغییر و حک و اصلاح داشته باشد؟

حکمت: تا آنجا که من فکر کردم، در بخش دوم بعضی از مطالبات و خواستها را باید به آن اضافه کرد که بیشتر در آن دقیق شده ایم. مثلاً اینکه حجاب اسلامی سر جوان زیر هجده ساله کردن باید ممنوع باشد. هر کسی میخواهد حجاب سرش کند بعد از هجده سالگی خودش تصمیم بگیرد و دولت آزاد در ایران نباید اجازه دهد که هر فرقه‌ای بیاورد با بچه‌اش بعنوان خرگوش یا خوکچه آزمایشگاه هر کاری میخواهد بکند، یکی لچک سرش بکند، یکی فلانجای بدنش را ببرد، یکی به فلان قیافه درش بیاورد و از فلان چیز محرومش کند! دولت باید بگوید بچه حقوقش معلوم است، مسجل است و شما نمیتوانید بچه را از شنا کردن و راه رفتن و شادی کردن و بازی کردن محروم کنید، یا از اینکه بخندد، بدود و با هم سنهای خودش بازی کند و این حجاب برای مثال تحمیل است به بچه. هیچ بچه نه ساله‌ای بلند نمیشود برود بگوید من بروم یک متر

پارچه بخرم بیندازم روی سرم. در نتیجه با یک سال بحث ممنوعیت حجاب اسلامی برای کودکان باید بیاید بعنوان یک بندی از حقوق کودک و جاهای دیگر هم مطرح شود. نکات اینطوری هست که میشود در بخش دوم بخصوص مشخصتر و دقیقتر راجع به آنها صحبت کرد. در رابطه با اتفاقی که در این هفت هشت سال افتاده. من فکر میکنم شاید اگر الان هم این برنامه را بنویسیم باید برگردیم و به مسیری که بعد از سقوط شوروی طی شد، دوباره نگاه کنیم. بندهایی داشته باشیم که نشان میدهد الان به کجا رسیده. نظم نوین جهانی چه شد. دنیای یک قطبی بالأخره به چه وضعیتی در آمد. دورنما و افق انقلاب کمونیستی و رهایی کمونیستی در جهان چقدر آسانتر و چقدر سختتر شده. وضعیت نیروهای طبقه الان چه است. به یک معنی نگاه مجدد به جهان سرمایه‌داری آن چیزی که الان هست و همینطور به کمپ کمونیسم، به کمپ طبقه کارگر همانطور که الان هست. این هم جایش باز است. البته واضح است که هر وقت سندی را بعد از پنج شش سال نگاه کنیم میتوانیم خیلی جاهایش را اصلاح کنیم. اگر دست بکارش بشویم ممکن است جاهای بیشترش تغییر کند، ولی اینها آن بندهای اصلی است که فکر میکنم میتواند تغییر کند.

قسمت چهارم ۱۴:۱۴ دقیقه

صابر: با شب بخیر و تشکر از حضور شما منصور حکمت.

حکمت: خواهش میکنم.

صابر: در چند برنامه قبلی ما بیشتر سؤالات کلی و عمومی تری در مورد برنامه داشتیم. حالا بیشتر میخواهیم به نکات مشخصتری در برنامه بپردازیم. ابتدای برنامه حزب کمونیست کارگری از "یک دنیای بهتر" صحبت میشود و اینکه میشود، انسانها میتوانند، این دنیای بهتر را درست کنند و اینکه کمونیست کارگری قبل از هر چیز به همینجا تعلق دارد. سؤالی که هست این است که گویا حرف زدن از ساختن یک دنیای بهتر امروز خودش به یک وجه تمایز یک جریان تبدیل شده. آیا هیچ جریان سیاسی هست که به مردم وعده یک دنیای بدتر را بدهد؟

حکمت: طبعاً چنین جریانی نیست، نه، شاید باید بیشتر منظورتان را توضیح بدهید. واضح است که چنین جریانی نیست.

صابر: منظورم این است که چرا باید از اینجا شروع کنیم؟ چرا برنامه حزب کمونیست کارگری درست می‌آید از "یک دنیای بهتر" و اینکه این دنیا را میشود ساخت...

حکمت: نقطه شروع برنامه "یک دنیای بهتر" این است که کمونیسم یک چیز جدا از تلاشهای تاریخی انسان برای بهبود زندگیش نیست. این یک نقطه شروع تحلیلی این برنامه است. برای اینکه شاید مد باشد که کمونیسم را با یک سلسله ایده‌آلها و یک آرمانها و برنامه‌هایی برای جامعه تداعی کنند که نازل شده و الان ما این را میخواهیم. چیزی که در برنامه ما داریم میگوییم این است که خواست عدالت اجتماعی، خواست رفاه، خواست برابری، خواست آزادی خواهی است که تاریخاً از وقتی بشر بوده این تمایل وجود داشته و از وقتی تبعیض هست برابری خواستش هست، از وقتی اسارت هست آزادی یک آرمان بشری است، رفاه همیشه یک آرمان بشری است. و کمونیسم به این معنی وسیعتر بخشی از آن تلاش تاریخی انسان است برای بهتر زندگی کردن، برای آزادتر زندگی کردن، برای عادلانه‌تر زندگی کردن. این را اول برنامه دارد میگوید.

صابر: سؤالی که میخواهم بکنم در همان اول برنامه وقتی صحبت میشود در عین حال روی یک نکته که تأکید میشود این است که با عقاید خرافی که میخواهد وضع موجود را دائمی جلوه بدهد. یعنی این بحث مطرح میشود که کمونیسم کارگری مخالف این تصور از وضع موجود و از دنیا است.

حکمت: نه، چیزی که برنامه دارد میگوید این است که مردم مخالف این هستند. دارد میگوید یک رگه‌ای در عمق وجود هر آدمی هست و هر نسلی

از بشریت هست که زندگی بهتری می‌خواهد و فکر میکند این زندگی بهتر به دست خودش ساخته میشود و این را مقابل قرار میدهد با افکار حاکم، آراء حاکم که حتی در جهان مدرن امروزی به مقدار زیادی بشر را قربانی عواملی خارج از اراده خودش میدانند. فقر، نابرابری، تبعیض، محرومیت و مشقت را چیزهایی میدانند که آدم نمیتواند از شر آنها خلاص شود. برنامه با این بحث شروع میکند که بشر در عمق وجودش، هر انسانی میداند یا لاقلاً امیدوار است به اینکه با تلاش خودش زندگیش را بهتر کند و این فرض وجود آدمیزاد است. چه بعنوان فرد چه بعنوان یک پدیده جمعی و چه بعنوان یک نسل. و کمونیسم دقیقاً از این گوشه مشترک همه انسانها ناشی میشود، قبل از هر چیز. قبل از اینکه به کارگر برسیم، قبل از اینکه به استثمار برسیم، کمونیسم از اینجا ناشی میشود که آدمها میخواهند بهتر زندگی کنند. این بحث برنامه است. اولاً میخواهند بهتر زندگی کنند و ثانیاً میدانند به همت خودشان میتوانند بهتر زندگی کنند. اینجا است که این را در مقابل قدرگرایی و بی‌اختیاری بشر که در افکار حاکم است و بخصوص در مذهب تبلیغ میشود قرار میدهد. میگوید آدمها هر چقدر هم افکار خرافی را دور و برشان تبلیغ میکنند، علیرغم حاکمیت مذهب، علیرغم حاکمیت ایدئولوژیهای رسمی جامعه سرمایه‌داری که آدم را بسیار ناچیز جلوه میدهد در مقابل مسائلی که روبرویش هست و ناتوان جلوه میدهد از تغییر اوضاعش، آدمها ته دلشان مدام دارند در زندگیشان تلاش میکنند بهتر زندگی کنند و این تلاش جوهر مشترک کمونیسم است با کل بشریت.

صابر: آیا اینجا این بحث فلسفی است راجع به نقش بشر در زندگی خودش یا اینکه همین که گفتید یک نوع اعلام اینکه یک کمونیسم کارگری به این تمایل همه انسانها برای بهبود زندگیشان تعلق دارد؟

حکمت: واضح است که یک بحث فلسفی پشت این هست و این یک بحث فلسفی خیلی شناخته شده و وسیعی است. در همه مکاتب یک بار راجع به جبر و اختیار بحث میکنند، راجع به اینکه سرنوشت آدمها دست خودشان است یا مقدر است، راجع به اینکه سهم ما از زندگی چیزی است که خودمان تعیین میکنیم یا اینکه از پیش تعیین شده است. این را همه مکاتب به یک درجه‌ای از اینجا شروع میکنند که ببینند آدم چقدر اختیار دارد در زندگیش، چقدر توانایی دارد. به این معنی کمونیسم، لاقلاً کمونیسم ما، کمونیسم ما دارد میگوید که سرنوشت بشر از نظر عدالت، از نظر آزادی، از نظر رفاهش کاملاً دست خودش است و تلاشهای فردی و جمعی آدمها است که تعیین میکند چه جوری زندگی میکنند. به این معنی خُب یک بار فلسفی پشتش هست و آن اصالت پراتیک و اصالت عمل است، در این شکی نیست. اما برنامه ما دارد این را در مقابل آن تصوراتی از کمونیسم قرار میدهد که گویا کمونیسم یک فرمول و نسخه‌ای است برای بهبود جهان که نازل شده و هم اجتناب ناپذیر و هم نو است. به این معنی نو است که گویا یک مدینه فاضله‌ای است که به عقل کسی رسیده و میخواهد عرضه کند. ما داریم میگوییم این تلاش کمونیستی امتداد تلاش همیشگی بشر است برای بهبود اوضاعش، که اگر بعداً دقت کنید، وقتی به فصل انقلاب و اصلاحات میرسیم در همین برنامه، مجدداً ما با این ایده در یک چهارچوب معاصر چفت میشویم. اینجا داریم میگوییم که تاریخاً بشر عدالت خواسته، آزادی خواسته، رفاه خواسته و کمونیسم هم از همین تلاش و آرزوی قدیمی و ذاتی بشر درمیآید. در بخش انقلاب و اصلاحات میگوییم کمونیسم الآن در هر سنگر مبارزه برای رفاه و آزادی و اصلاحات کنار آدمها است، ولو اینکه آن تلاش فی‌نفسه کمونیستی نباشد. میخواهم بگویم رابطه‌ای دارد با این جنبه تلاش انسان برای بهبود وضع خودش.

صابر: این نکته‌ای که گفتید کمونیسم کارگری تعلق به یک کمونیسم پراتیک و دخالتگر دارد، این را دوست داشتم یک مقدار بیشتر توضیح دهید.

حکمت: همان مقوله اجتناب ناپذیری که یک مقدار از آن صحبت کردید، که گویا تاریخ بشر از پیش نوشته شده است و بعضاً حتی کسانی که در

سنت کمونیستی کار کرده‌اند به یک درجه‌ای این تصور را رشد داده‌اند که گویا کمونیسم یک ایدئولوژی است مبتنی بر اجتناب ناپذیری مراحل تاریخی و اینکه آینده مقدر است. حالا در دیدگاه‌های مذهبی به دلیل مشیت الهی یا دست تقدیر آینده مقدر است، در تئوری کمونیسم غیر کارگری و سوسیالیسم غیر مارکسی اینطور مقدر است که جهان و طبیعت و نیروهای مولده و ساختارها و روابط تولیدی بشر را به یک سمت اجتناب ناپذیری میراند. ما اینطور فکر نمیکنیم. در عین اینکه خُب واضح است جهت عمومی جامعه بشری به سمت مقابله با تضادها و تنشهایی است که الآن وجود دارد و رفع تنشهایی که الآن وجود دارد و حل کردن این تضادها، در عین حال آینده بشر را محصول پراتیک بشر میدانیم و اگر آدمها باید انتخاب بکنند و نسلهای انسانی معینی را در پیش بگیرند آینده طور دیگری رقم زده میشود. به این معنی کمونیسم ما یک کمونیسم متکی به اصالت عمل و اصالت آگاهی است. به این معنی که پیروزی سوسیالیستی، پیروزی عدالت طلبانه بشر ناشی از رشد جنبشی است که این عدالت را میخواهد، این آزادی و رفاه را میخواهد و این جنبش باید حی و حاضر وجود داشته باشد و برایش کار شده باشد و این جنبش باید فعال باشد و رهبرانش درست تصمیم بگیرند تا پیروزی به دست بیاید. هیچ جا در ناصیه بشر ننوشته‌اند که الزاماً از کاپیتالیسم وارد سوسیالیسم میشود و همه آزاد میشوند. ممکن است وارد بربریت بشود، ممکن است وارد فاشیسم بشود یا لاقلاً ممکن است سی سال، پنجاه سال، صد سال این پروسه‌های تاریخی عقب بیفتد. خُب توی صد سال سه نسل می‌آیند و می‌روند و از نظر آنها هیچ آینده اجتناب ناپذیری نبوده، در نتیجه. میخواهم بگویم که این نوع کمونیسمی که ما مطرح میکنیم و "دنیای بهتر" چکیده دیدگاهش است عمیقاً پراتیک است و معتقد است به نقش خود آدمها در ساختن زندگیشان.

صابر: یک سؤالی که اینجا میتواند مطرح باشد، همان طوری که شما گفتید، تقریباً بسیاری از ایدئولوژیها یا شاید تمام آنها بحثشان سر این است که بله، یک چیزی اجتناب ناپذیر است یا همین وضع، وضع موجودی که هست، همین است که هست، یا این که مذهبها میگویند یک روزی مسیح می‌آید یا امام زمان می‌آید یا فلان می‌آید دنیا را نجات میدهد. ولی کمونیسم و کمونیسم کارگری بحثش سر این است که انسانها خودشان باید تاریخ را بسازند همانطور که گفتید. منتها آیا این فکر نمیکنید تضعیف بکند موقعیت این را از لحاظ این که هر کسی باید از خودش بپرسد که آیا کمونیسم شدنی هست یا نه؟ متوجه منظورم شده‌اید؟

حکمت: بله کاملاً متوجه‌ام. ببینید، این دیدگاه قدرگرایانه و دیدگاههایی که به یک معنی نوعی اوضاع خوبی را وعده میدهند و مردم را میبرند به دنبال یک بهشت موعودی و حتی ناجیانی را از پیش معرفی میکنند، کسانی یا بخشهایی از جامعه که می‌آیند و نجات میدهند، اینها دارند روی عواطف و احساسات توده‌های وسیع مردم کار میکنند. به این معنی که خوشبینشان نگهمیدارند که در صحنه بمانند علی‌رغم مشقاتی که هست، صف مبارزه را به این ترتیب برای مثال زنده نگهدارند. جنبشهای مذهبی با وعده دادن بهشت و وعده دادن این که حتی اگر شکست بخورند عملاً پیروز شده‌اند سعی میکنند جلوی تحلیل رفتن صفشان را بگیرند و کمپشان را متشکل نگهدارند. این استفاده از خرافه و استفاده از مواعید موهوم برای به خط کردن و بسیج آدمها یک گوشه همیشگی تاریخ تائونونی بشر بوده و این را میشود گفت استفاده از جهل، سرمایه گذاری روی جهل آدمها و سرمایه گذاری روی ترس آدمها، سرمایه گذاری روی امیدهای نامفهوم و مبهم آدمها. در صورتی که کمونیسم راجع به این نیست. کمونیسم جنبش سیاسی یک طبقه اجتماعی بسیار عینی است که دارد در کارخانه‌ها کار میکند، منفعتی در استثمار ندارد، منفعتی در تبعیض ندارد، منفعتی در مالکیت خصوصی ندارد در نتیجه خیلی عینی دارد سعی میکند این را عوض کند و چیز دیگری جایش بگذارد مبتنی بر مالکیت اشتراکی و برابری انسانها. و این جنبش سیاسی خُب واضح است اگر تصمیمات اشتباه بگیرد در مسیر حرکتش از هدفش دور میشود. ما به همین سادگی داریم بحث میکنیم. ما میگوییم کمونیسم کارگری به معنای جنبش سیاسی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جنبشی است که عملاً به جناح مقابلش پیروز شود، باید عملاً نیرویش را گسترش دهد، باید عملاً در بزنگاههای تاریخی تصمیم درست بگیرد تا پیروز شود. روی پیشانی‌ش ننوخته‌اند که پیروز میشود.

بینید، این هست در تبیین‌های مختلفی از کمونیسم تاکنونی که طبقه کارگر را جای مسیح و امام زمان نشانده‌اند. عملاً طبقه کارگر ناجی جامعه هست و دقیقاً همان سناریو و نمایشنامه مذهبی را گرفته‌اند و سوسیالیسم را سعی کردند با آن این بار تبلیغ کنند. خط ما این نیست. کمونیسم این نیست. اگر کسی در مارکس دقیق شود میبیند مارکس اصلاً راجع به وعده دادن یک ناجی جدید با یک بهشت جدید و یک مدینه فاضله جدید نیست. یک نوع دیگری دوباره نسخه دوم و سوم مسیحیت نیست. کمونیسم یک جنبش پراتیکی مادی، سیاسی، زمینی معاصر است و کاملاً بحث قدرت سیاسی است، بحث دولت است و نه نجات به معنی قدیمی کلمه. یک جدایی از تفکر مذهبی است که آدمها را به دنبال منجیان و ناجیان میکشاند. اختیار آدمها را دست خودشان میدهد، قدرت میدهد به آنها که در سرنوشت خودشان دخالت کنند در نتیجه مقولاتی مثل آگاهی، وحدت، تشکل، مبارزه، قیام، اعتصاب، اینها تعیین کننده میشود در این اندیشه، در مقایسه با اعتماد، توکل، دعا، امید، باور که در دیدگاههای خرافی - مذهبی برجسته میشود در این یکی تلاش تشکل، اتحاد، مبارزه، آگاهی و غیره تعیین کننده است. در نتیجه با علم به اینکه از کمونیسم هم روایتهای مذهبی شده، کمونیسم ما روایت کاملاً غیر مذهبی، ضد مذهبی از سوسیالیسم است. متکی است بر عینیت جامعه و مادی بودن جامعه و پراتیک انسانها و تعیین کنندگی این پراتیک.

قسمت پنجم ۱۳:۳۷ دقیقه

صابر: چند تا مفهوم کلیدی در "یک دنیای بهتر" بارها و بارها تکرار میشود یکی از آنها آزادی و برابری است. حالا شاید بگوییم دو تا مفهوم. من میخوام یک مقدار راجع به اینها امشب صحبت کنیم. خود شما همانجا اشاره میکنید که حزب کمونیست کارگری تنها جریانی نیست که چه تاریخاً و چه همین امروز از آزادی و برابری حرف میزند. من میخوام سؤال کنم اگر بخواهیم منشأ و ریشه‌ای برای این آزادی و برابری پیدا کنیم شما تا کجا برمیگردید عقب؟

حکمت: فکر میکنم تا شروع اولین جلوه‌های اسارت. از بردگی تا اینکه اولین آدمها اسیر شدند و برده شدند تا امروز مقوله آزادی مطرح بوده. از اولین تبعیض، از اولین جایی که جامعه تقسیم میشود به طبقات و اقشار بخشهای فرودست و فرادست و بالادست. از اولین جایی که دولت به وجود میآید و از اولین جایی که سرکوب و اختناق شروع میشود، سلطه شروع میشود در نقطه مقابلش مقاومت در مقابلش شروع میشود و شعارهای این مقاومت در مقابل ظلم و اسارت حُب آزادی است، در مقابل تبعیض شعار برابری است که البته بشر در طول چند هزار سال تاریخش مفهوم این آزادی و برابری را با توجه به اینکه در چه جهانی سیر میکرده در هر لحظه تعریف کرده، برای یک برده آزادی یعنی اینکه دیگر برده نباشد. ولی اینکه حالا که برده نیست ولی مقوله حق رأی آخر هنوز ابداء نشده یا هیچ نظام و هیچ دولتی متکی بر و منبعث از مردم نیست و متکی به رأی مردم نیست آن موقع اصلاً به ذهن کسی خطور نمیکند و موضوعیت ندارد. همین که برده نیست و داغش نمیکند و جسمش مال کسی نیست، یک آزادمرد است و میتواند راه برود توی بیابان و کسی لااقل بخاطر برده بودن نمیتواند بگیرد و غل و زنجیر به او بزند، این یک مقوله آزادی را برای آن توضیح میدهد یا برای رعیت آزادی یک معنی دارد. برای جهان امروز هم آزادی معنی دارد که به جهان امروز مربوط است. بیحقوق‌ترین آدم امروز از برده هزار و پانصد سال پیش با حقوق تر است. در این شکی نیست. ولی آزادی در هر دوره در رابطه با اسارت در آن دوره معنی دارد. آزادی بنظر من یک مفهوم اساساً...

صابر: ببخشید برویم سر آزادی. من میخوام بدانم در دنیای مدرن، آزادی و برابری که الان از آن صحبت میکنید منشأ این از کجا است؟ همانطور که شما توضیح دادید فرق دارد با آزادی که برای برده مطرح بود یا برای یک رعیت. الان خیلیها از آزادی و برابری صحبت میکنند الان این از کجا میآید؟

حکمت: این دو تا را از هم تفکیک کنیم چون آزادی و برابری دو مقوله کاملاً متفاوتند، میشود راجع به هر کدامشان مستقیماً حرف زد.

صابر: کاملاً موافقم اول در مورد آزادی مطرح کنید بعد در مورد برابری.

حکمت: آزادی اساساً دو جنبه دارد یکی جنبه سلبی است. یعنی اینکه چه فیویدی بر آدم نباید باشد. چیزی که در مقابل اسارت مطرح میشود. چی نباید باشد. آزادی به این معنی که کسی نمیتواند آدم را محدود کند. آزادی به این معنی که اجباری بر شما نیست شما میتوانید خودتان محق هستید، مجاز هستید اینکه خودتان را ابراز کنید. این آزادی از نظر سیاسی معنی دارد. از نظر حقوقی و فرهنگی معنی دارد. آزادی در روابط شخصی و در روابط اجتماعی معنی دارد. میشود به آن پرداخت. یک جنبه دیگر آزادی جنبه اثباتی آن است. اینکه فرض کنید من آزادم نظرم را بیان کنم ولی اگر برای بیان نظر در قرن ما رسانه‌ها لازم است و من سر سوزنی امکانات مادی ندارم که رسانه‌ای را کنترل کنم و در آن شرکت کنم و از آن استفاده کنم خُب طبعاً آن آزادی من روی کاغذ است و آزادی بیان من وقتی هیچ فرجه‌ای نیست برای اینکه من بتوانم حرفهایم را بزنم عملاً از نظر سلبی سر جایش هست. کسی نیامده جلوی دهانم را بگیرد ولی از نظر اثباتی وسیله‌ای نیست من این را پراتیک کنم. مثلاً در حالت تجریدیش برای مثال کسی مزاحم شما نیست آزاد هستید پرواز کنید ولی از نظر فنی، از نظر جسمی امکانش را ندارید. در نتیجه نحوه‌ای که بشر این آزادی خودش را مبنی بر پرواز را پراتیک میکند این است که میرود سعی میکند یک ابزارهایی را بسازد، امکاناتی را ایجاد بکند که به او اجازه میدهد عملاً هم پرواز کند. پرواز بشر ممنوع نیست ولی مقدور نیست بخاطر نبود امکانات.

آن جنبه سلبی که خیلی مهم است، فوراً مقوله دولت و طبقات حاکم را پیش میکشد و سنتها و ایدئولوژی و نهادهای سیاسی و نهادهای فرهنگی که بشر را مجبور میکند خودش را ابراز نکند. برای مثال اجازه ندارد چیزهای معینی را بگوید، اجازه ندارد رفتار معینی بکند، اجازه ندارد به کار خاصی دست بزند، این طیف وسیعی دارد. از حق رأی نداشتن و حق فعالیت سیاسی و تشکیلات و اتحادیه درست کردن نداشتن تا اجازه سفر نداشتن، تا اجازه طلاق نداشتن، تا حق تحصیل نداشتن، تا اجازه اظهار نظر ضد دینی نداشتن، تا اجازه اظهار نظر جمهوریخواهانه در کشور سلطنتی نداشتن، طیف وسیعی را در بر میگیرد. در همین جهان معاصر خودمان که میپرسید همه جورش هست. حقوقی که یک آمریکایی دارد من و شما در ایران نداریم. او میتواند براحتی به بالاترین نهاد مملکتش بگوید باور ندارم، قبول هم ندارم و بگوید من آزادی اندیشه دارم و هر چه هم بخواهم میگویم. در ایران بطور عادی نمیشود حتی اظهار نظر کرد راجع به حجاب. میگویند شما معتقد هستید حجاب خوب چیزی نیست؟ بیا برو زندان! حتی تا این حد. کاری به این ندارم که به اینکه آن مملکت فاشیستی و عقب مانده و چقدر حکومتش ارتجاعی است. میخواهم بگویم حتی اظهار نظرت راجع به یک مسأله‌ای، موضع ثالثی ممکن است در یک کشوری در همین جهان امروز با اعدام جواب بگیرد در یک کشور دیگری مجاز باشد. ولی آن طیف آزادیهای سیاسی جنبه سلبی قضیه است. رابطه بشر با تولید، رابطه بشر با... جنبه اثباتی آن است.

صابر: شما گفتید آزادی دو جنبه سلبی و اثباتی دارد. میتوانم یک سؤال هم همینجا مطرح کنم؟ آیا میشود گفت جنبه سلبی بیشتر منظور شما جنبه حقوقی آزادی است و جنبه اثباتی آن بیشتر جنبه عملی و واقعی یا آنجایی که به هر حال به دنیای واقعی میرسد؟

حکمت: با یک درجه اغماض ممکن است بشود این تفسیر را کرد، ولی جنبه سلبی فقط حقوقی نیست. ببینید، ضمانت اجرا دیگر حقوقی نیست. فرض کنید شما میگویید من باید آزاد باشم که هر نظرم را راجع به خدا، مذهب، بی مذهبی بگویم، درست است؟ ممکن است از نظر حقوقی آزاد باشید ولی انجمن تروریستی اسلامی سر خیابان شما را با تیر بزند، اگر این کار را بکنید. کما اینکه مثلاً سلمان رشدی حرفش را میزند میگذارند

دنبالش با تیر بزندش یا من و شما حکم اعدامان را هم احتمالاً صادر کردند یک جا گذاشته‌اند بخاطر نظرهایی که داریم. در نتیجه اینکه آدم اجازه دارد نظرش را بگوید با اینکه آیا این گفتن ضمانت اجرایی دارد و اینکه این گفتن جان آدم را به خطر میندازد، آیا آدم باید خود سانسوری بکند یا نه دو بحث است. یعنی آن هم حقوقی نیست. آن هم برمیگردد به اینکه چه نهادهایی در جامعه هست که از این آزادی حراست میکنند. چقدر این اصل است و سرکوب آزادی استثناء است. چقدر سرکوب آزادی به چشم بد نگریسته میشود و چه جوری در جامعه از آن ممانعت میشود. فقط حقوقی نیست. اگر شما هزار و یک قانون بگذارید که اختیاراتی به افراد میدهد بدون اینکه تناسب قوای واقعی سیاسی و آرایش مدنی جامعه جوری باشد که این حقوق را حراست کند فایده ندارد - البته فایده دارد همانش از هیچ چیز بهتر است - ولی هنوز جوابگو نیست. من و شما آزادیم نظرم را بدهیم ولی اخوان المسلمین تصمیم میگیرند ترورمان کند یا جوخه‌های مرگ جناحهای دست راستی طرفدار آمریکا ممکن است فلان کار را بکنند با فلان منتقد. این محدود کننده آزادی است. به این معنی حقوقی ظاهر قضیه است ولی نشان‌دهنده تناسب قوای مدنی و سیاسی است.

اما آن جنبه اثباتی. این که آزادی واقعاً حقوقش به جای خود محفوظ، اختیار را آدم دارد ولی چقدر از نظر مادی و از نظر اجتماعی امکان ابراز آن آزادی و به کار بستن آن آزادی و متحقق کردنش هست به یک درجه زیادی اقتصادی است، به یک درجه زیادی باز آن هم حقوقی است. فرض کنید همانطور که گفتم مثال رسانه‌ها را بزنم. اگر در یک جامعه‌ای رسانه‌ها دست بخش خصوصی اند و بر مبنای سود اداره میشوند خُب کسی میکروفن را جلوی یک آدمی که توی خیابان دارد می‌رود نمیگیرد ببیند نظرش راجع به فلان مسأله چه است. ولی اگر سیستمی که رسانه‌ها در آن هست درش به روی مردم باز است، شیوه‌های مختلفی هست که آدمها میتوانند دور هم جمع شوند، روزنامه داشته باشند، کانال تلویزیونی داشته باشند، کانال رادیویی داشته باشند، روی اینترنت باشند آنوقت میبینیم که آدمها اجازه بیشتری دارند، امکان بیشتری دارند حرف بزنند. همین مقوله اینترنت را اگر در نظر بگیرید و اینکه الان هر کسی تقریباً میتواند یک غرفه درست کند رویش و حتی کانال تلویزیونی یا رادیو خودش را با خرج کمی بگذارد روی اینترنت و جلوی او هم عملاً نتوانستند بگیرند و خیلی از کشورهای استبدادی هم نتوانستند جلوی او را بگیرند، دارد یک درجه‌ای به آدمها قدرت میدهد، به افراد قدرت میدهد که بتوانند حرفش را بزنند. جنبه اثباتی آزادی این دیگر میشود وظیفه سوسیالیسم، وظیفه انقلاب سوسیالیستی که بیاید امکانات جامعه را یک نوعی بین مردم تقسیم کند و در اختیار مردم بگذارد بتساوی و آزادانه که هر کسی بتواند خودش را شکوفا کند و حرفی که روی دلش مانده را بزند و از آن آزادی بیان و آزادی ابراز وجودی که هر آدمی از آن برخوردار است، با صرف به دنیا آمدنش، برخوردار باشد. آدمها بتوانند برون صدایشان را به گوش همدیگر برسانند، بتوانند مکنونات قلبی شان را بیاورند بیرون. بتوانند طرحهایشان را برای جامعه با بقیه مطرح کنند. بتوانند آلت‌رناتیوهایشان را مطرح کنند. بتوانند بگویند به چه سمتی باید رفت و به چه سمتی نباید رفت. بتوانند خلاقیت‌های هنریشان را بنمایش بگذارند برای همدیگر. این دیگر بحث امکانات است، بحث اینکه جامعه متعهد شود به این که وظیفه جامعه است که اجازه بدهد شهروندانش خلاقیت‌هایشان شکوفا شود. این دیگر دست سوسیالیسم را میبوسد. یعنی اگر جنبه سلبی آزادی تا یک درجه‌ای تاریخاً روی دوش لیبرالیسم و مقابله لیبرالیسم با تفکر استبدادگرا و مطلق‌گرا بود، جنبه اثباتی آزادی و تحققش یک مقدار زیادی نتیجه پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم خواهد بود.

صابر: خیلی متشکر. ما وقت خیلی کمی داریم منتها این جنبه اثباتی را که روی دوش کمونیسم خواهد بود مشخصاً اگر میشود یک مقدار بیشتر توضیح بدهید. یعنی آیا منظورتان این است که با تحول در مناسبات اقتصادی و از بین بردن استثمار و تبعیض و ایجاد یک برابری اقتصادی میشود آزادی واقعی را هم به دست آورد؟

حکمت: به یک معنی آن وجهی از آزادی است که شرطش ایجاد برابری است. بیشتر از هر چیزی شرطش ایجاد یک کنترل اشتراکی و یک

مالکیت اشتراکی بر ثروت بشریت است. اگر بنا باشد امکانات دنیا دست این و آن محبوس باشد و انحصار این یا آن فرد و یا کمپانی باشد خُب بقیه مردم دنیا از دایره‌اش میافتند بیرون و هیچ استفاده‌ای از آن نمیتوانند بکنند برای اینکه خودشان را ابراز کنند یا روی سرنوشت جهانشان تأثیر بگذارند. اگر شرط اینکه آدمها واقعاً حس کنند آزادند و اگر چیزی بنظرشان میرسد میتوانند با بشریت زمان خودشان در میان بگذارند و تأثیر بگذارند روی سرنوشت فردی و جمعی خودشان این است که این امکانات هم برایشان قابل استفاده و در دسترسشان باشد. به این معنی هیچ مکتبی بجز کمونیست تلاش نکرده که جامعه را در اختیار جامعه قرار بدهد، که جامعه را در اختیار بشریت قرار دهد. بقیه مکاتب صحبتشان سر این است که این انحصار دست کی باشد. کمونیسم تنها مکتبی است که میگوید انحصار نمیخواهیم، مالکیت خصوصی نمیخواهیم، جامعه محصول جمعی بشریت است و باید در اختیار بشر بعنوان یک جمع باشد و انحصار فردی و گروهی نباید روی آن باشد.

قسمت ششم ۱۷:۴۸ دقیقه

صابر: این ششمین سری برنامه ما از سری صحبت‌های ما است که با منصور حکمت نویسنده "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران داشتیم. و همانطور که وعده‌اش را دادیم بحث در مورد آزادی را ادامه میدهیم آنطوری که در برنامه حزب کمونیست کارگری ایران آمده. آقای حکمت ضمن تشکر از شما میخواستیم این را بگوییم: ببینید، الان کسان دیگری هم از آزادی حرف میزنند در جوامع بشری.

حکمت: همه حرف میزنند.

صابر: بله، همه حرف میزنند. شما دفعه قبل یک مقدار توضیح دادید در مورد نقشی که لیبرالیسم داشته تاریخاً. کلاً آزادی در دستگاه فکری لیبرالی چه است؟

حکمت: لیبرالیسم ایدئولوژی و مکتبی است که دارد سعی میکند فرد را از انقیاد فئودالیسم در بیاورد. فرد را فرد کند. برای اولین بار آدم رعیت کسی نباشد، آدم جزو مایملک و یا جزو ابواب جمعی هیچ قشر فئودال یا هیچ سلطنت یا کلیسا نباشد. فرد فرد باشد و بتواند آزادانه از محل زندگی بلند شود و برود یک جای دیگر کار کند، بتواند برای هر کسی خواست کار کند، بتواند صاحب چیزی باشد، بتواند بفروشد، بتواند بخرد. به یک معنی فرد متمیزه بشود، به واحد اولیه خودش تجزیه شود در جامعه بشود فرد، که این بتواند در نتیجه بازار سرمایه‌داری که آن هم به سهم خودش به کالاها و واحد کالاها مبتنی است را با آن چفت شود. اگر شما بنا باشد با عشایری که همه به رئیس قبیله‌شان گوش میدهند سرمایه‌داری نمیشود داشت. سرمایه‌داری یعنی اینکه هر کسی بیاید در بازار کار کار خودش را بفروشد، هر کی خواست برود پولش را بیندازد به گردش، اگر هر کی صاحب یک چیزی شد سرمایه‌گذاری بکند، شرکت راه بیندازد، رقابت بکنند. این انعطاف‌پذیری و این تجزیه‌نهادها و ساختارهای جامعه کهنه جوری که فرد را آزاد بکند، این شرط لازم سرمایه‌داری است. در نتیجه لیبرالیسم ایدئولوژی عروج سرمایه‌داری است و ایدئولوژی خلاصی انسان قرن هفده و هجده و نوزده است از سلطنت فئودالی، از کلیسا و از نظام ارباب و رعیتی و سیستم زمینداری اروپای غربی است. این نقش لیبرالیسم است. واضح است که هیچ مکتبی نمی‌آید بگوید ما می‌خواهیم این کار را بکنیم. همه از ایده‌آلها حرف میزنند. در نتیجه لیبرالیسم ایده‌آلهای خودش را تعریف میکند، حقوق ذاتی بشر را تعریف میکند، تصویری از یک انسان آزاد میدهد. وقتی اینها را میگذارید کنار هم میبینید این انسان آزاد لیبرالیسم خیلی شبیه یک بورژوا از آب در می‌آید. کسی که میتواند مایملک خودش را بفروشد، بخرد، کارگر استخدام کند، صاحب خانه اش باشد، صاحب جنس خودش باشد، مالکیتش مقدس باشد، دولت نتواند در کارش دخالت کند، فئودال نتواند در کارش دخالت کند، ارتشها نتوانند به رویش شمشیر بکشند و این آدم حرمت داشته باشد.

صابر: ببخشید، در همین رابطه آیا بیانیه حقوق بشر، که الان خیلی هم ذینفوذ است در دنیا، در همین چهارچوب است؟

حکمت: بنظر من بیانیه حقوق بشر یک پایش لیبرالیسم هست، حتماً. منتها بیانیه حقوق بشر حاصل یک دوره مبارزه آدمها است برای گرفتن یک حقوق پایه‌ای. برای مثال در مکتب لیبرالیسم بخودی خود چیزی راجع به تبعیض نژادی نیست که سفید پوستان یا سیاه پوستان چه رابطه‌ای باید داشته باشد. چون یک لیبرال میتواند بنا به تعریف - و همینطور هم بوده - طرف لیبرال است ولی زن را انسان تعریف نمیکرد و به او حق رأی هم نمیداد ولی بنظر خودش از مکتب لیبرالی عدول نکرده بود. یک سیاه پوست را آدم قبول نمیکرد، خودش را جمهوریخواه و لیبرال میدانست ولی سیاهپوست را لینچ میکرد و رأی هم به او نمیداد. تا همین وسطهای قرنی که پشت سر گذاشتیم، در دهه شصت در آمریکا حق رأی نداشتند. همان کافه‌ای که یک سفید پوست غذا میخورد یک سیاه پوست حق نداشت وارد بشود یا بچشاش نمیتوانست همان مدرسه‌ای برود که سفید پوستها میرفتند. میخوایم بگویم از نظر خود آنها هم این با لیبرالیسم تناقضی نداشت. بیانیه حقوق بشر یک درجه‌ای ناشی از تلاشهای بقیه مردم است که این بدیهات را هم در عین حال تحمیل کنند - بله تحمیل کردند. یعنی لیبرالیسم لخت و عریان فقط در چهارچوب لیبرالی خودش بعنوان یک مکتبی که آزادی را سلبی تعریف میکند و جلوی دخالت دیگران را در زندگی افراد میگیرد بخودی خود به هیچکدام از این ایده‌های انسانی لزوماً نمیرسد. تاجریسم هم میتواند از آن بیاید بیرون، یک فعال مایشایی قانون جنگل هم میتواند از آن بیاید بیرون. اینکه چه درجه‌ای حقوق مدنی آدمها و حقوق مدنی آدمها، نه فقط مدنی، حقوق انسانی آدمها، حقوق بشر وارد صحنه میشود هنر حتی در این چهارچوب هم مدیون حرکت‌های چپگرایانه، سوسیالیستی یا سوسیال دمکراتیک است که یک درجه‌ای اینها را وارد مکتب ایدئولوژی حاکم اروپای غربی میکند که پشت بیانیه حقوق بشر است. ایدئولوژی اروپای غربی یک رکنش لیبرالیسم است ولی یک رکن دیگرش تلاشهای سوسیال دمکراتیک است که آن فعال مایشایی لیبرالیسم و خصلت کاملاً سلبی و نفیی آن را تعدیل کرده و یک جنبه اثباتی هم به بعضی مطالباتش داده است.

صابر: حالا که بحث حقوق بشر شد بگذارید یک نکته را هم اینجا بگویم بعد بحث آزادی را عمومی تر ادامه بدهیم. آنجا تأکید میشود که حق مالکیت یک حق مقدس است برای انسانها. خُب این چیزی است که از لیبرالیسم آمده. نکته این است که همین حقوق بشر با به رسمیت شناختن حق مالکیت عملاً میدان میدهد به همین وضعی که هست. آنوقت سؤال این است که بیانیه حقوق بشر چقدر میتواند پرچم یک مبارزه واقعی باشد برای آزادی؟

حکمت: بنظر من مردم فقط وقتی با این بیانیه روبرو میشوند که مثلاً در مقابل حکومت مارکوس در فیلیپین یا خمینی در ایران، خامنه‌ای، خاتمی، در مقابل طالبان، در مقابل رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی مطرح میشود. به این عنوان خُب این بیانیه که سهل است، یک خواست پیش پا افتاده "آقا اختناق را لغو کن" میتواند پرچم مبارزه باشد. میخوایم بگویم جامعه ناموزون است جامعه قرن بیستم که ما در آن زندگی میکنیم، از خشنترین اختناقتها به یک حکومت‌هایی مثل فرانسه و سوئد و آمریکا را در بر میگیرد. بیانیه حقوق بشر دیگر به درد مبارزه در فرانسه نمیخورد. اینکه شما بخواهید در فرانسه این را پرچم یک مبارزه آزادیخواهانه بکنید، حداقل مثل اوضاعی که هست. یا بعضاً میتوانید در بعضی موارد اجحاف را با استناد به آن جلوگیری بکنید. ولی خُب بیانیه حقوق بشر را اگر کسی در مقابل حکومت خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی قرار بدهد مثل مانیفست کمونیست بنظر می‌آید در آن مملکت. برای اینکه هر چیزی که این تو هست در ایران نفی شده. بحث تقدس مالکیت هم دقیقاً اگر مالکیت مقدس باشد و بگذارند هر کسی با اموالش و با سرمایه‌اش هر کاری بکند بیمه بیکاری وجود خارجی نخواهد داشت، بهداشت مجانی و حتی واکسیناسیون وجود خارجی نخواهد داشت. اگر این چیزها در جامعه سرمایه‌داری وجود دارد به خاطر این است که از پایین آمده‌اند اینها را از صاحبان مالکیت گرفته‌اند، مجبورشان کرده‌اند به این قدرش رضایت بدهند. در نتیجه خود تقدس مالکیت با حقوق بشر تناقض دارد. شما نمیتوانید تقدس مالکیت داشته باشید و مدعی دفاع از حقوق بشر باشید. برای اینکه حقوق بشر را باید رفت از خود صاحبان وسائل تولید گرفت و آنها به زبان خوش نمیدهند و باید رفت از آنها گرفت. باید مالکیتشان را نقض کرد برای اینکه سهمی را به مردم اختصاص داد. در نتیجه آن

جوابگو نیست، برای اروپای غربی و برای آمریکا بیانیه حقوق بشر هیچ سند به درد بخوری برای مبارزه نیست. برای اینکه یک لیبرالی یا یک نویسنده‌ای یا یک انساندوستی در افغانستان این پرچم را بلند کند و بگوید "بابا این را مبنا قرار بدهید" خُب واضح است لابد همه مردم آنجا می‌آیند و دستش را هم می‌بوسند و می‌گویند چه پیغمبری، چه ناجی بزرگی آمده، ببینید چه دارد می‌گوید! می‌گوید بشر را نباید همینطوری این‌ور و آن‌ور پرت کنید و بکشید، چه بکنید و چه نکنید، بشر حقوقی دارد. می‌خواهم بگویم ناموزونی اوضاع است که به این بیانیه موضوعیت داده است. وگرنه دوران ما از این بیانیه فراتر رفته است.

صابر: شما داشتید درباره آزادی و لیبرالیسم صحبت میکردید. همینطور در صحبتتان هم یک اشاره‌ای کردید که چطور تا الآن در اروپای غربی مفهوم آزادی یا بیانیه حقوق بشر که شاید عالیترین حد آن آزادی را توضیح داده باشد به یک درجه‌ای هم تحت تأثیر مبارزات سوسیال دموکراتیک است. من می‌خواهم شما روی این قسمت "مبارزات سوسیال دموکراتیک" بیشتر توضیح بدهید که این چطور تأثیر گذاشته و خود این در مطالبه آزادی چه محدودیتهایی دارد؟

حکمت: ببینید، بنظر من پایه اساسی اندیشه‌های سوسیال دموکراتیک مسأله توزیع ثروت است. در عین اینکه جامعه در چهارچوب کلیش کاپیتالیستی است و لیبرالیسم ایدئولوژی رسمی است و هر مالکیت مقدس است و طبقه سرمایه‌دار باید حاضر بشود که بخشی از ثروت و محصول انباشت ثروتش را توزیع کند برای ثبات جامعه یا برای به وجود آوردن یک جامعه با چهره انسانی، که فقر برای مثال در آن نباشد یا تحصیلات در آن وجود داشته باشد، طب بتواند در آن وجود داشته باشد و شهروند جامعه علی‌العموم از سطح رفاهی بالاتری برخوردار باشد، جامعه قابل تحمل باشد. خُب واضح است که این تا اندازه‌ای نشان‌دهنده بخشهای از خود طبقه حاکمه است که یک جامعه متمدن‌تری را آرزو میکنند. فقط نفس انباشت و انباشت برایش تمام مسأله نیست فکر میکند باید بخشی از این انباشت هدفش این باشد که جامعه را به یک حد قابل قبولی که بشود با وجدان راحت لاقلاً از محصولات سرمایه‌گذاریشان برخوردار باشند، جامعه را مرفه‌تر کنند. اگر جامعه‌ای که بچه شش ساله‌اش در معدن زغال سنگ دارد می‌پوسد، بورژوازی آخر قرن نوزده و قرن بیست که دارد راست راه میرود احساس شرف و احساس احترام به خودش نمیکند تلاش میکنند که بعضاً این بحث هست. بخصوص که رقابت همینطور، یک معدنی یا یک واحدی که کار کودک را توی خودش مجبور میشود زیر فشار لغو بکنند، خودش میشود عنصر فشار روی سایر واحدهای تولیدی رقبا که آنها هم باید لغو بکنند. به یک معنی یک مکانیسمی است که در آن این حقوق برجسته میشود. ولی پشت همه این رضایت دادن طبقه حاکم به این اصلاحات فشار طبقه کارگر را میبینیم. فشار طبقه کارگر را میبینیم که کل این پدیده را نمیخواهد. در نتیجه سوسیال دموکراسی همیشه بصورت یک ظرف بورژوازی، یک ظرف طبقات سرمایه‌دار برای کانالیزه کردن فشار کارگر به یک اصلاح طلبی در چهارچوب جامعه موجود تبدیل میشود. سوسیال دموکراسی عملاً همه جا این است، چه جناحهایی از طبقه حاکم که ظرفی را درست میکنند در چهارچوب قانونیت وضع موجود و در چهارچوب تقدس مالکیت و تقدس سرمایه‌داری، برای اینکه فشار اصلاح طلبانه و تغییر خواهانه کارگر کانالیزه بشود به حرکت‌های قانونی و به تعدیلهای گام به گام در جامعه. یک حرکت اصلاح طلبانه است در جامعه. پشتش فشار طبقه کارگر محرومان جامعه است. اینطرفش اعتقاد بخشی از طبقات حاکم که بعضاً این تعدیل باید برای ثبات جامعه صورت بگیرد یا برای قابل زندگی بودن کاپیتالیسم صورت بگیرد. ایدئولوژیهای خودشان را هم داشتند.

صابر: یعنی می‌خواهید بگویید سوسیال دموکراسی یک نوع سرمایه‌داری بهتر است؟

حکمت: سرمایه‌داری با چهره انسانی، سرمایه‌داری بهتر. منتها تاریخاً اینطوری شکل نگرفته. تاریخاً اولین حرکت‌هایش را همیشه توی طبقه کارگر میبینید. یعنی اینکه چه ایدئولوژیهای جلوی صحنه می‌آیند، سوسیال دموکراسی را فرموله میکنند و جنبش کارگری را به خودشان متصل میکنند و

ہژمونی رویش نگہمیدارند بحث دیگری است. شما ممکن است از یک در بروید توی سوسیال دمکراسی ببینید این که گوش تا گوش کارگر نشسته اینجا، اتحادیه های کارگری وسیعا به آن ربط دارند، خیلی از سران سوسیال دمکراسی کارگرهایی هستند که از موضع حق طلبانه بار آمدند و سعی کردند جنبش طبقه خودشان را نجات بدهند از این وضعیت. ولی در این واقعیت تغییری نمیدهد که کل چهارچوب عمومی ایدئولوژیکی سیاسی سوسیال دمکراسی و "لیبریسیم" - همین جریاناتی که در انگلستان برای سالها سر کار بودند یا در سوئد سر کار بودند و در فرانسه سر کار بودند - جناح چپ طبقه حاکمه است که سعی میکند یک کاپیتالیسم تعدیل شده با چهره انسانی ایجاد بکند که از نظر آنها قابل دوام باشد.

صابر: وقت خیلی زیادی نداریم ولی یکی دو تا سؤال را میخواهم اینجا کوتاه هم که شده به آنها بپردازیم. یکی اینکه الان رسیدیم به تعبیر آزادی در سوسیال دمکراسی هم صحبت کردیم منتها راجع به چپهای دیگر چی؟ کمونیسم روسی؟ یا کسانی که کمونیست معرفی شده اند برای سالها، اینها چه تمایزی با تعبیر لیبرالی یا سوسیال دمکراتیک از آزادی دارند؟

حکمت: این بحث خیلی مفصلی است نمیدانم چقدر، لافل امروز چقدر میخواهید به آن بپردازیم. ولی چیزی که به اسم کمونیسم به وجود آمد در طول قرن بیستم بخصوص در دو قطب شوروی و چین حاصل یک روند تاریخی مشخصی بود. بعنوان یک اندیشه از آسمان نازل نشد. محصول یک اتفاقات تاریخی قبل از خودش بود. بخصوص تجربه شوروی از این نظر مهم است که آنچه بعداً به اتحاد جماهیر شوروی یا بلوک شرق تبدیل شد شروعش یک انقلاب کارگری است، کمابیش روی خطوطی که ما الان بیان میکنیم. سال ۱۹۱۷ یک انقلاب کارگری در روسیه صورت میگیرد و از یک موضع کاملاً انترناسیونالیستی است. کارگرهایی که میخواهند به جنگ "نه" بگویند و رفاه را در جامعه برقرار کنند. همان اندیشههایی که در "دنیای بهتر" ما میبینیم به یک درجه زیادی مبنای حرکت بلشویسم است. ولی بعد از ۵۰ سال، ۶۰ سال، ۷۰ سال که به آن نگاه میکنید، دوره ای که دیگر دارد سقوط میکند، هیچ نشانی از آن حرکت اولیه ندارد. بنابراین بحث سر تجربه شوروی و چین و این نوع کمونیسمها بر سر این است که بر سر آن اتفاق تاریخی و قیام حرکت کارگری چه آمد. در مورد چین حتی اینطور هم نیست. چین از اولش یک حرکت ملی است، یک حرکت ضد استعماری است، یک حرکت ضد امپریالیستی ملی در جامعه است که بخاطر اعتبار و وزنه ای که اسم کمونیسم در آن دوران دارد و بخصوص بخاطر اعتباری که اسم کمونیسم در بین محرومان جهان پیدا کرده و هر کسی میخواهد از شر استعمار راحت بشود اسم خودش را سوسیالیست میگذارد چین هم به یک حرکت سوسیالیستی دست زد. اگر قرار بود امروز آن اتفاق بیفتد آن حزبی که حزب کمونیست چین شد اسم خودش را حزب کمونیست چین نمیگذاشت، میگذاشت حزب دمکرات چین و به خودش هم نمیگفت چین سرخ یا چین کمونیست، میگفت چین دمکراتیک یا چین دمکرات یا چین پارلمانی. امروز آن اعتبار را که مقوله دمکراسی و دمکراسی غربی دارد. ولی در زمانی که اواسط قرن بیست در چین انقلاب مردمی میشود، انقلاب توده ای میشود برای اینکه از آن موقعیت در بیاید و یک انقلاب ملی، از جنس همه انقلابات ملی و استقلال طلبانه و کشور سازانه ای که در خیلی از کشورهای عقب مانده جهان در آن دوره صورت میگیرد، به خودش میگوید "چین کمونیست" و مائو تسه دونگ که فی الواقع یک رهبر ملی است، دنبال عظمت کشورش و بهبود وضع بازار داخلی چین است، میشود یکی از قطبهای "کمونیسم" بین المللی. در نتیجه این بحث پیچیده است اینکه مثلاً استالین، مائو، تروتسکی اینها چه جایگاهی دارند در اندیشه کمونیستی کارگری یک بحث است، اینکه این قطبها چه ربطی با کمونیسم داشتند بحث دیگری است. از نظر باورهای این قطبها (چین را بگذاریم کنار چون بنظر من یک تجربه عقب مانده است در مجموع)، از نظر مقوله ای مثل تجربه شوروی یا کمونیسم اروپایی یا "چپ نو" از نظر باورها، اینها نسبت به لیبرالیسم و سوسیال دمکراسی غربی نقطه ضعفها و نقطه قدرتهایی دارند و از بعضی جهات عقب اند حتی از نظر آزادیخواهی و آرمانخواهی انسانی از اینها و از بعضی جهات جلو هستند که این را باید در یک بحث مفصلتری بنظر من شکافت.

اصل این مصاحبه شفاهی است. این متنی است که دنیس آزاد از روی نوار این مصاحبه پیاده کرده است.

fa.html3390# hekmat.public-archive.net

یک دنیای بهتر

و مصاحبه رادیو استرنا سوئد با منصور حکمت

در رابطه با یک دنیای بهتر

ستاد تبلیغ حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

